باسمه تعالی

فهرست برگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۳۳۹۶۷

رده‌بندی دیویی: ج ۹۱۳ ش ۲۲ ۲۹۷/۳۴۲۲ مرجع ☐

سرشناسه: شیخ بهائی، محمد بن حسین، ۹۵۳ـ۱۰۳۱ ق.

عنوان قراردادی:

عنوان: جامع عباسی

شرح پدیدآور:

کاتب: ـ تاریخ کتابت: ـ

محل نشر: ـ ناشر: ـ تاریخ نشر: ـ

صفحه شمار: ۱۰۱ ص. مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: فارسی ابعاد: ۲۲×۱۷ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی☐ اهدایی☑ خریداری☐ ارسالی☐

واقف: مرحوم حسینعلی البرپور خورشید (ره) تاریخ ثبت: فروردین ۱۳۸۵

یادداشتها: مرحومه خورشید البرپور خورشید (ره).
۱. دارای ۲ باب از ۲۰ باب جامع عباسی می‌باشد (۱. طهارت. ۲. نماز).
۲. ناقص الاول.

موضوع (ها): ۱. فقه جعفری ـ رساله عملیه.

شناسه (های) افزوده: الف. البرپور خورشید، حسینعلی و البرپور خورشید، خورشید، اهدا کننده. ب. عنوان.

فهرستنگار: محمد لطیف [?] مقدم تاریخ فهرستنگاری: آذر ۸۶

۲۹۷/۳۴
ج ۹۱۳ ش

سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب: جامع عباسی

مولف: محمد بن حسین شیخ بهایی

موضوع: فقه شیعه زبان: فارسی

سال چاپ: ـ محل چاپ: ـ

کاتب: ـ

طول ۲۱/۳ عرض ۱۷ شماره صفحه ها ۱۰۱

شماره عمومی ۳۳۹۶۷ / کتابخانه / بخش

وقفی / خریداری: مرحوم حسینعلی البرپور خورشیدی، مرحومه خورشید البرپور خورشیدی تاریخ: فروردین ۱۳۸۵

مصور ☐ درسی ☐ گراوری ☐ افست ☐

ملاحظات

وزیارت حضرت رسالت ...
صلوات الله علیهم اجمعین وایا...
واقع میشود مثل مسائل و...
وبنده ازاد کردن ومقدار خو...
بر شخصی زند واذا بیکر از...
لمعلو... دن واب نوشید...
لامر الاشرف الارفع این...
موقوف ساخت تا جمیع خلایق...
ثواب ان بروزگار فرخنده...
... سوم ساخت والله و...
در بیان طهارة یعنی وضو...
واجب وسنتی باب سیم...
... واجب وسنتی...
تصدق نمودن وقرض د...
در زیارت حضرت رسالت پناه ... وحضرت امیر المومنین وباقی حضرات ائمه...
ائمه مولود ووفات ایشان باب هشتم در نذر کردن وعهد نمودن وس...
... ودن وکفاره دادن باب نهم در بیع کردن ورهن نمودن وشفعه گرفتن و...
ان باب دهم در اجاره دادن وعاریه نمودن واحکام غصب کردن وتوابع...
باب یازدهم در نکاح کردن بدوام ومتعه وتحلیل ملك باب دوازدهم...
دادن وخلع وعدة داشتن زنان باب سیزدهم در شکار کردن...
شرایط ان باب چهاردهم در ذبح حیوانات وحلال وحرام ان باب پانزدهم در...

باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۳۳۹۶۷

رده‌بندی دیویی: ج ۹۱۳ ش ۲۲ ۲۹۷/۳۴۲ مرجع ☐

سرشناسه: شیخ بهائی، محمد بن حسین، ۹۵۳-۱۰۳۱ ق.

عنوان قراردادی:

عنوان: جامع عباسی

شرح پدیدآور:

کاتب: — تاریخ کتابت: —

محل نشر: — ناشر: — تاریخ نشر: —

صفحه شمار: ۱۰۱ ص. مصور ☐ درسی ☐ گراور یا افست ☐

زبان: فارسی ابعاد: ۲۲×۱۷ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی ☐ اهدایی ☑ خریداری ☐ ارسالی ☐

واقف: مرحوم حسینعلی البرپور خورشید نام تاریخ ثبت: فروردین ۱۳۸۵

یادداشتها: مرحومه خورشید البرپور خورشیدی.

۱. دارای ۲ باب از ۲۰ باب جامع عباسی می باشد (۱. طهارت. ۲. نماز).

۲. ناقص الاول.

موضوع (ها): ۱. فقه جعفری - رساله عملیه.

شناسه (های) افزوده: الف. ۱. البرپور خورشیدی، حسینعلی و البرپور خورشیدی، خورشید، اهدا کننده. ب. عنوان.

فهرستنگار: محمد نصیری مقدم تاریخ فهرستنگاری: آذر ۸۶

در زیارات الطهارات

وزیارت حضرت رسالت پناه وحضرت امیرالمؤمنین وباقی حضرات ائمهٔ معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین وایام مولود ووفات ایشان ومسائلیکه اغلب اوقات بآن احتیاج
واقع میشود مثل مسائل وقف وتصدق وبیع ونکاح وطلاق ونذر وکفاره دادن
وبنده ازاد کردن ومقدار خونبهای قتل ادمی وخونبهای قطع اعضا وخونبهای زخمیکه شخصی
بر شخصی زند واذا بیکه از حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین نقل شده در باب
[illegible] کردن واب نوشیدن ورخت پوشیدن وشکار کردن وامثال ان امتثالا
لامر الاشرف الارفع این کتاب سمت تحریر یافت ومسائل از عبارات واضح نزدیک بفهم
موشح ساخت تا جمیع خلایق از خواص وعوام از فحوای ان نفع یابند وبهره مند کردند و
ثواب ان بروزگار فرخنده اثار نواب اقدس همایون عاید گردد واین کتاب را بجامع عباسی
موسوم ساخت والله ولی التوفیق وابواب ان باین تفصیلست باب اول
در بیان طهارة یعنی وضو وغسل وتیمم وتوابع ان باب دوم در بیان نمازهای
واجبی وسنتی باب سیم در بیان زکوة وخمس واجبی وسنتی باب چهارم
در روزه واجبی وسنتی باب پنجم در حج کذاردن باب ششم در وقف کردن
تصدق نمودن وقرض دادن وبنده ازاد کردن وباکافران جهاد کردن
در زیارت حضرت رسالت پناه صلعم وحضرت امیرالمؤمنین وباقی حضرات ائمه
وایام مولود ووفات ایشان باب هشتم در نذر کردن وعهد نمودن وسوگند
خوردن وکفاره دادن باب نهم در بیع کردن ورهن نمودن وشفعه گرفتن و
ان باب دهم در اجاره دادن وعاریه نمودن واحکام غصب کردن وتوابع ان
باب یازدهم در نکاح کردن بدوام ومتعه وتحلیل ملك باب دوازدهم
دادن وخلع وعدة داشتن زنان باب سیزدهم در شکار کردن
شرایط ان باب چهاردهم در ذبح حیوانات وحلال وحرام ان باب پانزدهم در

طعام خوردن و اب نوشیدن و رخت پوشیدن باب شانزدهم
پرسیدن و شرطان باب هفدهم در اقرار کردن و وصیت نمودن باب
رقسمت کردن ترکه میت باب نوزدهم در حد و دیگر در شرع مقرر است
ی و زنا و لواط و سحق و غیران باب بیستم در بیان خون بها قتل ادمی
قطع اعضای ادمی و خونبهای زخمیکه بر ادمی میزنند و خونبهای سگ شکاری
گله و سگیکه محافظ باغ و زراعت کند باب اول در مسائلیکه تعلق بطهارت
راد و مطلب است مطلب اول در بیان طهارتیکه احتیاج بنیت دارد و
ت یا بابست یا بخاک و طهارت باب وضو و غسلست و طهارت بخاک
و در نماز گذاردن گاهی وضو کافیست و احتیاج بغسل نیست و گاهی
وغسل تنها کافی نیست بلکه وضو و غسل هردو باید تا نماز صحیح باشد
م تیمم و هم وضو باید کرد و گاهی هم تیمم و هم غسل باید کرد تا نماز صحیح باشد
از گذاردن بهیچیک از وضو و غسل و تیمم احتیاج نباشد ان نماز
جائیکه در نماز گذاردن وضو کافیست و احتیاج بغسل نیست انوقتیست
ار رفته باشد یا بشهوتی او را دست داده باشد یا بول یا غایط یا باد
باد بیرون امده باشد یا زن استحاضه قلیله داشته باشد چنانکه
هد شد اما جائیکه غسل کافیست و احتیاج بوضو نیست انوقتیست
باشد که چون غسل جنابت کند نماز میتواند گذارد و احتیاج بوضو نیست
فرموده اند که وضو ساختن با غسل جنابت حرامست اما جائیکه در
ن هم وضو باید کرد و هم غسل انوقتیست که زن از حیض پاک شده با
استحاضه کثیره یا متوسطه داشته باشد یا عضوی از اعضای ادمی بعضو
میت ادمی برسد به پنج شرط اول انکه میت سرد شده باشد دوم انکه

بعورتمن او سابد یا بجانب باد کردن دویم بدست راست استنجا کردن
سیم بول کردن در زمین سخت که بیم انداشته باشد که قطرات بول برگردد
چهارم بول کردن در سوراخهای حیوانات مثل موش و مار و امثال ان
پنجم طهارت گرفتن در شارع و در جائیکه مردم انجا امد و رفت میکنند ششم
طهارت کردن در برابر خواه رو و خواه ایستاده هفتم طهارت کردن در زیر درختیکه
میوه داشته باشد یا میوه خواهد داد هشتم حرف زدن در وقت طهارت گرفتن مگر
بیکی از چهار چیز اول ذکر خدای تعالی دوم ایة الکرسی خواندن سیم حکایت اذان
یعنی هرچه موذن بگوید اینکس نیز بگوید چهارم اگر امر ضروری باشد که حرف
زدن ان امر فوت شود بدانکه طهارت یا موقوفست به نیت قربت و بی ان صحیح نیست
یا احتیاج به نیت قربت ندارد و بی ان صحیح و ان بر دو نوعست نوع اول طهارت
حقیقی است و ان وضو و غسل و تیمم است نوع دوم ازاله نجاستست و احکام
نوع اول در سه مقصد مبین میشود مقصد اول در بیان احکام وضو بدانکه پنجاه
چیز است که تعلق بوضو ساختن دارد از انجمله بیست و یک امر واجبست و بیست امر سنت و
نه امر مکروه و اما ان بیست و یک امر که واجبست اول انکه مکان وضو یعنی انجه در
وقت وضو ساختن بر ان قرار گیرد غصبی نباشد پس اگر در زمین غصبی وضو سازد
ان وضو باطلست و همچنین بر فرش غصبی نیز وضو باطلست اگرچه زمین غصبی نباشد
اما در جامه غصبی وضو درستست اگرچه نماز درست نیست و بر کفش غصبی
وضو جایز نیست اگر بر ان کفش قرار گرفته باشد و وضو از افتابه طلا و نقره درستست
اگر بدست بریزند اما ان فعل یعنی ریختن اب از افتابه در دست که رو یا دستها
با ان بشوید حرامست دویم میباید که اب وضو طاهر باشد و مشتبه باب
پس اگر دو کاسه اب برده باشد و یکی از انها نجس باشد و ماند انیم

کہ بجس کدامست از هیچیك وضو ساختن جایز نیست وتیمم لازمست واکر با یك
کاسہ ازاین دو کاسہ مثلا وضو سازد و باب کاسہ دیکر اوّلا اعضای خود را طهارة
دهد و بعد ازان بتمام آن اب وضو سازد بعضی کمان برده اند کہ یکی را زایند وضو درست
خواهد بود اکرچہ تا انشخص دست و پا و روی خود را طهارت نه دهد نماز نمیتواند کرد
امّا اینکمان باطلست وحق انست کہ هیچ یك ازاین دو وضو درست نیست بجهة انکہ اب
مشتبہ بنجس حکم نجس دارد و وضو بان صحیح نیست وحدیث باینمعنی از حضرت ائمّہ
معصومین منقولست ششم میباید کہ اب وضو مضاف نباشد پس بمثل کلاب یا عرق
بید مشك وضو ساختن درست نیست واینمذهب کل علماء ماست مکر ابن
بابویہ کہ او وضو را بکلاب جایز میداند واینمذهب بغایت ضعیفست امّا اکر دو
کاسہ اب باشد یکی اب ویکی کلاب بی بو وبیکدیکر مشتبہ باشد واب دیکر نباشد در
دراینصورت واجبست کہ از هریك یکو وضو سازد کہ یکی را زایند وضو درست و صحیح
خواهد بود چهارم میباید کہ اب وضو غصبی نباشد کہ وضو باب غصبی جایز نیست اکر
داند کہ اب غصبی واکر شخصی نداند کہ اب غصبی است وازان اب وضو سازد وضوی او
درست واحتیاج بوضوی دیکر نیست امّا بر او لازمست کہ اکر ان اب قیمت داشتہ باشد
قیمت از بصاحب برساند واکر داند کہ اب غصبی است وامّا نداند کہ وضو باب غصبی جایز نیست
و بان اب وضو سازد ان وضو باطلست پنجم میباید کہ اعضای وضو پاك باشد
پیش از وضو ساختن پس اکر دست مثلا بنجس نجس باشد شستن از برای ازالہ نجاست
و وضو کافی نیست بلکہ اوّل ازالہ نجاست باید کرد وبعد ازان بجهة وضو باید شست
ششم نیت وضوست ونیّت چنین کند کہ وضوی واجب میسازم از برای مباح بودن
نماز تقرّب بخدا واکر بجای مباح بودن نماز رفع حدث کوید هم درستست واین نیّت را بهر
زبانکہ کوید درستست اکر بزبان نیاورد واینمعنی را در دل بکذراند وضو صحیح است هفتم مقارن
دا

داشتن نیّت است با ابتدای شستن رو هشتم شستن رویست وان از رستنکاه
موی سر است تا اخر ذنخ در طول وانچہ انکشت مهین ومیانین از ان فرا کیرد در عرض
وانچہ از رو در زیر محاسن باشد و بر هیچوجہ نمایان نباشد لازم نیست کہ شستہ شود
وشستن مو کافیست وامّا انچہ در بعضی اوقات مینماید شستن ان واجبست
واکر محاسن از زنخ کذشتہ باشد شستن ان واجب نیست نهم شستن دست راست
از مرفق تا سر انکشتان واکر شخصی دست زاید داشتہ باشد واصلی از زاید معلوم نباشد
واجبست کہ هردو را بشوید واکر دست زاید معلوم باشد پس اکر در زیر مرفق باشد باید شست
واکر بر بالای مرفق باشد شستن ان لازم نیست دهم شستن دست چپست بطریق دست
راست یازدهم مسح موی سر است کہ بالای پیشانیست یا بجای ان اکر مو انجا نباشد دوازدهم
مسح پای راست از سر انکشتان تا بند پا سیزدهم مسح پای چپست بهمان طریق چهاردهم
انکہ هر سہ مسح بتری وضو باشد نہ باب تازه پس اکر بر دست تری وضو نباشد از موی ریش
یا ابروی فرا کیرد و مسح نماید پانزدهم موالاتست یعنی پی در پی بجا اوردن افعال وضو را
پس اکر روی خود را بشوید وبعد از لحظہ دست راست را بشوید وضوی او باطلست
وهمچنین در باقی اعضاء شانزدهم ترتیب وضو است بطریقی کہ ذکر شد و وضو کند
پس اکر دست چپ را پیش از دست راست بشوید واجبست کہ دست راست را
نوبت دیکر بشوید بعد ازان دست چپ را و در مسح پا بعضی از مجتهدین
جایز داشتہ اند کہ پای چپ را اوّل مسح کند وبعد ازان پای راست را
هفدهم انکہ با نیت قربت چیزی دیکر را قصد نکند مثل خنك ساختن
اعضا یا چرك از دست و رو برطرف کردن هجدهم انکہ در شستن رو
و دستها از بالا کرفتہ بزیر اید پس اکر بعکس کند وضو باطلست امّا سیّد
مرتضی عکس را جایز میداند و بابن جنید موافقت نموده اند نوزدهم انکہ خود افعال وضو را

فعل حرام کرد

پس اگر شخصی دیگر آب بر روی او بریزد آن وضو باطلست مگر آنکه شل باشد
یا بیمار و قوت آن نداشته باشد که خود افعال وضو را بجا آورد در اینصورت
واجبست که شخصی را بهمرساند که او را وضو دهد و اگر آن شخص مزد خواهد واجبست
مزد دادن و اگر قادر بر آن نباشد تیمم کند بیستم آنکه آب وضو بر رو و دستها روان
باشد پس اگر دست را تر سازد و بر رو و دستها مالد آن وضو درست نیست
بیست و یکم تخلیل کردن آنچه مانع رسیدن آب باشد مثل انگشتر و زهگیر که
تنگ باشد پس باید که آنرا حرکت دهد تا آب بزیر آن برسد و اما آن بیست امر یکه در وضو سنتست
اول آنکه چون خواهد که شروع در وضو نماید این دعا بخواند بسم الله وبالله اللهم
اجعلني من التوابين واجعلني من المتطهرين دوم آنکه از ظرف سر گشاده مثل کاسه
یا طاس یا امثال آن وضو سازد باید قبل از آنکه دست در آن ظرف کند هر دو دست
را از بند دست یکنوبت بشوید اگر بول یا خواب کرده باشد و دو نوبت بشوید اگر
اگر غایط کرده باشد سیم آنکه آن ظرف سر گشاده را بر جانب راست گذارد چهارم
آنکه آب از آن ظرف با دست راست بردارد پنجم آنکه سه نوبت مضمضه کند بسه
کف آب ششم آنکه سه نوبت استنشاق کند آن نیز بسه کف آب هفتم مسواک کردن
اگرچه با انگشت باشد هشتم آنکه در وقت وضو ساختن رو بجانب قبله باشد نهم
آنکه رو را با دست راست بشوید دهم آنکه مسح سر بقدر عرض سه انگشت بسته باشد
یازدهم آنکه بکل کف دست مسح پا نماید دوازدهم آنکه آب وضو بقدر یک مد باشد و آن چهار یک
یکصاع است و صاع بوزن پنجاه و ششهزار و یکصد و شصت و چون مثقال اسپ چهار و یکمن تبریز است سیزدهم
آنکه در وقت مضمضه کردن این دعا بخواند اللهم لقني حجتي يوم القاك واطلق لساني
بذكرك وشكرك چهاردهم آنکه در استنشاق کردن این دعا بخواند اللهم لا تحرم مني طيبات
الجنة واجعلني ممن يشم ريحها وروحها وريحانها پانزدهم آنکه در شستن رو این دعا بخواند اللهم بيض وجهي يوم تسود

دیگر وضو سازد سیزدهم اگر از شخصی مذی بیرون آید و آن آبیست چسبنده که از ملاعبت
زنان بهم رسد چهاردهم اگر از شخص ودی بیرون آید و آن آبیست غلیظ که بعد از بول
بیرون میاید پانزدهم اگر مرد دست بفرج زن رساند شانزدهم اگر شخصی قی کند و آن در — از آن
فی کراهیت بهمرسد هفدهم اگر شخصی وضو ناقص کرده باشد بجهت ضرورت مثل ومنع چیزی
یا تقیه یا بجهت بیماری شخصی دیگر او را وضو داده باشد یا بجهت تعجیل قافله بر موزه یا بر چاقشور
مسح پا کرده باشد و بعد از وضو ساختن عذر بر طرف شود سنتست که نوبت دیگر
وضو سازد هجدهم اگر شخصی دندان خود را خلال کند و از آن خلال کردن خون
بهمرسد نوزدهم اگر شخصی را رعاف یعنی خون دماغ بهمرسد بیستم اگر کسی زیاده از چهار
بیت از شعر باطل بخواند سنتست که وضو بسازد و شعر باطل آنست که مشتمل باشد
بر مدح شخصی بصفتی چند که در آن شخص نباشد یا مشتمل باشد بر هجو مؤمنی یا
بر ترغیب مردم بر امر حرام و امثال آن بیست و یکم تجدید وضو یعنی اگر کسی وضو
داشته باشد سنتست که بار دیگر وضو بسازد بیست و دوم سنتست که دائم با وضو
باشد **فصل** اگر شخصی داند که وضو ساخته اما شک دارد که بعد از وضو
حدث کرده یا نه بر او لازم نیست که وضو بسازد و بهمان وضو نماز میتواند کرد و اگر
داند که حدث کرده اما شک دارد که بعد از آن وضو ساخته یا نه در اینوقت لازمست که
وضو سازد و اگر شخصی داند که از او هم حدث واقع شده و هم وضو اما نداند که کدام یکی
پیشتر بوده بر این شخص نیز واجبست که وضو سازد **مقصد دوم** در بیان احکام غسل بدانکه — غسل / در بیان احکام
غسلهای مشهور چهل و شش غسل است شش غسل واجب و چهل غسل سنت اما شش غسلی که
واجبست اول غسل جنابت دوم غسل حیض سیم غسل استحاضه متوسطه و کثیره که
بعد از این مذکور خواهد شد چهارم غسل نفاس پنجم غسل مس میت ششم
غسل دادن میت و اما چهل غسل سنت اول غسل جمعه است و وقت آن از طلوع فجر روز جمعه تا پیشین
روز

روز جمعه به نیت ادا باید کرد و از پیشین جمعه تا وقت شام روز شنبه به نیت قضا
و اگر شخصی بترسد که در روز جمعه ما بغی از غسل هم رسد در روز پنجشنبه و شب جمعه
به نیت تقدیم بجا آورد و هر دو از ادا و قضا و تقدیم هر چند به پیشین روز جمعه
نزدیکتر باشد ثواب آن بیشتر است دوم غسل شبهای افراد ماه رمضان یعنی شبهای
در شماره طاق است مثل شب اول و سیم و پنجم و بیست و بیست و یکم و در شب بیست و سیم غسل
سنتست یکی در اول شب و یکی در آخر شب سیم غسل شب عید ماه رمضان
چهارم غسل روز عید ماه رمضان پنجم غسل روز عید قربان ششم غسل
شب نیمه ماه رجب هفتم غسل شب نیمه ماه شعبان هشتم غسل روز مبعث و آن
بیست هفتم ماه رجب است نهم غسل روز مولود حضرت رسالت پناه و آن
هفدهم ماه ربیع الاول است دهم غسل روز مباهله است و آن بیست و چهارم ذی
حجه است یازدهم غسل روز دحو الارض است و آن بیست و پنجم ماه ذیقعده
دوازدهم غسل روز عید غدیر است که هجدهم ماه ذیحجه است سیزدهم
غسل روز عرفه که نهم ماه ذیحجه است چهاردهم غسل روز ترویه که هشتم ماه ذیحجه
پانزدهم غسل روز نوروز است شانزدهم غسل احرام حج است هفدهم طواف خانه کعبه
است نوزدهم غسل زیارت هر یک از چهارده معصوم بیستم غسل توبه هر گاه شخصی
از گناه توبه کند سنتست که بعد از توبه کردن غسل کند بیست و یکم غسل جهت داخل شدن
حرم مکه است بیست و دوم غسل جهت داخل شدن شهر مکه است بیست و سیم غسل جهت داخل شدن
مدینه است بیست و چهارم غسل جهت داخل شدن مسجد مدینه است بیست و پنجم غسل جهت داخل شدن مسجد الحرام است
بیست و ششم غسل جهت داخل شدن خانه کعبه است بیست و هفتم غسل جهت طواف است بیست و هشتم غسل جهت استخاره
کردنست بیست و نهم غسل دادن فرزند که از آن وقت زائیده شود سی‌ام غسل کردن هر گاه خواهند
که نماز طلب باران روند سی و یکم غسل نمودن شخصی که عمدا ترک نماز کسوف یا خسوف کرده باشد

غسل

و لته و پنبه و امثال آن طاهر میشود اگر چه هر چند که آب بیشتر باشد اما لازم نیست که آن سه نوبت کمتر باشد اگر چه بد نوبت پاک
پاک شود و اگر حوالی موضع بان آلوده شده باشد پاک کردن حوالی آن باب هم واجب است اما آن پنج چیز که حرامست اول مخرج
غایط را به سرگین پاک کردن هر چند آن سرگین از حیوانی باشد که گوشت آن حلالست دوم به چیزی پاک کردن که خوردنی باشد مثل میوه
و غیر آن سوم استخوان پاک کردن آن نیز حرامست چهارم به چیزی پاک کردن که محترم باشد مثل کاغذی که علم دین بآن نوشته باشد و اگر
یکی از این چیزها اول پاک کند طاهر میشود اما آن فعل حرامست اما اگر با حجر پاک کند طاهر میشود اما آن فعل حرام است
اما اگر با حجر پاک کند روا است استخفاف کافر میشود به سبب استنجا کردن که در آن دست انگشتری باشد که نام محترم بر آن
نقش شده باشد مثل نام یکی از ائمه معصومین هر گاه گمان آن داشته باشد که نجس میشود اما آن پنج چیز که سنتست اول
آنست که در جائی نشیند که هیچ کس او را نبیند مثل گودال یا پس دیوار دوم در وقت داخل شدن بطهارتخانه اول پای چپ خود را
پیش کند و در وقت بیرون آمدن پای راست را سیم در وقت طهارت گرفتن تکیه بر بدن خود را بر پای چپ نماید چهارم آنکه سه نوبت
از مقعد تا بیخ ذکر مسح نماید و هم چنین از بیخ ذکر تا سر حشفه و بعد از آن سه نوبت ذکر را بفشارد پنجم آنکه اول مقعد را
طهارت دهد بعد از آن ذکر را اما آن هشت چیز که در وقت طهارت کردن بفعل آوردن آن مکروهست اول آنکه روی
خود و پشت خود را بجانب آفتاب یا ماه کردن بعنوانی که نور آفتاب یا ماه بعورتین او بتابد یا بجانب باد کردن دوم بدست راست
استنجا کردن سوم بول کردن در زمین سخت که بیم آن باشد که قطرات بول برگردد چهارم بول کردن در سوراخهای حیوانات
مثل موش و مار و امثال آن پنجم طهارت گرفتن در شارع و در جائی که مردم از آنجا آب از جوی برمیدارند ششم طهارت کردن در آب
خاور ان باشد خواه ایستاده هفتم طهارت کردن در زیر درختی که میوه داشته باشد یا میوه خواهد داد هشتم حرف زدن
وقت طهارت گرفتن مگر به یکی از چهار چیز اول که ذکر خدا تعالی دوم آیة الکرسی خواندن سوم حکایت اذان یعنی هر چه
موذن بگوید این کس نیز بگوید چهارم اگر احتیاج ضروری باشد که اگر حرف نزند از آن امر فوت شود بدانکه طهارت یا موقوف
به نیت قربت [illegible] صحیح نیست یا احتیاج به نیت قربت ندارد و بی آن صحیح است و آن بر دو نوع است نوع اول طهارت
آن وضو و غسل و تیمم است نوع دوم ازاله نجاست است و احکام نوع اول در سه مقصد مبین میشود
مقصد اول در بیان احکام وضو بدانکه پنج چیز است که تعلق بوضو ساختن دارد از آنجمله بیست و یک امر واجب
[illegible] امر مکروه و اما آن بیست و یک امر که واجب است اول آنکه مکان وضو یعنی آنجه در وقت وضو ساختن

بران قرار گیرد غصبی نباشد پس اگر در زمین غصبی وضو سازد آن وضو باطلست و همچنین بر فرش غصبی وضو سازد
آن وضو باطلست اگرچه زمین غصبی نباشد اما در جای غصبی وضو درستست اگرچه نماز درست نیست و بر کفش
غصبی وضو جایز نیست اگر پای بر آن کفش قرار گرفته باشد و وضو از آفتابه طلا و نقره درستست اگرچه دست بریزد
اما آن فعل یعنی ریختن آب از آن آفتابه در دست که رو و دستها بآن بشوید حرامست دویم میباید که آب وضو طاهر باشد
و مشتبه بآب نجس نباشد پس اگر دو کاسه بوده باشد و یکی از آنها نجس باشد و ندانیم که نجس کدامست از هیچ یك
وضو ساختن جایز نیست و تیمم لازمست و اگر بآب یك کاسه از این دو کاسه وضو سازد و بآب کاسه دیگر اولا اعضا
خود را طهارت دهد و بعد از آن بر تتمه آن آب وضو سازد بعضی گمان برده اند که یکی از آن دو وضو درست خواهد بود
اگرچه تا آن شخص دست و روی و پای خود را طهارت ندهد نماز نمیتواند گذارد اما این گمان باطلست و حق آنست که هیچ یك
از این دو وضو درست نیست بجهت آنکه آب مشتبه بنجس حکم نجس دارد و وضو بآن صحیح نیست و حدیث باین معنی از حضرات
ائمه معصومین منقولست سیم میباید که آب وضو مضاف نباشد پس بمثل گلاب یا عرق بید مشك وضو ساختن درست نیست و این
مذهب کل علماست مگر ابن بابویه که او وضو را بگلاب جایز میداند و این مذهب بغایت ضعیفست اما اگر دو کاسه
باشد یکی آب و یکی گلاب بی بو و بیکدیگر مشتبه باشد آب دیگر نباشد در اینصورت واجبست که از هر یك یك وضو سازد
یکی از این دو وضو او درست و صحیح خواهد بود چهارم میباید که آب وضو غصبی نباشد که وضو بآب غصبی جایز نیست اگر
داند که آب غصبی است و اگر شخصی نداند که آب غصبی است و از آن آب وضو سازد وضو او درست است و احتیاج بوضوی دیگر نیست
اما بر او لازمست که اگر آن آب قیمت داشته باشد قیمت آنرا بصاحب برساند و اگر داند که آب غصبی است و اما نداند که وضو با آب
غصبی جایز نیست و با آن آب وضو سازد آن وضو باطلست پنجم میباید که اعضای وضو پاك باشد پیش از وضو ساختن اگر
مثلا دست نجس باشد یك شستن از برای ازاله نجاست و وضو کافی نیست بلکه اول ازاله نجاست باید کرد و
بعد از آن بجهت وضو باید شست ششم نیت وضو و نیت وضو چنین کند که وضو واجب میسازم برای مباح بودن نماز قربة
الی الله و اگر بجای مباح بودن نماز رفع حدث گوید هم درستست و این نیت را بهر زبانی که گوید درستست اگر اصلا
نیت را بهمین معنی در دل بگذراند وضو صحیح است مقارن داشتن نیت است با ابتدای شستن روی هفتم شستن روی
رستنگاه موی سر است تا آخر ذقن در طول و آنچه انگشت ابهام و میانین از او فرا گیرد در عرض و آنچه از رو

صحیح است همچنین اگر در روزه واجبی بسهو غسل ارتماسی کند آن غسل صحیح است
و هرگاه شخصی در آب غوطه خورد و در زیر آب بیاد او آید که روزه واجبی دارد و خواهد
که در آن وقت غسل ارتماسی کند باید در وقتیکه خواهد از زیر آب بیرون آید
نیت غسل کند و در اثنای بیرون آمدن غسل را تمام کند آن غسل صحیح است و اما
پانزده چیز که در غسل سنتست اول آنکه اگر مرد یا زن را انزال شده باشد قبل
از غسل بول کند تا بقیه منی یا بول بیرون آید و اگر بول نباشد استبرا کند
بطریقیکه در آداب طهارت تخانه رفتن مذکور شد دوم آنکه چون دست در آب
بگذارد این دعا را بخواند بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي
مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ سیم آنکه هر دو دست را تا مرفق سه نوبت قبل از غسل بشوید چهارم
سه نوبت مضمضه کردن پنجم سه نوبت استنشاق کردن ششم مسواك کردن هفتم
آنکه هر یك از سر و جانب راست و چپ را سه نوبت بشوید هشتم دست بر بدن مالیدن
نهم اعضا را پی در پی شستن اعضا را تعشود دهم شستن ... و کردن را بدست
داشت یازدهم این دعا را در اثنای غسل خواند اللّٰهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي وَاشْرَحْ لِي صَدْرِي
وَاجْرِ عَلَى لِسَانِي مِدْحَتَكَ وَالثَّنَاءَ عَلَيْكَ اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِي طَهُورًا وَشِفَاءً وَنُورًا
اِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ دوازدهم آنکه غسل ترتیبی را بر غسل ارتماسی اختیار
نماید سیزدهم آنکه در وقت غسل کردن فوطه داشته باشد چهاردهم آنکه هرگاه
غسل مس میت نماید یا غسل حیض یا استحاضه یا نفاس وضو را بر غسل مقدم
دارد پانزدهم آنکه چون از غسل فارغ شود این دعا بخواند اللّٰهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي وَزَكِّ
عَمَلِي وَاجْعَلْ مَا عِنْدَكَ خَيْرًا لِي اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ

فصل اگر شخصی در اثنای غسل از غسلهای واجب حدثی واقع شود
مثل بول یا باد پس اگر آن غسل غیر غسل جنابت است غسل را تمام کند و وضو بسازد

دراو

و بر او چیز دیگر لازم نیست و اگر غسل جنابت مجتهد نیز در ان سه قولست بعضی
بر انند که غسل را تمام کند و بعد از ان وضو بسازد و بعضی بر انند که غسل را تمام
کند و وضو بر ان لازم نیست و بعضی بر انند که غسل را از سر گیرد و از انیسه قول قول
اول بهتر است و اگر شخصی را انزال منی شده باشد و غسل جنابت کند و بعد از غسل
رطوبتی از او بیرون اید و نداند که ان رطوبت منی است یا غیر منی پس اگر قبل از غسل
بول کرده باشد و استبراء نیز از بول کرده با ان غسل نماز میتوان گذارد و وضو لازم
نیست و اگر بول کرده استبرا از بول نکرده بر او لازم است که وضو بسازد و اگر نه بول
کرده و نه استبرا از منی بر او لازمست که غسل را از سر گیرد و اگر از منی استبراء کرده
اما بول نکرده پس اگر قادر بر بول کردن نبوده با ان غسل نماز میتوان گذارد و وضو
لازم نیست و اگر بر بول کردن قادر بوده باشد غسل را از سر گیرد فصل
هشت امر بر جنب حرامست و هفت امر مکروه اما ان هشت امر که حرامست اول نماز واجب
سنتست مگر نماز میت چنانکه گذشت دوم طواف خانه کعبه سیم عضوی از اعضای
خود را بر خط مصحف رسانیدن یا بنام خدای تعالی یا بنام یکی از چهارده معصوم
بشرطیکه در وضو مذکور شد چهارم قران نوشتن چنانکه در کتاب مشرق
الشمسین بیان این شده پنجم در مسجد مکه یا مدینه داخل شدن ششم در یا مساجد
درنگ نمودن هفتم سوره عزیمه خواندن خواه کل و خواه بعض اگر چه یک
کلمه باشد و سوره های عزیمه چهار است اول اقرء باسم ربک دوم والنجم اذا هوی
سیم حم تنزیل من الرحمن الرحیم چهارم الم تنزیل الکتاب هشتم چیزیکه در مسجد گذاشتن
اما اگر مال ان در مسجد باشد بیرون اوردن ان جایز است اما هفت
امر یکه بر جنب مکروه است اول عضوی از اعضای خود را بجلد مصحف رسانیدن
یا بحاشیه ان دوم زیاده بر هفت ایه از ایه های عزیمه خواندن و بعضی از مجتهدین

مطلق

در احکام حیض

مطلق قران خواندن را بر جنب حرام میدانند سیم مصحف برداشتن خواه در دست
و خواه در بغل و خواه در گردن چهارم چیزی خوردن پنجم اب نوشیدن اما اگر
قبل از این هر دو مضمضه و استنشاق کند کراهیت بر طرف میشود ششم خضاب
کردن هفتم روغن بر بدن مالیدن فصل در بیان احکام حیض بدانکه خون
حیض اغلب اوقات سیاه و تیره و غلیظ و بد بو و اندک سوزشی دارد از جانب چپ میاید
تا زن نه ساله نشود خونیکه میبیند خون حیض نیست و اگر سن او از پنجاه سال بگذرد
و از طایفه قریش و طایفه نبط نباشد خون او نیز خون حیض نخواهد بود اما اگر یکی
از ان دو طایفه باشد تا شصت سال ممکنست که خون حیض باشد و اگر دختر بکر را
ازاله بکارت شود و خون از او اید معلوم نشود که خون بکارتست یا غیر ان
پنبه بردارد و بعد از ان بیرون ارد و ملاحظه کند اگر خون تمام روی پنبه را سرخ
کرده باشد خون بکارت نخواهد بود و اگر سرخی ان بر گرد پنبه بطریق طوق باشد
خون بکارتست و میانه مجتهدین خلافست بر انکه زن ابستن خون حیض بیند
یا نه بعضی بر انند که نمی بیند بجهت انکه در وقت ابستن خون دو قسم میشود قسمی
بر پستانها میرود و شیر میشود و قسم دیگر از راه ناف بشکم طفل میرود و خوراک
او میشود پس چیزیکه زیاده نمیماند که بیرون اید و بعضی بر انند که هر گاه مزاج زن
گرم باشد و غذاهائیکه مولد خون باشد بسیار تناول مینماید میتواند بود که انچه
از شیر و غذای طفل زیاده باشد بحیض بیرون اید فصل مادامیکه زن حیض
داشته باشد طلاق دادن او صحیح نیست بشرط چند که انشاء الله تعالی در کتاب
طلاق مذکور خواهد شد و مجامعت او در قبل حرامست باجماع اما وقتیکه از
حیض پاک شده باشد و هنوز غسل نکرده باشد در جواز مجامعت خلافست
بعضی از مجتهدین حرام میدانند و بعضی مکروه و احتیاط انست که قبل از

غسل

غسل جماعت نکند امّا اکر شخصی در وقت حیض جماعت کند جمعی برانند که
اکر جماعت در اوّل حیض واقع شود واجب است که یکمثقال شرعی طلا کفّاره
دهد و اکر در وسط حیض واقع شود نیم مثقال و اکر در آخر حیض واقع شود چهار
یکمثقال و بعضی برانند که کفّاره دادن سنّتست و واجب نیست فصل خون
حیض از سه شبانه روز کمتر و از ده شبانه روز بیشتر نباشد و مدت پاکی
میانه دو حیض کمتر از ده شبانه روز نمیباشد پس هر خونیکه کمتر از سه شبانه روز
باشد خون حیض نیست و همچنین هر خونیکه از ده شبانه روز زیاده باشد آن
زیادتی خون حیض نیست و بدانکه زن یا عادت مقرره دارد یا نه و آنکه عادت
ندارد یا نوبه اولست که خون حیض میبیند یا نه پس اکر خون او از ده روز بکذرد
و عادت مقرّره داشته باشد همین ایام عادت او حیض است و در باقی روزها
تا ایام عادت رسیدن عمل مستحاضه کند بطریقیکه بعد از این مذکور خواهد شد
و اکر نوبه اولست که حیض دیده و متصل میاید ملاحظه نماید اکر خون او در بعضی
اوقات شبیه بحیض است و در بعضی اوقات شبیه بحیض نیست پس بر او لازمست
در اوقاتیکه خون او شبیه بحیض است نماز و روزه را ترك نماید و در اوقاتیکه
خون او شبیه بحیض نیست عمل استحاضه کند بشرط آنکه در اوقاتیکه خون او
شبیه بحیض است از سه شبانه روز کمتر و از ده شبانه روز بیشتر نباشد و اکر
خون او همیشه بیکطریق باشد در اینصورت ایام حیض خود را بطریق ایام عادت
اقوام خود داند اکر عادات ایشان موافق یکدیکر باشد خواه اقوام پدری و خواه اقوام
مادر مثل خواهر و عمه و خاله و دختران ایشان و باقی آنها را استحاضه داند و اکر عادت ایشان
مختلف باشد عمل کند بعادت اکثر ایشان و اکر اکثر هم معلوم نباشد یا اقوام
نداشته باشد عمل نماید بعادت هم سالان خود بشرط آنکه هم شهری او باشند

واکر

و اکر ایشان نیز مختلف باشند و اکثر هم معلوم نباشد در ماهی سه روز حیض
داند و در ماهی ده روز یا در هر ماه هفت روز و در باقی ایام عمل استحاضه کند
فصل اکر زن عادت مقرره داشت امّا فراموش کرده که عادتش چند روز بود پس
اکر اوّل وقت عادتش را داند مثل آنکه داند که اوّل هر ماه اوّل ایام عادت او بوده یقین خواهد
دانست که روز اوّل و دوم و سیم ماه از ایام حیض اوست پس بر او واجبست که در این سه
روز نماز و روزه را ترك کند و اکر وسط عادتش را داند مثل آنکه داند که اوّل هر ماه وسط عادت
او بوده پس یکروز قبل از اوّل ماه و یکروز بعد از آن حیض خواهد بود بیقین و ترك
نماز و روزه در این سه روز واجبست و اکر آخر وقت عادتش را داند مثل آنکه داند که آخر هر ماه آخر عادت
او بوده پس روز آخر ماه و دو روز قبل از آن ایام حیض است و ترك نماز و روزه در آن سه روز واجبست و اکر داند
که روز اوّل حیض او بود یا وسط یا آخر در اینصورت همان یکروز حیض است بیقین در همین روز
ترك نماز و روزه کند و در این چهار صورت در ایامی که احتمال حیض ندارند بر او لازمست که
عمل استحاضه کند و نماز و روزه را ترك نکند فصل خون استحاضه اغلب اوقات سیاه
و غلیظ نیست و بزردی مایلست و در وقت آمدن سوزش آن کمتر از سوزش حیض
است و کرمی آن نیز کمتر است و استحاضه سه قسمست قلیله و کثیره و متوسطه قلیله آنست که
خون بطرف پنبه که بجانب بیرون است نرسد در اینصورت واجبست که آن پنبه را بیرون آرد
و پنبه پاك بجای آن بردارد و از برای هر نماز وضو سازد و متوسطه آنستکه خون از طرف
دیکر پنبه بکذرد امّا از آن لته که بر کمر میبندد نکذرد در اینصورت آنچه در قلیله واجبست
بر او نیز واجبست با تغییر دادن لته و یکنوبت غسل کردن از برای نماز صبح و کثیره آنست
که خون از لته بکذرد و در اینصورت آنچه در قلیله و متوسطه واجبست بر او نیز
واجبست با دو غسل دیکر یکی از برای نماز پیشین و پسین و یکی از برای نماز
شام و خفتن و مادام که وضو و غسل را بطریقیکه مذکور شد بفعل نیاورد

احکام استحاضه
خون

نماز او صحیح نیست و مجامعت با او نیز در قبل حرامست و بعضی بر آنند که مجامعت
با زن مستحاضه بی آنکه عملهای مذکوره را بفعل آورد مکروه است و حرام نیست
فصل نفاس خونیست که بزائیدن میاید یا بعد از زائیدن پس اگر قبل از زائیدن
اید نفاس نیست و هرچه بر حایض حرامست مثل نماز و روزه و درنگ کردن در مسجد
وغیره بر صاحب نفاس نیز حرامست و مجامعت با او و کفارهٔ مجامعت بطریقیست که در حیض مذکور
شد و عدد ایام نفاس مقدار عدد ایام حیض است اگر صاحب عادت باشد غسل نفاس مثل غسل حیض است و اگر
زن بزاید و مطلقا خون نبیند غسل بر او واجب نمیشود و بدانکه میان مجتهدین خلافست
در آنکه اکثر مدت نفاس چند است اصح آنست که ده روز است و اگر بعد از زائیدن یک
لحظه خون ببیند و دیگر مطلقا خون نبیند تا روز دهم در روز دهم نیز یک لحظه
خون ببیند و فی الحال منقطع شود در اینصورت کل از ده روز ایام نفاس است و اگر ان
ده روز از رمضان باشد و روز اول غسل کرده باشد و تا روز دهم نماز و روزه را
بجا آورده باشد آن نماز و روزه باطل خواهد بود و بر او قضای آن نمازها واجب نیست
اما قضای روزه ها واجبست فصل در احکام غسل دادن میت و مقدمات آن
بدانکه صد و بیست شش امر است که تعلق بمیت دارد از وقت احتضار یعنی
سکرات موت تا وقتیکه او را در قبر سپارند از آنجمله بیست و هفت امر واجبست و هفتاد
و یک امر سنت و بیست و شش امر مکروه و دو امر حرام و اینصد و بیست و شش امر بتفصیل
مذکور خواهد شد و اما آنچه باو متعلقست از وقت احتضار تا وقتیکه شروع در شستن او
کنند بجا باید آورد پانزده امر است یک امر واجب و پانزده امر سنت و سه امر مکروه اما یک امر واجب آنست که
او را بقبله بگردانند یعنی بر پشت بخوابانند بطریقیکه کف پاهای او بجانب قبله باشد و اما پانزده
امر سنت اول آنکه او را تلقین کلمهٔ اسلام و اقرار بائمه اثنی عشر نماید باینطریق که یا عبد الله اذکر
العهد الذی فارقتنا علیه من دار الدنیا الی دار الآخرة شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شریک

له وان محمدا عبده ورسوله ارسله بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون
وان خلیفته من بعده امیر المؤمنین وسید الوصیین علی ابن ابیطالب علیه السلام ثم ولده
الحسن ثم الحسین ثم علی ابن الحسین ثم محمد الباقر ثم جعفر الصادق ثم موسی الکاظم ثم
علی الرضا ثم محمد التقی ثم علی النقی ثم الحسن العسکری ثم الخلف المنتظر محمد المهدی صاحب
الزمان صلوات الله علیهم اجمعین علی هذا حییت وعلی هذا مت وعلی هذا ابعث ان شاء الله
تعالی و اگر میت زن باشد بجای یا عبد الله اذکر العهد یا امة الله اذکری العهد گوید دوم
آنکه سوره والصافات و یس نزد او بخوانند سیم آنکه اگر جان دادن بر او دشوار شود
او را نقل نمایند بجائیکه همیشه آنجا نماز میکرد تا جان باسانی سپارد چهارم آنکه چون جان سپارد
چشمها و دهان او را بهم برآورند پنجم آنکه او را تحت الحنک ببندند تا دهانش باز نشود ششم
آنکه او را بچادری یا پرده بپوشانند هفتم آنکه هر دو دست او را به پهلوهای او بکشند هشتم آنکه
بعد از والصافات و یس آنچه میسر شود از قرآن نزد او بخوانند نهم آنکه اگر شب باشد چراغ نزد او روشن
کنند دهم آنکه مؤمنان را خبر کنند تا بتشییع جنازهٔ او حاضر شوند یازدهم آنکه چون جان سپارد در برداشتن
او تعجیل نمایند و اما آن سه امر یکه مکروه است اول آنکه جنب یا حایض در نزد او حاضر شوند دوم
آنکه بر شکم او آهن گذارند سیم آنکه او را تنها گذارند فصل سی و پنج امر یکه تعلق بمیت دارد
از وقتیکه اراده نمایند که او را غسل دهند تا وقتیکه خواهند او را کفن نمایند دوازده امر
واجبست و پانزده امر سنت و شش امر مکروه و دو امر حرام اما دوازده امر واجب اول
آنکه در وقت غسل دادن میت عورتین او را بپوشانند دوم آنکه مرد را مرد بشوید و زن را زن
مگر زن شوهر خود را و شوهر زن خود را که هر یک میتوانند غسل دادن دیگری را
و آقا کنیز خود را میتواند غسل دادن اما در غسل دادن کنیز آقا را بعضی توقف کرده اند
بجهت آنکه بملک وارث انتقال یافته و مرد دختر سه ساله را و زن پسر سه ساله را
میتوانند غسل دادن و حاجت بپوشیدن عورتین نیست و هرگاه زن یافت نشود

که زن را

کرزن او را غسل دهد شخصی از اقوام او زن که محرم او باشد از زیر و زن پیراهن او را غسل
دهد و نیت چنین کند که غسل میدهم این میت را بآب سدر از برای آنکه واجبست تقرب بخدا
و مقارن نیت سر و گردن میت را بشوید بعد از آن جانب راست او را و بعد از آن جانب چپ او را بطریق
غسل جنابت چهارم انکه او را بعد از آن بشوید بهمان دستور بآب کافور بشویند پنجم انکه
او را بعد از آب کافور بآب خالی بشویند بهمان طریق ششم انکه در وقت غسل دادن
روی میت بجانب قبله باشد بطریق وقت احتضار هفتم انکه اگر سدر و کافور یافت نشود
عوض آن دو نوبت بآب خالی بشوید هشتم انکه اگر آب متعذر باشد او را تیمم دهند
عوض هر غسل یک تیمم و در تیمم اول نیت چنین کند که تیمم میدهم این میت را عوض آب سدر
واجب تقرب بخدا و در نیت تیمم دوم بجای آب سدر آب کافور بگوید و در تیمم سیم عوض آب خالی
آورد و مقارن نیت دو کف دست خود را بر خاک زند و پیشانی میت را بآن مسح نماید و نوبت
دیگر هر دو کف دست را بر خاک زند و پشت کف راست او را مسح کند و بعد از آن پشت کف
دست چپ او را نهم انکه آب غسل طاهر باشد دهم انکه آب غسل مضاف نباشد یازدهم انکه آب غصبی نباشد
دوازدهم انکه زمین و تخته که بر آن غسل میدهند غصبی نباشد و اما آن یازده امر که سنت است اول
انکه خواهند که میت را غسل دهند بقیه پیراهن او را تا زانو بدرند الا با رخصت وارث اگر وارث بالغ و عاقل
باشد و اگر طفل یا مجنون باشد دریدن پیراهن میت جایز نیست دوم انکه در وقت پیراهن کندن
او را بر پهلو نگردانند بلکه چنان بر پشت خوابیده پیراهن او را از زیر او برکشند سیم
انکه انگشتان او را بنرمی بمالند چهارم انکه در وقت غسل دادن بطریق حالت احتضار رو بقبله
باشد پنجم انکه جهت آبی که از غسل جدا میشود گودی علیحده بکنند ششم انکه در وقت غسل دادن
میان میت و آسمان حایلی بوده مثل سقف یا سایبان [illegible] هفتم انکه میت را قبل از غسل [illegible]
غسل وضو دهد و در این وضو مضمضه و استنشاق نیست هشتم انکه غسال در وقت غسل دادن
در جانب راست میت باشد نهم انکه قبل از هر یک از سه غسل دو دست خود را تا مرفق

بشوید

بشوید دهم انکه آب سدر را برهم زند تا کف کند و بکف آن سر میت را سه نوبت بشویند یازدهم انکه
عورتین میت را قبل از غسل دادن سه نوبت باشنان بشوید دوازدهم در هر غسلی از ان سه غسل
هر یک از سر و جانب راست و جانب چپ را سه نوبت بشوید سیزدهم انکه در غسل اول و دوم آهسته دست بر شکم
میت بکشند و چهاردهم انکه اگر میت جنب باشد او را بعد از سه غسل واجب قبل از آن غسل جنابت
دهند چنانکه قبل از این گذشت و نیت چنین کند که غسل جنابت میدهم این میت را سنت تقرب بخدا
پانزدهم انکه چون از غسلها فارغ شوند بدن میت را خشک کنند و اما آن شش امر که مکروه است
اول انکه با آب گرم غسل دادن دوم ناخن میت را چیدن سیم محاسن او را شانه کردن چهارم
موی سر او را تراشیدن پنجم موی زهار او را تراشیدن ششم چیزی که از غسل میت در طهارت
خانه سر دادن و اما آن دو امر دیگر که حرامست اینست که اگر میت را احرام حج یا عمره داشته باشد
حرامست که او را بغیر کافور غسل دهند و همچنین حرامست که او را حنوط کنند فصل
بدانکه نه امر دیگر تعلق بمیت دارد از وقتیکه از غسل او فارغ شوند تا وقتیکه بنماز او مشغول شوند
نه چیز واجبست و دوازده امر سنت و هشت چیز مکروه و اما آن نه چیز که واجبست اول
حنوط کردن میت است یعنی کافور رسانیدن بر هفت عضو که در سجده نماز واقع میشود
و آن پیشانی و دو کف دست و دو زانو و دو انگشت بزرگ پاها دوم انکه کفن سه پارچه
باشد لنگ و پیراهن و چادر شبی که میت را از سر تا پا فرا گیرد و آنرا لفافه گویند سیم انکه هیچیک
از این سه پارچه حریر نباشد خواه مرد باشد خواه زن چهارم انکه طلا باف یا طلا
دوزی نباشد پنجم انکه طاهر باشد ششم انکه غصبی نباشد هفتم انکه بسیار تنک نباشد بحیثیتی که
بدن میت از زیر آن نمایان شود هشتم انکه قماشی باشد نسبت بحال میت پس نسبت ببعضی
کرباس واجبست و نسبت ببعضی قماش باریک بلند قیمت اما اگر قرض میت مساوی ترکه
او باشد یا کمتر قرض خواهان را میرسد که نگذارند که او را کفن کنند از قماش بلند قیمت
هر چند زن مالدار باشد کفن او بر شوهر واجبست بسه شرط اول انکه زن دایمی باشد

اگر

نه متعمد دوم انکه ناشسته نباشد سیم انکه مرده را قدرت بر کفن او باشد پس اگر مرده هیچ
باشد زن را از مال خود کفن کنند اما اگر مرد بمیرد کفن او بر زن واجب نیست واما آن دوازده
چیز که سنتست اول انکه کافور حنوط میت سیزده درهم شرعی باشد و دو دانگ درهم و اگر
اینمقدار نباشد چهار درهم و اگر آن نیز نباشد یکدرهم دوم انکه کافور را در کف دست نرم
سازند نه در هاون وغیر آن سیم انکه انچه از کافور حنوط زیاده ماند در سینه میت نهند
چهارم انکه جریدتین با میت گذارند یعنی دو چوب تر از نخل خرما و اگر نباشد از درخت
کنار و اگر نباشد از درخت انار و اگر نباشد از درخت بید و اگر نباشد از درختهای
دیگر و میباید که هر یک از ان دو چوب در درازی ساق میت باشد یکی را بر پهلوی راست
میت گذارند و دیگری را بر پهلوی چپ میت گذارند و انکه بر پهلوی راستست میباید
که میان ان و بدن میت کفن حایل نباشد و انکه بر پهلوی چپ است میباید که میانه
ان و بدن میت پیراهن حایل باشد و میباید که سر جریدتین بجنبر گردن میت برسد
پنجم انکه کفن میت از پنبه باشد نه از جنس دیگر ششم انکه سفید باشد نه رنگین هفتم
انکه ریسمانیکه کفن را بان میدوزند از کفن بیرون ناورده باشد هشتم انکه مرد را عمامه
بر سر بپیچد که تحت الحنک داشته باشد و دو سر عمامه را از زیر تحت الحنک
بیرون کنند و بر سینه او اندازند نهم پارچه که طول ان سه ذرع و نیم باشد بلند
دست بر رانهای میت بپیچد باینطریقه که اول سر انپارچه را شق کنند انقدر که بند و خشتق بر
کمر میت توان بستن بطریق کمربند وانپارچه را از عقب از میان دو پای او بیرون اورند
و از زیر کمربند او بیرون کنند و بر رانهای او بپیچد دهم انکه زن را بجای عمامه مقنعه بر سر
بکشند یازدهم انکه لته را بر پستان او گره زنند دوازدهم انکه پنبه بسیار بر عورتین میت
کنند اگر چیزی بیرون اید که موجب نقض وضوی زندگانی باشد لازم نیست که نوبت دیگر
او را غسل دهند و همچنین اگر او را وضو داده باشند لازم نیست که نوبت دیگر او را وضو

دهند و بعضی از مجتهدین برانند که هرگاه ناقض وضو بیرون اید نوبت دیگر او را باید
غسل دادن واما این قول ضعیف است واما ان هشت امر که مکروه است اول کفن را باهن
یا فولاد بریدن دوم پیراهنرا که جهت کفن میت قطع کنند استین گذاشتن اما اگر میت را در پیراهن
خودش کفن کنند استین داشتن ان پیراهن مکروه نیست اما مکروه است که تکمه داشته باشد
سیم ریسمانیکه کفن را بان میدوزند با دهن تر ساختن چهارم کفن را بخور کردن پنجم در کتان
کفن کردن ششم در قصب مثل قطنی وغیر ان کفن کردن هفتم بسیاهی چیزی بر کفن نوشتن هشتم کافور
در چشم وگوش میت گذاشتن و بدانکه اگر زن ابستن بمیرد و فرزندیکه در شکم دارد زنده باشد
واجبست که شکم او را از جانب چپ بدرند و فرزند را بیرون اورند و شکم او را بدوزند و اگر
فرزند در شکم بمیرد و مادر زنده باشد ونتوان درست بیرون اوردن زنی دست در شکم او برد
و طفل را پارچه پارچه کند و بیرون اورد پس اگر طفل چهار ماهه باشد او را بطریق مقرر سه
غسل دهند و در سه پارچه بدستوریکه گذشت کفن کنند و دفن نمایند و اگر کمتر از چهار ماهه
باشد در لته بپیچند بیغسل دفن کنند **فصل** انچه بر میت متعلق است از وقتیکه از کفن کردن
او فارغ شوند تا وقتیکه او را بخاک سپارند چهل و هفت امر است پنج امر واجب و سی امر سنت
و نه امر مکروه اما ان پنج امر که واجبست اول نماز کردن بر میت بطریقیکه در کتاب نماز مذکور
خواهد شد دوم نقل کردن او بجانب قبر و اگر در دریا بمیرد و خشکی متعذر باشد در خم یا
صندوق کنند و سر او را محکم سازند و اگر خم یا صندوق نباشد چیزی سنگین بر او بندند و
در انصورت بطریقیکه در لحد میگذارند رو بقبله کرده در دریا اندازند سیم انکه او را در قبر
بجانب راست رو بقبله بخوابانند نه بطریقیکه در وقت احتضار مذکور شد اما اگر زن ذمیه بمیرد و
فرزندی از مسلمان در شکم داشته باشد و ان نیز مرده باشد باید که چون او را دفن نمایند
پشت او را بقبله کنند بجهت انکه روی طفل در شکم مادر بجانب پشت مادر است چهارم انکه قبر
او را بنوعی بپوشانند که بوی میت از جانب بیرون نرود محفوظ باشد بوی و عفونت او بیرون نیاید پنجم انکه زمین قبر

میاج

مباح باشد پس اگر ظاهر شود که در زمین غصبی دفن شده وصاحب زمین بر آن راضی نشود واجب است که
میت را بجانب دیگر نقل نمایند واما السنن وسه امر دیگر سنت است اول آنکه جماعتی که تشییع جنازه میکنند
از عقب جنازه روند یا از دو جانبان ودر پیش جنازه نروند دوم برداشتن جنازه بتربیع یعنی
دوش راست میت را بر دوش راست برداشتن وچند قدم رفتن وبعد از آن پای راست او را
بدوش راست برداشتن وچند قدم رفتن وبعد از آن بهمین طریق پای چپ ودوش چپ
او را بدوش چپ برداشتن سیم آنکه چون جنازه ببینند این دعا بخوانند اللّه اکبر هذا ما
وعدنا اللّه ورسوله وصدق اللّه ورسوله اللهم زدنا ایمانا وتسلیما الحمد للّه الذی تعزز
بالقدرة وقهر العباد بالموت الحمد للّه الذی لم یجعلنی من السواد المخترم چهارم آنکه
نزدیکترا ترجیح دهند بر مقبره دور مگر آنکه در مقبره دور یکی از صلحا واکابر دین
مدفون باشد پنجم آنکه عمق قبر بمقدار قد آدمی باشد واگر تا چنبره گردن باشد سنت
بفعل میاید ششم لحد در قبر کنند مگر آنکه زمین بسیار نرم باشد وترسند که فرو ریزد
هفتم آنکه لحد بجانب قبله باشد هشتم آنکه فراخ باشد بقدری که در آن توان نشست
نهم آنکه میت را لمحه بجانب پای قبر بگذارند وبعد از آن دو قدم بجانب قبر نقل نمایند
ولمحه بگذارند نوبت دیگر نقل نمایند وباز لمحه بگذارند وبعد از آن بقبر نقل نمایند
واگر میت زن باشد این سه نقل سنت نیست دهم آنکه اگر مرد باشد اول سر او را
داخل قبر سازند بعد از آن باقی بدن او را واگر میت زن باشد بیکنوبت او را در قبر نهند
یازدهم آنکه وقتیکه زن را در قبر نهند روی قبر را بچادر یا پرده یا امثال آن بپوشند دوازدهم
آنکه اگر میت زن نباشد آنشخصیکه داخل قبر میشود ومیت را در قبر میگذارد سر برهنه وپا برهنه باشد
سیزدهم آنکه اگر میت زن باشد آنشخصیکه داخل قبر میشود واو را بخاک میسپارد باید که محرم
او باشد وشوهر او لایقتر است از جمیع محارم واگر مرد باشد باید که آنشخص بیگانه نباشد چهاردهم
آنکه در وقتیکه میت را در لحد گذارند این دعا بخوانند بسم اللّه وباللّه وفی سبیل اللّه

وعلی ملة رسول اللّه صلی اللّه علیه وآله اللهم ان هذا عبدک وابن عبدک نزل بک وانت
خیر منزول به اللهم افسح له فی قبره والحقه بنبیه اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا وانت اعلم به منا
واگر میت زن باشد بجای عبدک امتک وابنت عبدک بگوید وبجای نزل بک نزلت بک
بگوید وبجای افسح له فی قبره والحقه بنبیه افسح لها فی قبرها والحقها بنبیها بگوید وبجای
لا نعلم منه الا خیرا لا نعلم منها الا خیرا بگوید وبجای انت اعلم به منا انت اعلم بها منا بگوید
پانزدهم آنکه خاک زیر سر میت را بطریق بالش بلند سازند شانزدهم آنکه در زیر رخ میت
خاک گوی بالا گذارند هفدهم آنکه گرههای کفن را بگشایند هجدهم آنکه روی میت را
باز کنند نوزدهم آنکه در پس پشت میت کلوخی گذارند تا بر پشت نیفتد بیستم تلقین
کردن میت در قبر باینطریق بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه الذی لا یبقی الا وجهه ولا
یدوم الا ملکه کل شیء هالک الا وجهه له الحکم والیه ترجعون یا عبد اللّه اذکر العهد
الذی خرجت علیه من دار الدنیا الی دار الآخرة شهادة ان لا اله الا اللّه وحده لا شریک
له الها واحدا احدا صمدا فردا وترا حیا قیوما دائما ابدا لم یتخذ صاحبة ولا ولدا وان محمدا صلی اللّه
علیه وآله خاتم انبیائه وسید رسله ارسله بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدین کله و
لو کره المشرکون وان علیا صلوات اللّه علیه ولی اللّه ووصی رسوله وخلیفته من بعده
القائم بامره وان الاوصیاء من ولده الحسن والحسین وعلیا ومحمدا وجعفرا وموسی و
علیا ومحمدا وعلیا والحسن والخلف المنتظر محمدا المهدی صلوات اللّه وسلامه علیهم
حجج اللّه علی الخلق اجمعین یا عبد اللّه اذا جائک الملکان المقربان الرسولان الکریمان
النازلان من عند اللّه تعالی ویسئلانک عن ربک وعن نبیک وعن دینک وعن
کتابک وعن قبلتک وعن امامک لا تخف ولا تحزن فقل فی جوابهما اللّه ربی
ومحمد نبیی والاسلام دینی والقرآن کتابی والکعبة قبلتی وعلی امامی والاوصیاء
المذکورون من بعده ائمتی وحججی واشهد ان الموت حق والقبر حق وسؤال

مُنکَرٍ وَنَکیرٍ فِی القَبرِ حَقٌّ وَالبَعثَ حَقٌّ وَالنُّشورَ حَقٌّ وَالحَشرَ حَقٌّ وَالحِسابَ حَقٌّ وَالمیزانَ حَقٌّ وَالصِّراطَ حَقٌّ وَالجَنَّةَ حَقٌّ وَالنّارَ حَقٌّ وَاَنَّ الوُقوفَ بَینَ یَدَیِ اللهِ تَعالیٰ حَقٌّ هذَا الاِعتِقادُ عَلَیهِ حَیِیتُ وَعَلَیهِ مِتُّ وَعَلَیهِ اُبعَثُ اِنشاءَ اللهُ تَعالیٰ واکر میت زن باشد بجای یا عَبدَ اللهِ اُذکُرِ العَهدَ یا اَمَةَ اللهِ اُذکُرِ العَهدَ بکوید و بجای یا عبد الله اِذا جاءَکَ یا اَمَةَ اللهِ اِذا جاءَکِ بکوید و کاف جاءَکِ و باقی کافهای خطاب را مکسور بخواند و بجای فقل و لا تحزن فقولی و لا تخافی و لا تحزنی بکوید بیست و یکم لحد را بخشت خام و کل پوشیدن بیست و دیم در وقت پوشیدن لحد این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ صِلْ وَحدَتَهُ وَآنِسْ وَحشَتَهُ وَآمِنْ رَوعَتَهُ وَاَسکِنْ اِلَیهِ مِنْ رَحمَتِکَ رَحمَةً تُغنیهِ بِها عَنْ رَحمَةِ مَنْ سِواکَ یا اَرحَمَ الرّاحِمینَ لِلعالَمینَ واکر میت زن باشد ضمیر مؤنث بجای ضمیر مذکر بیاورند و بیست سیم انکه حاضران غیر اقوام میت خاک را به پشت دست در قبر بریزند بیست و چهارم انکه در وقت ریختن خاک بکوید اِنّا لِلّهِ وَاِنّا اِلَیهِ راجِعونَ بیست و پنجم انکه قبر را بمقدار چهار انکشت از زمین بلند کرده و رکرداند با یک وجب بلند سازد بیست و ششم انکه بروی قبر ریک بریزند و اکر ریک سرخ باشد ثوابش بیشتر است بیست و هفتم انکه نشانه بر سر قبر میت نصب نمایند بیست و هشتم انکه اب بروی قبر بریزند باینطریق که از سر کرفته بجانب پا اسنه و از جانب پا بجانب سر باز کردند و انچه از اب بماند در وسط قبر بریزند و باید که در ریختن اب از اول تا اخر منقطع نشود بیست و نهم انکه شخصی که اب میریزد در وقت ریختن رو بقبله باشد سی ام بعد از ریختن اب حاضران کف دست بر قبر بنهند بحیثیتی که نشان انکشتان بر قبر بماند سی و یکم انکه در وقت دست بر قبر نهادن رو بقبله کنند سی و دوم انکه در انوقت سورهٔ اِنّا اَنزَلناهُ را هفت نوبت بخوانند و بعد از ان یک نوبت این دعا را بخوانند اَللّٰهُمَّ جافِ الاَرضَ عَنْ جَنبَیهِ وَاَصعِدْ اِلَیکَ رُوحَهُ وَلَقِّهِ مِنکَ رِضواناً وَاَسکِنْ قَبرَهُ مِنْ رَحمَتِکَ رَحمَةً تُغنیهِ بِها عَنْ رَحمَةِ مَنْ سِواکَ واکر میت زن باشد بجای ضمیر مذکر ضمیر مؤنث بیاورد سی و سیم انکه ولی

هست

میت یا شخصی برخصت او بعد از رفتن حاضران تلقین میت کند باواز بلند بطریق تلقین در قبر و اما ان ده امر که مکروه است اول رفتن عورت با جنازهٔ میت دوم دو میت بر یک جنازه برداشتن سیم دو میت را در یک قبر دفن کردن چهارم زمین قبر را بتخته یا غیر ان فرش کردن پنجم ریختن خویشان میت خاک در قبر میت ششم خاک بیکانه یعنی غیر خاکیکه از قبر کنده شده در قبر ریختن هفتم صورت قبر را مستم کردن و پا نهادن و نشستن و اینهمه وقت مکروه است بدانکه میت هرکاه در مقبرهٔ عام دفن شده باشد انقدر وقت کذشته باشد که یقین شود که انمیت خاک شده در اینصورت واجب است که صورت قبر او را بر طرف سازند و حرامست که نمایان کذارند بلکه باید که با زمین برابر سازند تا هر کس خواهد میت خود را در انجا دفن نماید اما اکر انمیت یکی از بزرکان دین باشد در اینصورت باید که صورت قبر او را نمایان کذارند تا زنده کان از زیارت او فیض و بهره کان از جوار قبر او نفعی برسد و سنت است تعزیه دادن اقوام میت یعنی ایشان را بصبر امر نمودن و تسلی دادن و در وقت تعزیه این دعا را جهت ایشان کردن که جَبَرَ اللهُ وَهنَکُم وَاَحسَنَ عَزاکُم وَرَحِمَ مَوتاکُم و نیز سنت است تا سه روز طعام جهت ایشان فرستادن و مکروه است نزد ایشان طعام خوردن

مقصد سیم در بیان احکام تیمم

بدانکه بیست و یک امر است که تعلق بتیمم کردن دارد و از انجمله ده امر واجبست و هفت امر سنت و دو امر مکروه اما ده امر که واجب است اول انکه مکان تیمم غصبی نباشد بطریقیکه در وضو مذکور شد دوم انکه انچیزیکه بان تیمم میکنند خاک باشد چه اصح انست که تیمم بسنک و اجر و مانند ان درست نیست سیم انکه خاک تیمم طاهر باشد چهارم انکه غصبی نباشد پنجم انکه ممزوج نباشد بغیر خاک پس اکر ممزوج باشد بحیثیتی که نام خاک بران اطلاق نشود تیمم بر او درست نیست ششم انکه اعضای تیمم قبل از تیمم کردن طاهر باشد هفتم نیت کردن باین طریق که تیمم میکنم واجب بدل وضو جهت مباح بودن نماز تقرب بخدا و در تیمم

عوض

مومن غسل بجای بدل وضو بدل غسل کوید هشتم انکه انکشتر و زهکیر و هر چه
حایل باشد از دست بیرون کند نهم مقارن نیت دو کف دست بر خاک زدن
دهم مسح رو کردن بهر دو کف دست از رستنکاه موی سر تا طرف بینی یازدهم
مسح پشت کف دست راست بکف دست چپ دوازدهم مسح پشت کف دست چپ
بر کف دست راست و بانکه میانه مجتهدین خلافست بعضی بر آنند که در تیمی که
بدل از وضو است یکنوبت دستها را بر خاک باید زدن و اگر بدل غسل است دو
نوبت یکی از برای مسح رو و یکی از برای مسح دستها و بعضی بر آنند در تیمی که
بدل وضو باشد نیز دو نوبت دست بر خاک زدن بر طریق تیممی که بدل غسل است
و این مذهب اصحست و اما هفت امری که در تیمم سنتست اول انکه خاک تیمم خالص
باشد یعنی ممزوج بغیر خاک نباشد هر چند اطلاق اسم خاک بر آن توان کردن دوم
انکه خاک تیمم از زمین مرتفع باشد مثل تلهای صحرا سیم انکه در وقت زدن کف دست
بخاک انکشتانرا از یکدیکر دور سازند چهارم انکه بعد از دستها بر زمین زدن
هر دو دسترا از خاک بتکانند پنجم انکه اگر کف دست کسیرا قطع کرده باشند
جای قطع را بخاک زند یا مسح کند ششم انکه تیمم را باخر وقت اندازد هر چند معلوم
باشد که در اخر وقت اب یافت نخواهد شد هفتم انکه جهة هر نماز تیمم علیحده بکنند
هر چند تیمم سابق نقض نشده باشد اما ان دو امر که در تیمم مکروه است اول بر ریك
تیمم کردن دوم بر زمین شوره تیمم کردن **مطلب دوم در بیان مسائل**
طهارات که احتیاج بر نیت ندارد و این طهارات را ازاله نجاسه کویند از النجاسات و انزده
چیز میشود که اینها را در شرع مطهرات کویند اول اب دوم زمین سیم افتاب چهارم
اتش پنجم استحاله ششم انتقال هفتم انقلاب هشتم نقص نهم اسلام دهم زوال العین
یازدهم تبعیت احکام این مطهرات دوازده کانه بتفصیل مذکور خواهد شد و

احکام

عن جنبیه واصعد الیک روحه ولقه منک رضوانا واسکن قبره من رحمتک
رحمة تغنیه بها عن رحمة غیرک و اگر میت زن باشد بجای ضمیر مذکر ضمیر
مونث بیاورد سیم انکه ولی میت یا شخصی برخصت او بعد از رفتن حاضران تلقین میت کند باواز بلند بطریق تلقین در قبر و اما ان ده امر یکه مکروه
است اول رفتن عورات با جنازه میت دوم دو میت را بر یکجنازه برداشتن
سیم دو میت را در یکقبر دفن کردن چهارم رفتن قبر را بگچ یا غیر ان فرش
کردن پنجم ریختن خویشان میت خاک در قبر میت ششم خاک بیکانه یعنی
غیر خاکیکه از قبر کندن بهم رسیده باشد در قبر ریختن هفتم صورت قبر را مسنم
کردن یعنی پشت ماهی کردن هشتم تجدید قبر نمودن بعد از انکه منهدم شده باشد نهم بر قبر تکیه کردن و پا نهادن و نشستن و اینهمه وقت مکروه است مگر انکه هر گاه میت در مقبره عام دفن شده باشد و اوقات روزکار کذشته باشد که یقین
شود که الحال میت خاک شده در اینصورت واجبست که صورت قبر او را بر طرف سازند و حرامست که تعمیر یا بنا کنند بلکه باید که با زمین برابر سازند تا هر کس خواهد که میت خود را در انجا دفن نماید اما اگر انمیت یکی از بزرکان دین باشد در اینصورت باید
خود را که صورت قبر او را همیشه باقی کذارند تا ایندکان از زیارت او فیض و بهره کامل از
جوار قبر او نفعی برسد و سنتست تعزیه دادن اقوام میت را یعنی ایشان را پرسش نمو
دن و تسلی دادن و در وقت تعزیه اینده عبارا جهة ایشان کردن که جبر الله وهنکم
واحسن عزاکم ورحم موتاکم و نیز سنتست که تا سه روز طعام جهة ایشان فرستادن
و مکروه است نزد ایشان طعام خوردن **مقصد سیم در بیان احکام**
تیمم بدانکه بیست و یک امر است که تعلق به تیمم کردن دارد و از ان شش امر واجب و
هفت امر سنت و دو امر مکروه اما دوازده امر که واجب اول انکه مکان تیمم عضوی

بعضی

نباشد بطریقیکه در وضوء مذکور شد دوم آنکه آنچه بآن تیمم کنند پاک
باشد چه اصح آنست که تیمم بسنگ و آجر و مانند آن درست نیست ۳ آنکه خاک تیمم مباح
باشد ۴ آنکه غصبی نباشد ۵ آنکه ممزوج نباشد بغیر خاک پس اگر ممزوج باشد بچیزی
که نام خاک بران اطلاق نشود تیمم برآن درست نیست ۶ آنکه اعضای تیمم قبل از تیمم کردن طاهر
باشند ۷ نیت کردن باین طریق که تیمم میکنم واجب بدل از وضو جهت مباح بودن نماز قربة الی الله
و در تیمم عوض غسل بجای بدل از وضو غسل گوید ۸ آنکه انگشتر و زیور و هر چه حایل باشد
از دست بیرون کنند ۹ مقارن نیت دو کف دست بر خاک زدن ۱۰ مسح رو کردن بهر دو کف
دست از رستنگاه موی سر تا طرف بینی ۱۱ آنکه مسح پشت کف دست راست بکف دست چپ ۱۲
مسح پشت کف دست چپ بکف دست راست و بدانکه میانه مجتهدین خلافست بعضی بر آنند
در تیممی که بدل از وضوء است یکمرتبه دستها را بر خاک باید زدن و اگر بدل غسل است باید
دو مرتبه یکی از برای مسح رو و یکی از برای مسح دستها و بعضی بر آنند در تیممی که بدل از وضوء است
نیز دو مرتبه دست بر خاک زدن بطریق تیممی که بدل غسلست و این مذهب احسنست و اما آن
هفت امریکه در تیمم سنت است اوّل آنکه خاک تیمم خالص باشد یعنی ممزوج بغیر خاک نه
باشد هر چند اطلاق اسم خاک بران توان کردن ۲ آنکه خاک تیمم از زمین مرتفع باشد از
تلهای صحرا است سیم آنکه در وقت زدن کف دست بر خاک انگشتان را از یکدیگر دور سازند
۴ آنکه بعد از دستها بر زمین زدن هر دو دست از خاک بتکانند ۵ آنکه اگر کف دست کسی
را قطع کرده باشند جای قطع را بخاک زند یا مسح کنند ششم آنکه تیمم با آخر وقت نماز در هر
چند معلوم باشد که در آخر وقت آب یافت نخواهد شد هفتم آنکه جهت هر نماز تیمم علیحده
بکنند هر چند تیمم سابق نقض نشده باشد اما آن دو امریکه در تیمم مکروه است اوّل بریک
تیمم کردن ۲ بر زمین شوره تیمم کردن **مطلب دوم در بیان مسائل طهارات**
احتیاج به نیت کردن ندارد و طهارات را ازاله نجاست گویند ازاله نجاست بده چیز

مى شود

مى شود کما بیشمار و در شرع مطهرات گویند اوّل آب دوم زمین سیم آفتاب ۴ آتش
پنجم استحاله ششم انتقال ۷ انقلاب ۸ نقص ثلثین ۹ اسلام دهم زوال العین ۱۱ مسح بطاهر
۱۲ متعیت و احکام این مطهرات دوازده گانه مفصل مذکور خواهد شد و احکام آب که اوّل
ازاله کننده هاست بدانکه آب یا مطلقست یا مضاف آب مطلق آنست که اورا در عرف و عادت
آب گویند بی آنکه قیدی با او باشد و مضاف آنست که با قید آب گویند مثل آب گل و آب غوره
و آب مطلق یا جاریست یا غیر جاری و آب غیر جاری چهار قسم است آب مساوی کر
و آب کم از کر و آب زیاده بر کر و آب چاه پس آب مطلق بر پنج قسم منقسم شد و آب جاری در شرع
آبیست که از زمین بجوشد غیر آب چاه و آن بملاقات نجاست نجس نمیشود اگر چه کمتر از کر
باشد مگر آنکه رنگ یا بوی یا طعم آن بنجاست تغیر یابد و آب باران مادامیکه میبارد حکم
آب جاری دارد و آب حمام نیز حکم آب جاری دارد اگر متصل بماده باشد که آن ماده کر یا زیاده بر
کر باشد **فصل** آب کر آبیست که مساحت آن در طول و عرض و عمق چهل و دو وجب
و هفت ثمن وجب باشد بوجب مستوی الخلقه و آن بوزن یکهزار و دویست رطل عراقی
عربیست و هر رطلی یکصد و سی درهم شرعیست و هر درهمی چهل و هشت جو متوسط است
پس کر هفت هزار هزار و یکصد و چهل هزار جو متوسط است و آن آب بملاقات
نجاست نجس نمیشود مگر آنکه رنگ یا بوی یا طعم آن بنجاست متغیر شود پس بنابرین اگر
دست شخصی بخون آلوده باشد در حوضی فرو برد که یک کر باشد بی زیاده و کم آب حوض
بالتمام نجس میشود بجهة آنکه معلوم است که اندکی از رنگ آن آب بخون تغیر یافته و
تتمه آن کم از کر است پس کل آن آب نجس است اما اگر دست شخصی به بول نجس شده باشد و
بول خشک شود و آن شخص دست را در آن حوض که مساوی کر است فرو برد آن حوض نجس
نمیشود و دست آن شخص طاهر میشود بجهة آنکه چیزی از آن آب بنجاست تغیر نیافته
اما اگر آب حوض زیاده بر کر باشد و قطره خون در آن افتد و بعضی از آن آب تغیر

بخون

چون تغیر یابد در اینصورت تخمین باید کرد اگر آنچه از آب مخصوص که تغیر نیافته مق
مقدار کر است آن آب طاهر است و اگر کمتر از آن است نجس است و اگر در آبی که یک کر
است بی زیاده و کم موشی از سگ افتد و شخصی بکاسه مثلاً اموزیارا از آن آب به یکدفعه
بردارد اندرون کاسه آبی که در او آمده نجس خواهد بود و بیرون کاسه آبی که در او
مانده طاهر است و بیرون کاسه آبی که مانده نجس است و اقلّ آب کم از کر نجس می شود
بملاقات نجاست هرچند هیچیک از رنگ و بو و طعم آن تغیر نیابد **فصل** بدانکه
در آب چاه میانه مجتهدین خلاف است بعضی بر آنند که مادام که رنگ یا بوی یا طعم آن نجا
ست تغیر نیابد نجس نمی شود و بعضی بر آنند که نجس می شود اگرچه تغیر نیابد و بعضی برآ
نند که اگر مقدار یک کر است یا زیاده نجس نمی شود مگر به تغیر و اگر کمتر از کر است نجس
می شود اگرچه تغیر نیابد و مذهب اول اقوی است و واجبست نزد آن مجتهدین که قا
یلند بنجاست آب چاه بملاقات نجاست آنکه کل آب آنرا نزح نمایند اگر شتری در او بمیرد
یا گاوی یا مسکری مایع بالاصالة در آن بریزند یا فقاع یا منی یا خون حیض یا استحاضه
یا نفاس در آن ریخته شود پس اگر نزح کل آب متعذر باشد واجبست که چهار مرد بنوبت
آب بکشند باین طریق که دو مرد آب بکشند و وقتیکه مانده شوند آن دو مرد اول بکشند
و همچنین از طلوع فجر تا غروب آفتاب و اگر اسبی یا خری یا گاو و ماده در چاه بمیرد
مقدار یک کر آب از آن بکشند و اگر آدمی در آن بمیرد هفتاد دلو بکشند خواه
آدمی مرد باشد و خواه زن و خواه بالغ باشد و خواه طفل امّا اگر کافر باشد در آن خلاف
است بعضی بر آنند از مجتهدین کشیدن کل آن را واجب می دانند و بعضی زیاده بر هفتاد
دلو واجب نمیدانند و اگر غایط تر در چاه افتد یا خون بسیار مثل آنقدر خونی که از ذبح
کردن گوسفند بیرون آید پنجاه دلو باید کشیدن و اگر خون کم ریخته شود مثل آنقدر
خونیکه از ذبح کبوتر بیرون آید ده دلو باید کشیدن و همچنین اگر غایط خشک

درچاه افتد و اگر موش در چاه افتد بمیرد و از هم بپاشد یا سگ افتد و زنده بیرون
آید هفت دلو بکشند و اگر موش نپاشیده باشد سه دلو باید کشید و اگر خرگوش یا روباه
یا گوسفند یا خوک یا سگ یا گربه در چاه بمیرد چهل دلو بکشند و همچنین اگر بول مرد
در چاه ریزد و اگر گنجشکی در چاه بمیرد یک دلو باید کشید و هر آبی که مضاف است مثل گلاب
و عرق بید مشک و غیره بمجرد رسیدن آن به نجاست آن نجس می شود اگرچه ده کر باشد
وضو و غسل با آن صحیح نیست نزد جمیع مجتهدین مگر ابن بابویه که او تجویز وضو ساختن
و غسل کردن بگلاب کرده و باقی مجتهدین تجویز نکرده اند **دوم** از پاک کننده ها ز
مین است که زیر کفش و ته پا را طاهر میکند و اگر پای شخصی را بریده باشند و بجای پا از
چوب چیزی ساخته باشند زیر آن چوب را نیز طاهر می سازد **سیوم** از پاک کننده ها
آفتاب است که طاهر می سازد زمین نجس و حصیر و بوریا را هرگاه آنها را خشک سازد و هم
چنین طاهر میسازد هرچه قابل نقل و تحویل نباشد مثل درخت و میوه که بر درخت بوده
باشد و درها و پنجره ها که داخل عمارت نصب شده باشد و اگر از گل نجس دیواری بطریق چینه بنا
شده باشد و آفتاب بر یکطرف آن بتابد و کل آن دیوار را خشک کند زیرا که دیوار اندرون و بیرون
آن همه پاک میشود **چهارم** از پاک کننده ها آتش است و آنرا طاهر می سازد چیزی را که
بگشت یا خاکستر کند امّا اگر از گل نجس خشت زنند و خشت را آجر سازند در طاهر بودن آن
خلافست و همچنین اگر از گل نجس کوزه سازند و شیخ ابن بابویه طوسی رح بر آنست که این هر
دو طاهر می شود و این قول قوتی دارد **پنجم** از پاک کننده ها استحاله است یعنی تغیر صورت
و نام شیء نجس مثل منی حیوان طاهر شود یا سگ در نمک زار افتد و نمک شود **ششم** انتقال
یعنی نجس از جائی بجائی منتقل شود مثل خون آدمی که بشکم پشه رود **هفتم** انقلابست مثل آنکه خمر سرکه گردد
هشتم نقص است مثل شیره انگور که چون او بجوش آید نجس می شود و چون دو دانگ آن
کم شود طاهر می شود **نهم** اسلام و آن پاک میباشد کافر را از نجاست **دهم** زوال العین یعنی برطرف

شدن عین نجاست مثل آنکه دهن اسب یا بعضی از اعضای آن آلوده بخون شود پس بمجرد
آنکه خون برطرف شود طاهر میشود ۱۱ مس بطاهر واین استنجاء از غایطست که مخرج را به سنک
یا به کلوخ یا به لتّه یا غیر آن بشرط آنکه طاهر باشد پاک کنند مخرج طاهر شود ۱۲ تبعیت
مثل آنکه شخصی مسلمان طفلی را از کافر حربی اسیر کند آن طفل را به تبعیت آن مسلمان طاهر می
شود وهمچنین شیره انکور که چون بجوش شد نجس میشود وچون دو دانک آن برطرف شود
دیک وچمچه آن ورخت وبدن برزنده آن به تبعیت طاهر شدن آن طاهر میشود فصل نجاسات
یازده است اول بول ۲ غایط بشرط آنکه این هر دو از حیوانی باشد که کوشت آن حرام باشد و
خون جهنده داشته باشد ۳ خون از حیوانی که خون جهنده داشته باشد خواه کوشت آن حلال با
شد وخواه حرام مکر خونی که بعد از ذبح در اعضای حیوان بماند بشرط آنکه در وقت ذبح خون متعارف
بیرون آمده باشد پس هر خونی که بعد از ذبح در اعضا بیرون آمد بخون معتاد در اعضای [illegible]
بماند طاهر است وخوردن آن خون حلالست ۴ منی از حیوانی که خون جهنده داشته باشد خواه
کوشت آن حلال باشد وخواه حرام ۵ سک غیر سک آبی که آن طاهر است اما خوردن کوشت آن حرام
است ۶ خوک غیر خوک آبی که آن نیز حکم سک آبی دارد واکر سک به کوسفند جفت شود وبچه از
ایشان حاصل شود پس اکر بسک شبیه باشد نجس است واکر بکوسفند شبیه است یا بهیچ حیوانی
شبیه نیست طاهر است اما اکر سکی بخوک جفت شود وبچه از ایشان حاصل شود که بهیچ کدام شبیه
نباشد در نجس بودن آن میان مجتهدین خلافست واحتیاط آنست که نجس است ۷ کافر خواه کافر
حربی وخواه اهل کتاب باشد وخواه نباشد اما قلیلی از مجتهدین را مذهب آنست که
یهود ونصاری طاهرند واین مذهب ضعیفست ۸ هر چه مست کننده باشد بشرط آنکه
در اصل روان باشد وشیخ ابن بابویه ره مذهبش آنست جایز میدانند نماز را در لباسیکه آلوده
بخمر باشد وحرام میداند نماز کردن را در خانه که در آن خمر باشد ۹ شیره انکور هرکاه بجوش شود و
چار دانک آن کم نشده باشد ۱۰ فقاع یعنی بوزه وآن نجس است اکر چه مست کننده نیست الحیوانیکه

بمیرد بشرط آنکه در حال حیوة خون جهنده داشته باشد خواه کوشت آن حلال باشد و
خواه حرام وجمیع اجزای آن نجس است مکر اجزای که حس نداشته باشد مثل مو وناخن و
استخوان وشاخ وسم از حیوانیکه نجس العین نباشد وسید مرتضی ره بر آنست که اجزای نجس
العین که حس نداشته باشد مثل مو واستخوان سک وخوک طاهر است وباقی مجتهدین خلاف
او کرده اند فصل اکر سک ظرفی را بزبان بلیسد وخواهند که بآب قلیل آن ظرف را طهارت
دهند باید که اول از خاک پاک بمالند وبعد از آن دو نوبت بآب بشویند واکر خاک متعذر
باشد بعضی از مجتهدین بر آنند که هرچه شبیه بخاک باشد مثل اشنان وسبوس عوض
خاک می شود وبعضی بر آنند که عوض خاک یکنوبت بآب بشویند واکر آن ظرف را بآب کثیر مثل
کر وآب روان طهارت دهند یکنوبت در آب فرو بردن کافیست بعد از آنکه از خاک مالیده
باشد وبعضی از مجتهدین بر آنند که اکر بآب کثیر طهارت دهند خاک مالیدن لازم نیست و
اول اصح است واکر خوک ظرفی را بلیسد بعضی از مجتهدین بر آنند که از هفت نوبت بآب باید
شستن وبعضی بر آنند که بطریق لیسیدن سک است فصل اکر جامه مثلا ببول نجس شده با
شد بمجرد ریختن آب بر آن طاهر می شود واحتیاج بافشردن نیست اما به شرط اول آنکه آن طفل
پسر باشد نه دختر ۲ آنکه اکثر غذای او شیر باشد ۳ آنکه از دو سال سن او کمتر از دو سال
باشد واکر بول غیر طفل شیرخواره نجس شده باشد باید بعد از آنکه آب بر آن بریزند یکنوبت
بفشرند وباز آب بریزند ونوبت دیکر بفشرند واکر به غیر بول نجس شده باشد یکنوبت
آب ریختن ویکنوبت افشردن طاهر میشود بعد از ازالهٔ عین نجاست احتیاج بدو نوبت نیست اما
اکر بآب کر یا جاری طهارت دهند یکنوبت در آب فرو بردن آن کافیست بعد از آنکه عین نجاست
از آن ازاله شده باشد وافشردن لازم نیست واکر پوست یا دوشک یا بالش ومانند اینها را بآب
قلیل طهارت دهند احتیاج بافشردن نیست ومالیدن آن کافیست وبدانکه هرکاه جامهٔ مثلا نجس
شود بنجاستی که رنک داشته باشد مثل خون یا غیر آن وآنرا بشویند ورنک آن نجاست در

در نجاسه بماند تا از آن پاک است و ازاله آن لازم نیست فصل اگر ظرف گلین مثل کاسه و دیگ
و خم را خواهند که با بقلیل طاهر کنند و قدری آب در آن کنند و حرکت دهند تا آب بهمه جا
آن برسد و آن آب را بریزند باز بوتیره دیگر آب کنند و حرکت دهند و بریزند آن ظرف طاهر میشود و
اگر آن ظرف بجز او در زمین محکم کرده باشند مثل دیگ دکان طباخ کندن آن لازم نیست و
همین طریق طهارت میتوان داد و اگر اندکی آب در ته آن بماند آن را بالته یا پنبه بردارند و بدانکه
از ظرف طلا و نقره چیزی خوردن یا چیزی در آن گذاشتن حرامست بر مرد و زن اما آن آب و
طعام و میوه که در آن ظرفهاست حرام نمیشود ولیکن از آن ظرف بیرون آوردن آن بقصد خوردن
حرامست و بقصد آنکه در جا گذارند و بعد از آن بخورند حلالست و از آفتابه طلا و نقره دست
شستن حرامست و همچنین از طاس طلا و نقره آب بر خود یا بر دیگری ریختن و همچنین از دوات
طلا و نقره چیزی نوشتن و از سرمه دان طلا و نقره سرمه کشیدن حرامست اما بقلم و میل طلا و نقره
چیزی نوشتن و سرمه کشیدن حلالست و اگر از طاس نقره کوب یا طلا کوب بخورد واجبست که لب
خود را بنقره و طلای آن نرساند و اگر ظرف مس مطلا را بر آتش گذارند پس اگر از آن طلا حاصل
شود حکم ظرف طلا خواهد داشت و اگر مطلا حاصل نشود میانه مجتهدین در آن خلا
فست و اصح آنست که حکم ظرف مس دارد و غسل کردن در ظرف طلا و نقره صحیح نیست خواه غسل
ترتیبی و خواه غسل ارتماسی اما اگر زمین الحوض از غیر طلا و نقره باشد غسل در آن صحیحست تمام
رسید باب اول بتوفیق الله تعالی باب دویم از کتاب جامع عباسی در بیان مسائل نما
زهای واجبی و سنتی و در آن مقدمه و سه مطلب و خاتمه است مقدمه بدانکه نماز واجبی دوازده
است اول نماز شبانروزی که آن را یومیه گویند ۲ نماز جمعه ۳ نماز عید ماه رمضان ۴ نماز عید قربان
۵ نماز طواف خانه کعبه ۶ نماز آیات یعنی کسوف و خسوف و زلزله و هر امر آسمانی که موجب خوف باشد
مثل بادهای سیاه و سرخ و امثال آن ۷ نماز میت ۸ نمازیکه کسی نذر کند واجب شود ۹ نمازیکه بسوگند
واجب شود ۱۰ نمازیکه بعهد واجب شود ۱۱ نمازیکه باجاره واجب شود ۱۲ نمازیکه از پدر فوت

شده باشد بر پسر بزرگتر واجبست که بجا آورد اما نمازهای سنتی بسیار است و آنچه در
این کتاب مذکور میشود بیست و چهار نماز است اول نماز نوافل یومیه که هر روز و شب
سنت که بگذارند ۲ نمازیکه بحضرت رسالت پناه منسوبست ۳ نمازیکه بحضرت امیر المؤ
منین منسوبست ۴ نمازیکه بحضرت فاطمه الزهرا منسوبست ۵ نماز جعفر طیار ۶ نماز اعرابی ۷
نماز طلب باران که آن را استسقا گویند ۸ نماز عید غدیر ۹ نماز اول هر ماه دهم نماز نافله رمضان
۱۱ نماز روز جمعه ۱۲ نماز روز مباهله ۱۳ نماز زیارت ۱۴ نماز رغایب ۱۵ نماز شب نصف ماه
رجب ۱۶ نماز شب نصف ماه شعبان ۱۷ نماز شب عید ماه رمضان نوزدهم نماز ساعت غفله ۲۰
نماز بوقت بیت ۲۱ نماز هدیه میت بیست و دوم نماز وقت اراده سفر بیست و ۳ نماز روز عا
شورا بیست و ۴ نماز روز نوروز مطلب اول در بیان نمازهای واجبی و در آن ۹ مقصد
است مقصد اول در بیان نماز یومیه یعنی نماز پنجگانه که هر شبانروز واجبست که بگذا
رده شود بر هر عاقل و بالغ مگر زنی که حایض باشد یا نفاس بدانکه مقدمات نماز یعنی چیز
چند که پیش از شروع در نماز بجا آوردنش لازم است اول طهارت از حدث دویم نجاست
برطرف کردن از بدن و جامه ۳ پوشیدن عورتین ۴ ملاحظه نمودن مکان نماز که غصبی نجس
نباشد پنجم ملاحظه نمودن وقت نماز ششم تحقیق نمودن قبله و از اینها شش چیز دو چیز اول
در باب اول کتاب اول بتفصیل مذکور شد و چهار باقی در چهار مبحث مذکور میشود
مبحث اول در پوشیدن عورتین و آن در نماز واجبست خواه کسی باشد که نگاه کند و
خواه نباشد و خواه نگاه کننده محرم باشد مثل زن و کنیز اینکس و خواه نامحرم باشد پس
اگر شخصی در جایی تنها و تاریک خالی نماز گذارد و عورتین خود را نپوشد نماز او باطلست و بر مرد
همین پوشیدن قبل و دبر و خصیه واجبست اما بر زن واجبست پوشیدن تمام بدن غیر رو
و دو کف دستها و پایها و اگر زن سنی باشد پوشیدن سر بموی واجب نیست و در
لباسی که در آن نماز گذارند بیست و هفت امر متعلق است پنج امر واجب و هفت امر سنت

و پانزده امر مکروه امّا پنج امر واجب اوّل آنکه غصبی نباشد دوّم حریر محض نباشد که نماز
مرد در حریر محض جایز نیست و شیخ محمّد بن بابویه بر آنست که زنرا نیز در حریر محض نماز جایز
نیست امّا این قول ضعیفست و جایز است مرد را حریر پوشیدن در نماز بواسطهٔ ضرورت مثل
سرما و دفع سپش و در روز جنگ نیز پوشد نحریر مرد را جایز است ۳ آنکه طلا باف نبا
شد که نماز مرد در طلا باف باطلست چهارم آنکه طاهر باشد مگر در شش جا اوّل آنکه جرا
حتی یا دملی داشته باشد که خون از آن روان باشد پس با آن خون نماز صحیح است تا وقتی
که اندمال وجراحت به شود دوّم آنکه بول شخصی متواتر آید و جامهٔ آن بان بول نجس شود و در
آنحال در آن جامه نجس ببول نماز و صحیح است بشرط آنکه در هر شبانه روزی یکنوبت آن جامه را
طهارت دهد ۳ اگر زن طفلی را تربیت نماید خواه پسر باشد و خواه دختر و غیر از یکجامه نداشته
باشد پس هر چند آن جامه ببول و غایط آن طفل نجس شود نماز او در آن جامه درست است بشرط
آنکه در هر شبانه روزی یکنوبت آن جامه را طهارت دهد و افضل آنکه ظهر و عصر را بعد از طهارت
دادن جامه بیفاصله در آخر وقت گذارد و شام و خفتن را در اوّل وقت تا چهار نماز را در جامهٔ
طاهر دریافته باشد ۴ آنکه خونی باشد کمتر از مقدار درهم بغلی و آن بقدر بند بالای انگشت
زهگیر است پس اگر بجامه یا در بدن آنمقدار خون نباشد نماز صحیح است و بر طرف کردن آن لا
زم نیست مگر آنکه از مکان بجامه یا بدن سرایت کند یا خون حیض یا نفاس یا استحاضه یا خون سگ
یا خون خوک یا خون کافر باشد پس در این هفت جا بر طرف کردن از بدن و جامه واجبست هر چند
کمتر از درهم بغلی باشد ۵ آنکه نجاست در پوشیی باشد که ستر عورت بان نتوان کرد مثل کلاه و
بند چاقشور و بند زیر جامه هر چند نجاستان مغلظه باشد یعنی یکی از آن شش خون نباشد
که قبل از این مذکور شد ۶ هر نجاستی که مصلّی قادر بر ازالهٔ آن نباشد مثل آنکه جامهٔ نجس را
بجهة شدّت سرما نتوان کندن پس در آن جامهٔ نجس نماز جایز است **پنجم** از واجبات
ساتر آنست که ساتر پوست حیوانی نباشد که خوردن گوشت آن حرام باشد مثل سمور و روباه

وغیره

وغیره و همچنین موی و پشم آن نباشد امّا دو حیوان هست که گوشت آنها حرامست و با
جود این نماز در پوست و پشم آن دو حیوان صحیح است یکی از آن دو حیوان خز است و دیگر آن
نیست ابی که در خشکی زنده نمیماند و دیگر سنجابست و بعضی از مجتهدین منع نماز کرده اند در
پوست و پشم سنجاب **و امّا** آن هفت امر سنّت که تعلّق بر جامهٔ مصلّی دارد اوّل آنکه پوشش
نماز سفید باشد ۲ آنکه بهترین و پاکیزه ترین پوشیدنیها اینکس باشد ۳ آنکه ممزوج بابریشم
نباشد ۴ آنکه اگر سفید نباشد رنگ سیر نداشته باشد ۵ آنکه نمازگذارنده دستار بر سر
داشته باشد ۶ آنکه دستاریکه بر آن نماز گذارند تحت الحنک داشته باشد ۷ در نعل عربی
نماز گذاردن **و امّا** آن پانزده امریکه مکروه است **اوّل** در جامهٔ مصوّر نماز کردن
دوّم بر جامهٔ نماز ابریشم نماز گذاردن ۳ در لباس سیاه مگر دستار و مسح که نماز گذار
دن در این هر دو اگر سیاه باشد مکروه نیست ۴ در زرهی که کافر بافته یا دوخته باشد
پنجم نماز گذاردن در لنگی در بالای پیراهن بسته باشد ۶ نماز گذاردن در رخت شخصی
که از نجاست ملاحظه نکند ۷ نماز گذاردن در رخت شخصی که از غصب کردن مال مردم ملا
حظه ندارد ۸ نماز گذاردن مصلّی که در دست انگشتری از آهن باشد **نهم** بدون ردا نماز
کردن **دهم** زن بدون گردن بند یا قلاده نماز گذاردن **یازدهم** آنکه خلخال در پا
داشته باشد که صدا کند **دوازدهم** در قبای بند بسته نماز گذاردن **سیزدهم** آنکه آهن
ظاهر با خود داشتن امّا اگر پنهان باشد با خود داشتن آن مکروه نیست ۱۴ نماز گذاردن مرد
در جامهٔ زرد یا سرخ **پانزدهم** اشتمال صمّا یعنی دو طرف ردا را از زیر بغل بیرون آور
دن و بر یک دوش انداختن **مبحث دوّم در بیان احکام مکان نماز** بدانکه
سی و سه امر است که تعلّق بمکان نماز مصلّی دارد دو امر واجبست و چهار امر سنّت و
بیست و هفت امر مکروه امّا دو امر واجب **اوّل** آنکه مکان نماز غصبی نباشد که نماز در
مکان غصبی باطلست مگر آنکه مالک رخصت دهد و همچنین در ملک شخصی بی رخصت

از نماز صحیح نیست و رخصت بر چهار نوعست اوّل رخصت صریح مثل آنکه مالک بگوید
که در منزل من نماز بگذار دوم رخصت ضمنی مثل آنکه بگوید امروز در منزل من باش سیم رخصت
فحوی مثل آنکه مهمانرا بمنزل خود آورد چهارم رخصت شاهد حال و آن در مثل صحرا
و حمّام و کاروانسراست که حال شاهد است بآنکه مالک بنماز کردن در آنجا راضی است دوم
از واجبات مکان آنست که مکان نماز نجس نباشد بحیثیتی که نجاست آن به بدن و رخت مصلّی
سرایت کند اگرچه خون کمتر از درهم بغلی باشد امّا اگر مکان خشک باشد و نجاست آن سرایت نه
کند اگرچه خون کمتر از درهم بغلی باشد امّا اگر مکان خشک باشد و نجاست آن سرایت نکند
نماز در آن صحیح است مگر جای سجده که اگر آن نجس باشد نماز درست نیست هرچند خشک
باشد و نجاست آن به بدن و رخت مصلّی نرسد امّا چهار امر سنّت که تعلق بمکان نماز
دارد اوّل آنکه کل مکان نماز طاهر باشد دوم آنکه مکان پیشانی در بلندی و پستی با مکان
ایستادن برابر باشد یا آنکه مکان پیشانی با مکان ایستادن پست تر باشد سیم آنکه در برابر مصلّی
ستره باشد و مراد از ستره آنست که دیواری یا حایلی در قبله مصلّی باشد که میانه مصلّی و آن بیش
از دو ذرع یا سه ذرع بلند نشد بعد سه نباشد و اگر عصا در برابر او باشد کافیست چهارم آنکه نماز
واجب در مسجد گذارده شود خصوصاً در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر و در حدیث آمده که
ثواب یکنماز در مسجد الحرام برابر ثواب صد هزار نماز است و در مسجد پیغمبر برابر ثواب ده
هزار نماز است و در هر یک از مسجد اقصی و مسجد کوفه برابر ثواب هزار نماز است و در مسجد جامع
برابر صد نماز است و در مسجد محلّه برابر بیست و پنج نماز است و در مسجد بازار برابر ثواب دوازده
نماز است و زن مستحبّ آنست که نماز را در خانه افضلست از نماز او در مسجد و نماز او در خانه اندرونی افضلست
از نماز او در خانه بیرونی و نماز او در ایوان منزل افضلست از نماز او در صحن منزل و در صحن منزل افضل
است از نماز او بر بام منزل و بر بامی که فصیل ندارد افضلست از بامی که فصیل دارد و امّا آن بیست
و هفت امر مکروه که تعلق بمکان نماز دارد اوّل نماز در اندرون حمّام گذاردن امّا در جای کندن جامه و

بر بام

بر بام حمّام مکروه نیست ۲ در کشتی نماز گذاردن هرگاه قدرت بر بیرون رفتن داشته باشد ۳
در خانه کعبه نماز واجب گذاردن امّا نماز سنّت مکروه نیست ۴ در جائی نماز گذاردن که در برابر
مصحف گشاده باشد یا کتابی یا کاغذی نوشته بشرط آنکه خط آن نمایان باشد ۵ در جائی که در
برابر چراغی یا آتشی افروخته باشد ۶ در جائیکه در برابر عورتی خفته باشد هرچند که محرم او
باشد خواه رو و خواه پشت او بجانب مصلّی باشد ۷ در جائیکه شخصی بمصلّی روبرو باشد ۸ در
جائیکه سلاح بیغلاف در برابر باشد ۹ در خانه که مجوسی در آنجا باشد امّا در جائی که یهودی و نصاری
باشند نماز گذاردن مکروه نیست دهم در جائی که در آن سگ باشد ۱۱ در خانه که در گشاده در برابر
باشد ۱۲ در گورستان نماز گذاردن ۱۳ در جائیکه چارپایان بسته باشند مثل طویله و مانند آن
هرچند چارپایان در آنجا نباشد ۱۴ در خانه که مست کننده در آنجا باشد ۱۵ بر روی خرمن گندم
نماز گذاردن هرچند آنرا بگل اندود کرده باشند ۱۶ در خانه که اکثر اوقات در آنجا آتش می
سوزانند مثل تون حمّام و مطبخ هرچند که در وقت نماز از آتش خالی باشد ۱۷ آنکه مرد در
جائی که نماز گذارد که در پهلوی او یا مقدم بر او زنی نماز گذارد خواه از محرم باشد و خواه
نامحرم هرگاه میانه ایشان حایلی نباشد یا مقدار ده ذرع بدست دوری نباشد امّا
اگر زن در پس سر مرد بایستد کراهیت برطرف می شود و احتیاط بدوری ده ذرع و
حایل نباشد و بعضی از مجتهدین نماز مرد و زن را باطل می دانند هرگاه مقارن هم
تکبیرة الاحرام گویند و الّا نمازی را که تکبیرة الاحرام را بعد از دیگری بگوید باطل می دانند
بشرط آنکه زن در پهلوی مرد یا مقدم بر او نماز گذارد و حایل و دوری ده ذرع نه
باشد ۱۸ نماز گذاردن بر آنجائی که موریچه ها از سوراخ خود بیرون می آورند نوزدهم
در جائیکه حیوانات در آنجا ذبح می شود بیستم در جاده نماز گذاردن بیست و یکم بر روی
برف نرم نماز گذاردن بیست و دوم در گذرگاه نماز گذاردن هرچند وقت نماز
آب در آنجا نباشد بیست و سیم بر روی [illegible] نماز گذاردن بیست و چهارم در

زمینیکه

[illegible] در اثر ... شده باشد بیت وششم در خانه مصور نماز گذاردن
بیت وهشتم در جائیکه شتران میخوابند هر چند وقت نماز از شتر خالی باشد **فصل**
در احکام مساجد بدانکه مسجد بنا نهادن و عمارت کردن ثواب عظیم دارد و از حضرت امام
جعفر صادق ع مرویست هر که مسجدی بنا کند خدایتعالی خانه در بهشت جهت او بنا کند و
احادیث دیگر در ثواب بنا کردن مسجد بسیار است و بدانکه چهل و دو امر بمسجد تعلق دارد شانزده
امر سنت و هیجده امر مکروه و پانزده امر حرامست اما شانزده امر سنت **اول** آنکه بنای مسجد بسیار
بلند و بسیار پست نباشد بلکه باید در بلندی و پستی میانه باشد **دوم** آنکه طهارتخانه مسجد
نزدیک در مسجد سازند **سیم** آنکه شخصی که داخل مسجد میشود اول پای راست را پیش کند و
در وقت بیرون آمدن پای چپ را **چهارم** آنکه پیش از داخل شدن ملاحظه کفش خود کند
که نجس نباشد **پنجم** آنکه در وقت داخل شدن مسجد این دعا بخواند بِسْمِ اللهِ وَالسَّلَامُ عَلَی
رَسُولِ اللهِ وَصَلَوَاتُ اللهِ وَصَلَوَاتُ مَلَائِکَتِهِ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَالسَّلَامُ عَلَیْهِمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ
رَبِّ اغْفِرْ لِی ذُنُوبِی وَافْتَحْ لِی أَبْوَابَ فَضْلِکَ **ششم** آنکه در وقت بیرون آمدن نیز همین دعا
بخواند **هفتم** با وضو بودن در وقت داخل شدن **هشتم** دو رکعت نماز تحیت مسجد بگذاردن **نهم**
اکثر اوقات بمسجد تردد نمودن **دهم** مسجد را خوشبو کردن **یازدهم** در مسجد رو به
قبله نشستن و حمد خدا بجا آوردن و صلوات فرستادن و حاجت از خدایتعالی طلبیدن ١٢
چراغ در مسجد روشن کردن چه از حضرت پیغمبر منقولست که هر که در مسجد چراغی روشن
کند جمیع ملائکه و حاملان عرش از جهة او استغفار کنند مادامیکه آن چراغ روشن باشد
١٣ مسجد را جاروب کردن خصوصا در روز پنجشنبه و شب جمعه از حضرت امام موسی کاظم ع
منقولست که حضرت پیغمبر فرمود که هر که در روز پنجشنبه و شب جمعه مسجد را جاروب کند و
بقدر سرمه که در چشم میکشند خاکروبه از مسجد بیرون کند خدایتعالی جمیع گناهان او را بیامرزد
واما آن هیجده امر مکروه که تعلق بمسجد دارد اول آنکه دیوار مسجد کنگره داشته باشد دوم

آواز در مسجد بلند کردن ٣ شمشیر از غلاف بیرون کردن ٤ شعر خواندن پنجم خواب
کردن **ششم** خرید و فروخت کردن **هفتم** حکایات امور دنیا کردن **هشتم** اطفال و دیوا
نها را گذاشتن که داخل مسجد شوند **نهم** وضو ساختن در مسجد از حدث بول و غایط ١٠
برهنه کردن عورتین یا ناف یا ران یا زانو **یازدهم** قضا پرسیدن **دوازدهم** شخصی را
حد زدن ١٣ بر دیوار مسجد صورت چیزی کشیدن که جان نداشته باشد مثل درخت و غیره
چهاردهم آب دهن یا بلغم در مسجد انداختن **پانزدهم** داخل شدن شخصی در مسجد که از دهن
او بوی سیر یا پیاز یا امثال آن آید **شانزدهم** مسجد را مکتب کردن ١٧ بفعل آوردن اهل
حرفت حرفت خود را در مسجد بتخصیص تیر تراشی **هیجدهم** در مسجد بفارسی یا ترکی حرف زدن
یا بزبان دیگر غیر زبان عربی **واما** آن پانزده امر که حرامست اول مسجد را بطلا نقاشی
کردن ٢ سنگریزه که فرش مسجد باشد از مسجد بیرون آوردن ٣ در مسجد چیزی نجس داخل
کردن هر چند بمسجد سرایت نکند ٤ درنگ نمودن جنب و حایض و نفسا در مسجد ٥ فرشیکه
وقف مسجد باشد در غیر مسجد انداختن ٦ چیزی نجس را در مسجد طهارت دادن اگرچه در کر
یا در آب جاری باشد ٧ چیزی از زمین مسجد داخل ملک خود یا داخل کوچه کردن ٨ میت را در
مسجد دفن کردن ٩ صورت جاندار بر دیوار مسجد کشیدن **دهم** مصالح مسجدی که منهدم شده
باشد و قابل تعمیر نباشد در غیر مسجد بکار بردن ١١ در مسجد درخت نشاندن **مبحث سیم**
در ملاحظه نمودن وقت نمازهای واجبی و سنتی **بدانکه** اول وقت نماز صبح برآمدن صبح
صادق است و وقت آن میکشد تا برآمدن آفتاب و اول وقت نماز پیشین زیاده شدن سایه
شاخص است بعد از آنکه به نهایت کوتاهی رسیده باشد چنانچه در این بلاد واقع می شود یا ظاهر
شدن سایه است بعد از آنکه برطرف شده باشد چنانکه در مکه معظمه واقع میشود و اینرا زوال گو
یند و اول وقت نماز عصر وقتیست که از زوال مقدار نماز ظهر گذشته باشد نظر بحال المصلی اگر
متطهر و مقیم باشد مقدار چهار رکعت گذشته باشد وقت عصر داخل می شود و اگر محدث باشد

مقدار طهارت وچهار رکعت گذشته باشد واگر مسافر ومتطهر باشد مقدار دو رکعت واگر محدث باشد مقدار طهارت ودو رکعت گذشته باشد وآخر وقت نماز ظهر وقتیست که تا غروب آفتاب مقدار نماز عصر مانده باشد نظر بحال مصلی چنانکه معلوم شد واینمقدار وقت مخصوص نماز عصر است ومقدار ادای ظهر از اول زوال مخصوص ظهر است ومابین دو وقت مخصوص مشترکست میانه ظهر وعصر وآخر وقت عصر غروب آفتابست وآن اول وقت نماز شامست وعلامت آن برطرف شدن سرخیست که در جانب مشرق ظاهر می شود واول وقت نماز خفتن وقتیست که از غروب آفتاب مقدار سه رکعت گذشته باشد اگر متطهر باشد یا مقدار سه رکعت با طهارت اگر محدث باشد پس وقت مشترک می شود میانه شام وخفتن تا آنکه باقی ماند بنصف شب مقدار وقتیکه نماز خفتن را در آن ادا توان کرد والخاصه نماز خفتن است نظر بحال مصلی چنانکه گذشت وجمعی از مجتهدین برآنند که تا سرخی جانب مغرب برطرف نشود وقت نماز خفتن داخل نمی شود **فصل** نماز را در اول وقت کردن ثواب عظیم دارد بتخصیص نماز صبح ونماز مغرب وتاخیر نماز از اول وقت بغایة مکروه است مگر در چند جا که تاخیر نماز از اول وقت سنت است وما از آنجمله دوازده جا که مشهورتر است مذکور می سازیم **اول** تاخیر نماز خفتن تا وقتی که سرخی جانب مغرب برطرف شود وبعضی از مجتهدین این تاخیر را واجب می دانند **دوم** تاخیر نماز ظهر در بلادی که هوا بسیار گرم میباشد تا وقتیکه گرمی هوا کمتر شود **سیم** تاخیر نماز ظهر در بلادی که همه عصر تا وقتیکه سایه که بعد از زوال حادث میشود مساوی شاخص شود **چهارم** تاخیر زنی که استحاضه کثیره دارد هر یک از نماز ظهر ومغرب را باخر وقت اندازد تا چهار نماز را بیک غسل دریابد **پنجم** تاخیر نماز صبح وظهر وعصر جهة کردن نافله آن **ششم** تاخیر پیشنماز نماز را که تا وقتیکه ماموماز جمع شوند **هفتم** تاخیر ماموماز نماز را که پیشنماز حاضر شود **هشتم** تاخیر مسافر نماز را تا فرود آمدن هرگاه آداب نماز را در منزل بهتر بجا تواند آورد **نهم** تاخیر نماز مغرب وخفتن تا رسیدن بمشعر الحرام چنانکه در کتاب حج مذکور خواهد

شد **دهم** تاخیر نماز مغرب شخصی را که جمعی انتظار او بکشند که با او افطار نمایند یا خود روزه بوده وبغایة گرسنه شده باشد **یازدهم** تاخیر مربیه طفل ظهر وعصر را باخر وقت تا چهار نماز را در جامه طاهر یا در جامه قلیل النجاسه دریابد چنانکه در کتاب طهارت مذکور شد **دوازدهم** تاخیر شخصی که بقضای نمازها گذشته مشغولست نماز حاضره را باخر وقت اندازد وسید مرتضی رحمه الله تاخیر نماز حاضره را در اینصورت واجب میدانند ومذهب آنست که هر کسیکه نماز قضاء در ذمه او باشد واجبست که علی الفور بجا آورد واو را جایز نیست که بهیچ امر مباح یا سنت اشتغال نماید تا وقتیکه ذمه خود را از کل آن نمازها فارغ سازد اما جمع کثیری درینمسئله با سید مرتضی ره موافقت نکرده اند

فصل در احکام اذان

گفتن چون وقت هر یک از نمازهای پنجگانه داخل شود اذان گفتن سنت است مؤکد خصوصاً از برای نمازیکه قرائة آنرا بلند باید خواند وبعضی از مجتهدین برآنند اذان را از برای آن واجب می دانند وبعضی همین برای نماز صبح ومغرب واجب میدانند وبر اذان از برای غیر نمازهای پنجگانه سنت نیست بلکه حرامست اما سنتست که سه بار الصلوة گفته شود واذان گفتن جهة نمازهای یومیه ثواب عظیم دارد واحادیث در اینباب از حضرت رسالت پناه وحضرات ائمه معصومین بسیار است مثل آنکه در حدیث آمده که هرکه در شهری از شهرهای اسلام اذان بگوید بهشت از برای او واجب می شود وبدانکه لازم نیست که مؤذن بالغ باشد بلکه طفل ممیز اذان بگوید نیز کافی است واذان زن از برای زنان واز برای مردانیکه محرم او باشد جایز است بشرط آنکه نامحرم آواز او را نشنود اما اگر زن بسیار پیر باشد واز شنیدن آواز او قطع نشاید جایز است که آواز او را مردان نامحرم بشنوند **فصل** آنچه باذان متعلقست سی امر است بیست ودو امر سنت وهفت امر مکروه ودو امر حرام اما بیست ودو امر سنت اول آنست که اذان را در اول وقت بگوید ٢ آنکه مؤذن در وقت اذان گفتن رو بقبله باشد ٣ آنکه اذان را بلند بگوید ٤ آنکه ایستاده بگوید ٥ آنکه در وقت اذان گفتن وضو داشته باشد ٦ آنکه در جای بلند بایستد ٧ آنکه دو انگشت خود را در گوش

خود

موذن کند هشتم آنکه اذانرا بتانی بگوید نه بشتاب نهم آنکه در آخر هر فصلی سکوت قلیلی نماید
دهم آنکه اختیار موذنی کنند که عدالت داشته باشد یازدهم آنکه موذن وقت شناس باشد
دوازدهم آنکه خوش آواز باشد ۱۳ ترک حرف زدن در وقت اذان شنیدن ۱۴ دانستن مو
ذن مسائل اذانرا بطریقیکه علما قرار داده اند پانزدهم صلوات فرستادن موذن وکسیکه
اذان می شنود در وقت نام بردن حضرت پیغمبر ص و شیخ ابن بابویه مطلق صلوات را واجب می
داند بر هر کسی که نام آنحضرت را ببرد یا بشنود در اذان وغیر اذان واین قول کمال قوت دارد ۱۶
اظهار نمودن موذن حرف ها را در لفظ الله وله واشهد والصلوة ۱۷ اظهار کردن حرف
حا را در الفلاح ۱۸ آنکه هرچه موذن از فصول اذان کوید شنونده آنرا بگوید ۱۹ اعاده نمودن
اذان صبح اگر قبل از طلوع فجر بفعل آورده باشد واما آن نه امریکه در اذان مکروه
است اول حرف زدن موذن در اثنای اذان ۲ سکوت طویل در اثنای اذان سیم نگاه کردن
موذن در حال اذان بجانب چپ و راست ۴ هر یک از شهادتین را زیاده بر دو نوبت گفتن
چنانچه مخالفان میکنند ۵ اذان گفتن در وقت راه رفتن ۶ سواره اذان گفتن ۷ اذان گفتن
جهة عصر روز جمعه هرگاه نماز جمعه گذارند ۸ اذان گفتن جهة عصر روز عرفه شخصی را
که حج می گذارد نهم اذان گفتن جهة نماز عشا در مشعر الحرام شخصی را که حج می گذارد و بعضی
از مجتهدین اذان گفتن را در اینسه جا حرام می دانند واما آن دو امریکه حرامست اول اذان
گفتن قبل از آنکه وقت نماز داخل شود مگر اذان نماز صبح که قبل از طلوع فجر جایز است دوم
گفتن الصلوة خیر من النوم در اذان صبح مگر بواسطه تقیه که نزد مخالفان گفتن آن
سنت است **فصل** اقامه بعد از اذان سنت موکد است و با آنکه اذان ثواب عظیم دارد ثواب
اقامه بیش از ثواب اذانست وسنت است که آواز در اقامه بلند نکند و تأنی در آن سنت نیست
بلکه ترک تأنی سنت است وسید مرتضی ره اقامه را در همه نمازهای پنجگانه واجب داند و بی و
ضو اقامه گفتن را حرام میداند و ایستادن را در آن واجب داند و جمعی از مجتهدین حرف زدن را بعد از

گفتن قد قامت الصلوة حرام میدانند مگر چیزیکه بنماز تعلق داشته باشد مثل التماس دعا
کردن حاضران از شخصی عادل که پیشنمازی ایشان کند یا امر کردن ماموما نرا بآنکه صفهای
خود را راست بدارند و مانند این و بدانکه هرگاه شخصی اذان واقامه را بجا نیاورده داخل نماز شود
سنت است که نماز را قطع کند و هر دو را بجا بیاورد و نماز را از سر گیرد و اینسنت مشروط به پنج شرط است
اول آنکه بسهو ترک اذان واقامه کرده باشد نه بعمد ۲ آنکه هنوز در رکعت اول باشد ۳ آنکه رکوع نکرده
باشد ۴ آنکه وقت نماز آنقدر تنگ نشده باشد که اگر تلافی اذان واقامه نماید بعضی از نماز در خا
رج وقت واقع شود ۵ آنکه لازم نیاید که بعضی از نماز در مکان غیر مباح واقع شود مثل آنکه صاحب
خانه یا صاحب جامه بگوید که رخصتست که دو رکعت نماز در خانه من یا در جامه بگذاری و زیاده
بر دو رکعت رخصت نیست در اینصورت جایز نیست که نماز را قطع کند و بعد از گفتن اذان واقامه
نماز را از سر گیرد بجهة آنکه آخر نماز در مکان غیر مباح واقع خواهد شد و اولی است که هرگاه خواهد
که بواسطه تلافی اذان واقامه نماز را قطع کند قبل از قطع بگوید السَّلَامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللهِ
وبرکاته هرگاه در اثنای اذان از موذن حدثی سر زند باید که اذانرا قطع کند و وضو بسازد و اذا
نرا از آنجا که قطع کرده باتمام رساند و لازم نیست که اذانرا از سر گیرد اما اگر در اثنای اقامه از او
حدثی واقع شود اقامه را از سر گیرد و سنتست که مابین اذان واقامه فاصله واقع شود بدو
رکعت نماز یا بیک سجده یا بیک نشستن یا بیک کلام برداشتن یا بگفتن سبحان الله یا الحمد لله و
اگر فصل بسجده یا بنشستن کند در اثنای آن این دعا بخواند اللّٰهُمَّ اجْعَلْ قَلْبِی بَارًّا وَعَیْشِی قَارًّا
وَرِزْقِی دَارًّا وَعَمَلِی سَارًّا وَاجْعَلْ لِی عِنْدَ قَبْرِ رَسُولِکَ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ مُسْتَقَرًّا وَقَرَارًا
بِرَحْمَتِکَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ ودر وقت نشستن این دعا بخواند سُبْحَانَ مَنْ لَا تَبِیدُ مَعَا
لِمُهُ سُبْحَانَ مَنْ لَا یَنْسَی ذِکْرُهُ سُبْحَانَ مَنْ لَا یُخَیِّبُ سَائِلَهُ سُبْحَانَ مَنْ لَیْسَ لَهُ حَاجِبٌ
یُرْشَی وَلَا اَبْوَابٌ یُغْشَی وَلَا تَرْجُمَانٌ یُنَاجِی سُبْحَانَ مَنِ اخْتَارَ لِنَفْسِهِ اَحْسَنَ الْاَسْمَاءِ سُبْحَانَ
مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِمُوسَی سُبْحَانَ مَنْ لَا یَزْدَادُ عَلَی کَثْرَةِ الْعَطَاءِ اِلَّا کَرَمًا وَجُودًا سُبْحَانَ

مَنْ هُوَ نَفْعًا وَلَا هَلَكَا غَيْرُهُ وبعد از اقامه اینها بخواند اللّٰهمّ ربّ هٰذه الدّعوة التّامة
والصّلوة القائمة بلّغ محمّدا صلّى الله عليه وآله الدّرجة والوسيلة والفضل والفضيلة بالله
استفتح وبمحمّد صلّى الله عليه وآله اتوجّه اللّهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد واجعلني بهم عندك
وجيها في الدّنيا والآخرة ومن المقرّبين

مبحث چهارم در ملاحظه نمودن قبله

بدانکه شخصی که نماز میگذارد از چهار حال بیرون نیست یا در اندرون خانه کعبه است یا انجا نکعبه
انقدر دور نزدیک است که اگر خواهد خانه کعبه را تواند دید یا از شهر مکّه انقدر دور است که دیدن
خانه کعبه او را میسّر نیست پس اگر در اندرون خانه کعبه است بهر طرف که نماز بگذارد نماز او صحیح است
بلکه در نماز چهار رکعتی میتواند که در هر رکعت رو به دیواری از دیوارهای کعبه کند بشرط آنکه فعل کثیر لازم
نیاید و اگر بر بام خانه کعبه باشد نیز اینحکم دارد امّا واجب است که اطمینان باشد که در وقت سجده
کردن از بام خانه کعبه قدری در قبله او باشد هم چنین اگر در اندرون خانه کعبه رو بجانب در کعبه
نماز کند واجب است که قدری از استانه در کعبه در قبله او باشد امّا شخصی که نزدیک خانه کعبه
باشد بحیثیتی که کعبه را تواند دید مثل مردی که در مکّه اند بر او لازم نیست که در وقت نماز کعبه را
به بیند امّا بر او واجب است که بطریقیکه نماز گذارد که اگر از میان دو قدم او تا به میان پیشانی
او در وقت سجود خطی راست بکشند آن خط راست بخانه کعبه بخورد و باید دانست که از خانه
کعبه تا اسمان و تا زیر زمین حکم خانه کعبه دارد پس اگر شخصی بر کوهی که در شهر مکّه است یا
در چاه عمیق نماز گذارد نماز او صحیح است اگرچه خطی از میان دو قدم او بطریقیکه مذکور
شد بکشند بعین خانه کعبه نخورد امّا هرگاه بانچه در حکم خانه کعبه است می رسد کافی
است و نماز درست است وامّا آن شخصی که از شهر مکّه دور است بحیثیتی که دیدن خانه
کعبه او را ممکن نیست مثل آنکه در شهر بغداد یا کربلا باشد قبله او عین کعبه نیست بلکه جهة
کعبه است یعنی جانبی که خانه کعبه در او است نه همه آنجانب که مصلّی در هر جزوی از
اجزای آن مقدار مذکور تجویز کند که خانه کعبه بوده باشد و جزم کند که از آن مقدار

بیرون نیست و آنرا بقبله مساجد و قبرهای مسلمانان معلوم میتواند کرد و بعلامتی
که در میانه فقها مشهور است نیز معلوم می شود مثلاً علامات قبله بعضی از بلاد عراق
عرب مثل بغداد آنست که جدی را برپس دوش راست بگیرند و علامت بعضی دیگر از آن بلاد مثل
شهر موصل آنست که مشرق را بر جانب چپ و مغرب را بر جانب راست بگیرند و علامت قبله بعضی
از بلاد شام آنست که جدی را بر دوش چپ بگیرند و علامت قبله بعضی از بلاد آنست که سهیل را
در وقتی که بغایت بلند برسد در مابین چشمها گیرند و علامت قبله بلاد یمن آنست که سهیل را
در وقت مذکور در پس سر مابین دوشها گیرند و اکثر این علامات از علم هیئت معلوم شده و در
دانستن قبله اعتماد باینعلم جایز است امّا اگر شخصی در صحرا باشد و از علامات قبله چیزی
ظاهر نباشد و شخصی یافت نشود که از قول او ظن قبله بهم رسد بر آن شخص واجب است
که نماز را چهار بوته بچهار جانب بگذارد و اگر وقت وسیع باشد و اگر وقت تنگ باشد بهر
قدر که وقت گنجد نماز گذارد اگرچه یکبوته باشد بهر جانب که خواهد بگذارد و قضا لازم نیست اگر
بر شخصی بعد از آنکه نماز کرده باشد ظاهر شود که در حال نماز روی او بقبله نبوده بلکه
پشت او بقبله بوده نماز را اعاده نماید اگر وقت باشد و قضا کند اگر باقی نباشد و اگر ظاهر
شود که قبله بجانب راست او یا بجانب چپ او بوده پس اگر وقت باشد نماز را اعاده نماید
و اگر گذشته باشد نماز کرده است کافی است و قضای آن لازم نیست و اگر ظاهر
شود که قبله در پس پشت یا در یکی از دو جانب او نبوده در این صورت از چهار حال بیرون
نیست یا قبله در مابین پیش رو و جانب راست او بوده یا در مابین پیش رو و جانب چپ
او بوده یا در مابین پس پشت و جانب راست او بوده یا در مابین پس پشت و جانب چپ
او بوده پس در دو صورت اوّل اگر وقت باشد نماز را اعاده نماید و اگر باقی نباشد قضا
لازم نیست و در دو صورت آخر نماز را از سر گیرد خواه وقت باقی باشد و خواه نباشد
و بدانکه گاهی در نماز واجب رو بقبله کردن ساقط می شود مثل آنکه شخصی از دشمنی

که در جانب قبله است بگریزد و وقت نماز تنگ باشد پس بران شخص وا امر کنند که از خانه
جبست که در اثنای گریختن پشت بر قبله نماز بگذارد و هم چنین اگر مالک خانه شخصیرا امر
کند که از خانهٔ من بیرون رو و در خانه در جهة قبله باشد و وقت نماز تنگ باشد اما اگر وقت
نماز تنگ نباشد نماز را در وقت بیرون رفتن و گریختن نگذارد بلکه صبر نماید تا وقتیکه
عذر برطرف شود **فصل** آنچه در نماز معتبر است دو نوعست یا فعلست یا ترک فعل و هر یک از
این دو یا واجب است یا سنت و هر یک از این چهار یا بزبانست یا بدل یا باعضا و جمیع آنچه بنماز
تعلق دارد از این دوازده نوع بیرون نیست اول آنچه بزبان بجا آوردن آن واجب
است مثل تکبیرة الاحرام دوم آنچه بدل بجا آوردن آن واجبست مثل نیت نماز سیم
آنچه باعضا بجا آوردن آن واجبست مثل رکوع و سجود چهارم آنچه بزبان بجا آوردن
آن سنتست مثل قنوت خواندن پنجم آنچه بدل بجا آوردن آن سنتست مثل بخاطر
گذرانیدن معنی آنچه در نماز خوانده می شود ششم آنچه باعضا بجا آوردن آن سنت
است مثل دستها برداشتن در حال قنوت هفتم آنچه بزبان ترک کردن آن واجبست
مثل تکلم کردن بدو حرف که قرآن و دعا نباشد هشتم آنچه بدل ترک کردن آن واجب
است مثل قصد ریا کردن در بعضی افعال نماز نهم آنچه باعضا ترک کردن آن واجب
است مثل دست بستن در نماز چنانکه مذهب سنیانست دهم آنچه بزبان ترک آن سنت
است مثل قرائت ماموم با وجود شنیدن قرائت امام یازدهم آنچه بدل ترک کردن آن سنت
است مثل فکر در کار دنیا کردن دوازدهم آنچه باعضا ترک کردن آن سنتست مثل آنکه
دست در کمر زدن بطریق متکبران و در رساله اثنی عشریه که حسب الامر اشرف اقدس ترجمه
شده بیان کرده ایم که هر یک از این دوازده نوع دوازده قسمست و همه اقسام را در آنرساله
بتفصیل مذکور ساخته ایم **فصل** بدانکه در جمیع نمازهای پنجگانه یومیه سیصد و شصت و
دو فعل واجبست باین تفصیل در رکعت اول بیست و یکفعل اول ایستادن دوم رو بر

قبله کردن ۳ نیت کردن ۴ تکبیر احرام گفتن ۵ درنگ نمودن در وقت تکبیر ۶ قرائت کردن ۷
درنگ نمودن بقدر قرائت ۸ خم شدن بقدر رکوع ۹ درنگ در رکوع بقدر ذکر ۱۰ ذکر گفتن
سر از رکوع برداشتن ۱۲ لمحهٔ درنگ نمودن ۱۳ خم شدن بجهة سجود ۱۴ درنگ نمودن
در سجود بقدر ذکر گفتن پانزدهم ذکر گفتن ۱۶ سر از سجده برداشتن ۱۷ نشستن در میانه ۱۸
لمحهٔ درنگ نمودن ۱۹ خم شدن بجهة سجده ۲۰ درنگ نمودن بقدر ۲۱ ذکر گفتن در آن و باین بیست
و یک فعل رکعت اول تمام می شود و در رکعت دوم از این بیست و یکفعل سه فعل کم میشود نیت
و تکبیر احرام و درنگ نمودن در تکبیر احرام پس افعالی که در رکعت دوم واجبست هجده است
و بعد از آن چهار فعل دیگر واجبست که آنها را داخل رکعت نمی شمارند اول سر از سجده
برداشتن ۲ نشستن بقدر تشهد ۳ تشهد خواندن ۴ درنگ نمودن و اگر نماز دو رکعتی
باشد سه فعل دیگر واجبست اول نشستن بجهة سلام ۲ سلام گفتن ۳ درنگ کردن بجهة
سلام گفتن پس در نماز صبح چهل و پنج فعل واجبست و در نماز مقام شصت و شش و در
هر یک از نماز ظهر و عصر و عشا هشتاد و پنج فعل است سیصد و دو فعل که واجب
است در نمازهای پنجگانه شبانه روزی بجا آورد و بدانکه از جمله این افعال هشت فعل
است که احتیاج به بیان ندارد و آن نیتست و تکبیر احرام و قیام و قرائت و رکوع و سجود و
و تشهد و تسلیم و بیان این هشت فعل در هشت فصل بتفصیل می آید **فصل**
اول در بیان آنچه تعلق بنیت دارد بدانکه نیت هر یک از
عبادات قصد بجا آوردن آن عبادتست از برای رضای خدا تعالی و در نیت
اولا تعیین باید کرد که کدام نماز است ادا یا قضا واجبست و سنت بعد از آن
قصد کنند که آنرا بجا می آورم از برای رضای خدا و این قصد در نهایت آسانی
است **و وسواسی که بعضی مردم** در نیت کنند از
فعل شیطانست و باین مضمون حدیثی از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست و بعضی

و انکه بعضے کمان برده اند که نیت نماز مرکبست از چند چیز مثل تعیین نماز انکه واجب ست
یا سنت ادا ست یا قضا اینکمان غلطست بلکه این امور منوی اند یعنی نیت بر اینها واقع
می شود **فصل دویم** در بیان انچه تعلق بتکبیر احرام دارد و انچهارده امر است هفت
امر واجب و هفت امر سنت اما هفت امر واجب اول انکه بلفظ عربی کفته شود پس اگر بجای
الله اکبر خدا بزرکست کوید مثلاً نماز باطل خواهد بود دوم انکه حروف تکبیر احرام را از مخرج
خود بیرون اورد بطریقیکه مقرر است سیم انکه مقارن نیت باشد پس اگر اندک فاصله که
میان تکبیر احرام و نیت واقعشود مثل اندک سکوتی یا لفظی درمیان اخر نیت و اول تکبیر احرام
در اید مثل انکه کوید قربة الی الله هو الله اکبر نماز باطلست چهارم انکه درمیان لفظ الله و
لفظ اکبر فاصله در نیاورد خواه بسکوت وخواه بلفظ دیکر پس اگر درمیان لفظ الله و لفظ
اکبر سکوت کند یا لفظ دیکر بکوید الله تعالی اکبر نماز باطلست پنجم انکه همزهٔ الله و همزهٔ اکبر را
قطع کند پس اگر وصل سازد همزهٔ الله را با اخر نیت یا همزهٔ اکبر را بهاء الله نماز باطلست
ششم انکه چنان کوید که خود بشنود اگرچه بتقدیر باشد مثل انکه کر باشد یا در اثنای فریاد
مردم تکبیر را کوید پس اگر بتقدیر انکه کر نمیبود یا فریاد مردم نمیشد تکبیر را میشنید نماز او
صحیح است والا باطلست هفتم انکه اگر کنک باشد بدل قصد کند و بانکشت اشاره نماید
و زبان را حرکت دهد و اما هفت امر که در تکبیر احرام بجا اوردن ان سنتست اول دستها بر دا
شتن درحال تکبیر کفتن تا برابر کوشها دوم انکه ابتدای تکبیر کفتن با ابتدای دست بر دا
شتن باشد و انتها با انتهای ان سیم کفها در وقت دست بر داشتن بجانب قبله باشد چهارم
انکه انکشتان بهم چسپیده باشد مکر دو انکشت بزرک که از انکشتان دیکر میباید دور باشد و
انکشت بزرک را ابهام کویند پنجم اهسته کفتن تکبیر است اگر ماموم باشد و بلند کفتن ان اگر پیشنماز
یا منفرد باشد ششم انکه تکبیر احرام را بعد از شش تکبیر که در اول نماز سنتست بجا اوردن
ان یا در اثنای انها یا مقدم بر انها هفتم انکه شش تکبیر سنت را و تکبیر احرام را با دعای معتبر

بفعل اورد باینطریق که سه تکبیر بکوید و بعد از ان این دعا بخواند اللّهم انت الملک الحق
لا اله الا انت سبحانک انی ظلمت نفسی فاغفر لی ذنبی انه لا یغفر الذنوب الا انت بعد
از ان دو تکبیر بکوید و این دعا بخواند لبیک وسعدیک والخیر فی یدیک والشر لیس الیک و
المهدی من هدیت لا ملجأ ولا منجا الا الیک سبحانک وحنانیک تبارکت وتعالیت
سبحانک رب البیت وبعد از ان دو تکبیر بکوید و این دعا بخواند وجهت وجهی للذی فطر
السموات والارض عالم الغیب والشهادة حنیفا مسلما وما انا من المشرکین ان صلوتی
ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین لا شریک له وبذلک امرت وانا من المسلمین
فصل سیم در بیان انچه تعلق بقیام دارد و ان هیجده امر است پنج امر واجب و
ده امر سنت و سه امر مکروه اما ان پنج امر که واجبست اول راست ایستادن پس اگر بیعذر
پشت را خم کرده بایستد نماز باطلست هرچند بحد رکوع نرسد دوم استقلال
یعنی بر چیزی تکیه نکردن بحیثیتی که اگر ان چیز برداشته شود مصلی بیفتد اما اگر بیمار باشد
تکیه کردن مقدم است بر نشسته نماز کردن سیم استقرار یعنی حرکت بسیار نکردن پس
اگر در وقتیکه بایستد باشد نماز بکذارد و با دوا را بجنباند و تواند که در جای دیکر نماز
بکذارد ان نماز باطلست چهارم بر هر دو پا ایستادن پس اگر بی ضرورت بر یک پا ایستاده
نماز بکذارد نماز او باطلست پنجم انکه قدمها را از یکدیکر دور نکند بحیثیتی که از ایستا
دن متعارف بیرون رود و اما ان ده چیز که در وقت قیام سنتست اول بخضوع
و خشوع ایستادن بطریقیکه غلامان باخلاص در خدمت اقا بخود می ایستد دوم
نظر بموضع سجود افکندن نه بجای دیکر سیم قدمها را از یکدیکر دور کردن
بمقدار سه انکشت از هم در رشته باشد تا یک وجب چهارم انکه قدمها را از یکدیکر
دور کردن محاذی باشند نه انکه یکی پیش باشد و یکی پس پنجم انکشتان دست را ملاحق
هم داشتن ششم انکه انکشتان هر دو پا را بجانب قبله داشتن هفتم هر دو کف دست بر

دوران گذاشتن ۸ آنکه زن قدمهارا بایکدیگر جفت سازد وازهم جدا نسازد ۹ آنکه
زن کفهای دست خود را بر پستانها گذاردن ۱۰ قنوت کردن مرد را وزن را در رکعت دویم
بعد از قرائة وقبل از رکوع مگر در نماز جمعه که مرد قنوت رکعه دوم را بعد از رکوع می کند
واز زن نماز جمعه ساقطست بدانکه قنوت سنت مؤکد است ومعنی آن دعا است خواه دست
خود را در اثنای آن بردارد وخواه بر ندارد وشیخ ابن بابویه قنوت را واجب داند ونماز بی
قنوت را باطل می داند واگر فراموش کند آنرا بعد از سر برداشتن از رکوع سنتست که بنیت قضا
بجا آورد واگر آنجا نیز فراموش شود بعد از سلم دادن نشسته قضا کند واگر آنجا نیز فراموش
شود در وقت راه رفتن بخاطر رسد همانجا رو بقبله کند وبجا آورد و در قنوت هفت
امر سنت است اول الله اکبر گفتن قبل از قنوت دوم دست بالا گرفتن بدن تا نزدیک گوش در
وقت تکبیر ۳ آنکه در وقت قنوت دستها را بالا بردارد تا برابر رو ومحاذی آسمان ۴ آنکه انگشتان
را بهم بچسباند مگر دو انگشت بزرگ که باید از انگشتان یکسو دور باشد پنجم آنکه تطویل قنوت نما
ید ۶ کلمات فرج در قنوت خواندن وآن اینست لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی
العظیم سُبحانَ اللهِ رَبِّ السَّموٰاتِ السَّبعِ ورَبِّ الأرضینَ السَّبعِ وما فیهِنَّ وما بینَهُنَّ وما
تحتَهُنَّ وما فوقَهُنَّ وهُوَ رَبُّ العَرشِ العظیمِ والحمدُ لِلّهِ رَبِّ العالمینَ وبعد از آن
بگوید اللّهُمَّ اغفِر لَنا وارحَمنا وعافِنا واعفُ عَنّا فی الدُّنیا والآخرةِ اِنَّکَ علی کلِّ شیءٍ
قدیر هفتم بلند خواندن پیشنماز ومنفرد قنوت را وآهسته خواندن ماموم آنرا وامّا
آن سه امر که در قیام نماز مکروه است اول دست بکمر زدن بطریق متکبران دوم تورّک
نمودن یعنی سنگینی بدن خود را گاهی بر پای راست وگاهی بر پای چپ انداختن سیم
کفهارا بعد از قنوت بر رو مالیدن ودر قنوت کردن به فارسی میان علما اختلافست
واصح آنست که جایز نیست ودر کتاب حبل المتین بیان این شده **فصل چهارم**
در بیان آنچه تعلق بقرائة وسوره دارد وواجبست قرائة فاتحه وسوره در رکعت

اول ودوم از نمازهای پنجگانه امّا در رکعت سیم وچهارم مصلّی مخیّر است اگر خواهد
فاتحه بخواند واگر خواهد تسبیحات اربعه چنانچه بتفصیل مذکور خواهد شد وآنچه
تعلق بقرائة فاتحه وسوره دارد سی ودو امر است پانزده امر واجب وده امر سنت وپنج
امر مکروه وشش امر حرام امّا پانزده امر که واجب است **اوّل** آنکه فاتحه وسوره بزبان
عربی خوانده شود پس اگر بزبان دیگر ترجمه آنرا بخواند نماز باطلست **دوّم** حرفهارا از مخا
رج معتبره اخراج نمودن **سیّم** ملاحظه اعراب الفاظ وتشدید کردن **چهارم**
موافق یکی از هفت قرائة مشهور خواندن ولازم نیست که از اول تا آخر بیک قرائة بخواند
پس اگر بعضی را مثلا بقرائة عاصم وبعضی را بقرائة حمزه وبعضی را بقرائة باقی قراء بخواند جائز
است بلکه در قرائة خواندن سنّتست که التزام بیک قرائة نکند **پنجم** مقدم داشتن فاتحه
بر سوره پس اگر بسهو سوره را مقدم بدارد نماز باطلست **ششم** آنکه در میان الفاظ قرائة
فاصله واقع نشود خواه بسکوت طویل وخواه بیک کلمه که غیر قرآن ودعا باشد امّا فاصله
بدعا وقرآن جایز است بشرطی آنکه قرآن فوت نشود **هفتم** آنکه اگر مصلّی مرد باشد نماز
صبح ودو رکعت اول نماز شام وخفتن را بلند بخواند وباقی را آهسته **هشتم** آنکه در اول
فاتحه وسوره بسم الله بخواند وترک نکند که از مذهب سنّیان است بعضی از **نهم** فاتحه و
سوره را از بر بخواند پس اگر از روی نوشته بخواند باآنکه از بر تواند خواند نماز باطلست **دهم**
آنکه در وقت سوره خواندن قصد سوره معیّن کند قبل از آنکه بسمله را بگوید پس اگر بعد از
گفتن بسمله را سوره تعیین کند نماز باطلست **یازدهم** آنکه چون سوره الم تر کیف بخوا
ند سوره لایلاف قریش را نیز در عقب آن بخواند وچون سوره والضحی بخواند سوره الم نشرح
را نیز در عقب آن بخواند **امّا آن ده امر که در قرائة فاتحه وسوره**
سنّتست اول آنکه قبل از شروع در فاتحه اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بگوید ۲ ملاحظه
نمودن صفات حروف بطریقیکه در علم قرائة مقرر شده مثل جهر وهمس وغنه وغیر آن سیم

اشباع کسرهٔ کاف ملك یوم الدین کردن چهارم اشباع ضمهٔ دال ایاك نعبد کردن
ه وقف تام و وقف حسن کردن و در فاتحه چهار وقف تامست و ده وقف حسن امّا چهار
وقف تام بر اخر بسمله و بر یوم الدین و بر نستعین و بر و لا الضالین امّا ده وقف حسن بر بسم
الله و بر رحمن و بر الرحمن و بر الحمد لله و بر رب العالمین و بر الرحمن و بر الرحیم و بر ایاك نعبد
و بر المستقیم و بر انعمت علیهم و بر غیر المغضوب علیهم ششم انکه پیشنماز قرائة هر یکی از فاتحه
و سوره را بماموماان در نماز جهریه بشنواند بشرط انکه بسیار بلند بطریق اذان نخواند هفتم
بلند خواندن پیشنماز و منفرد بسمله را در رکعتی که فاتحه و سوره را اهسته باید خواند هشتم
بعد از خواندن هر یکی از فاتحه و سوره را بمقدار یکنفس ساکت شود نهم انکه چون سورهٔ
والشمس بخواند بعد از اتمام کردن ان صدق الله بگوید و چون سورهٔ اخلاص را بخواند
بعد از اتمام کردن ان سه نوبة کذلك الله ربی بگوید دهم انکه در نماز صبح سوره بخواند که در د
رازی مثل سورهٔ عم و سورهٔ قیامه باشد و در نماز ظهر و عصر سوره بخواند که مثل سورهٔ و
الشمس و سورهٔ الاعلی باشد و در نماز شام و خفتن مثل سورهٔ انا انزلنا و سورهٔ اذا جاء
نصر الله بخواند و در ظهر روز جمعه سورهٔ جمعه و سورهٔ منافقین بخواند امّا پنج امر یکه در
خواندن فاتحه و سوره مکروه است اوّل ادغام کردن میم الرحیم در میم مالك ۲ انکه بعد
از فاتحه دو سوره بخواند و بعضی از مجتهدین ان را حرام می دانند ۳ مکرر خواندن یکسوره
در دو رکعة مگر سورهٔ اخلاص که مکرر خواندن ان مکروه نیست ۴ عدول نمودن از سوره بسورهٔ
دیگر قبل از انکه نصف سورهٔ اول خوانده شود و بعد از ان حرامست چنانکه مذکور خواهد شد امّا
عدول نمودن از سورهٔ اخلاص و سورهٔ قل یا ایها الکافرون بسورهٔ دیگر مطلقا حرامست قبل از خواندن
نصف باشد و خواه بعد از ان ۵ بسیار کشیدن مدّ الف خواه مدّ متصل باشد و خواه مدّ منفصل
و امّا ان شش امر یکه در خواندن فاتحه و سوره بفعل اوردن ان حرامست اوّل امین گفتن بعد از
خواندن فاتحه ۲ سورهٔ طویلی خواندن که موجب ان باشد بعضی از افعال نماز در خارج وقت واقع

۳ سوره از سوره های عزیمه خواندن و سوره ها قبل از این بتفصیل مذکور شد ۴ خواندن فاتحه
و سوره بطریق تحریر و نقش و صورت ۵ عدول نمودن از سوره بسورهٔ دیگر بعد از خواندن نصف
سورهٔ اول نه قبل از ان مگر عدول نمودن از سورهٔ اخلاص یا سورهٔ قل یا ایها الکافرون بسورهٔ
دیگر که مطلقا حرامست خواه عدول بعد از خواندن نصف باشد و خواه قبل از ان الا عدول کردن
از این دو سوره بسورهٔ جمعه و سورهٔ منافقین در نماز جمعه و ظهر روز جمعه که انجایز است امّا بدو شرط
اوّل انکه اختیار اند و سوره از روی عمد نکرده باشد دوّم انکه بنصف نرسیده باشد و هرگاه از سوره
بسورهٔ دیگر عدول کند واجب است که بسمله را اعاده کند و اکتفا به بسمله که در سورهٔ اوّل خوانده
نکند ششم بلند خواندن زن فاتحه و سوره را بنوعی که نامحرم اواز او را بشنود امّا اگر زن بسیار
پیر باشد و از شنیدن اواز مردم را میل بان نباشد جایز است که نامحرم اواز او را بشنود و بدانکه
انکه اگر در رکعة سیم و چهارم بجای فاتحه و سوره سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر
بخواند و باید اهسته بخواند و اولی انست که استغفر الله در عقب ان بخواند و اگر مجموع اینها مکرر
سازد تا سه نوبة افضل خواهد بود و اگر در رکعة اوّل خواندن فاتحه و سوره فراموش شود اولی
انست که در رکعت سیم و چهارم بجای تسبیحات اربعه فاتحه بخواند **فصل پنجم** در بیان انچه
تعلق برکوع دارد و ان بیست و شش امر است شش امر واجب و شانزده امر سنت و چهار امر مکروه
امّا ان شش امر که واجب است اوّل انکه انقدر خم شود که کف دستها بزانو برسد امّا دست بر زانو گذاشتن وا
جب نیست ۲ سبحان ربی العظیم و بحمده گفتن یا سه نوبة سبحان الله و اگر ضرورتی داشته باشد یك
نوبة سبحان الله کافیست ۳ درنگ نمودن بقدر ذکر ۴ ذکر را چنان بگوید که خود بشنود اگرچه
به تقدیری باشد چنانکه در فصل تکبیرة الاحرام مذکور شده ۵ سر از رکوع برداشتن ششم لمحهٔ د
رنگ نمودن بعد از سر برداشتن از ان و امّا ان شانزده امر یکه در رکوع سنت است اوّل انکه چون
خواهد که خم شود الله اکبر بگوید ۲ انکه در حال رکوع زانوها را پس بر دو پیش نیاورد ۳ انکه
پشت خود را راست بدارد بنوعی اگر قطرهٔ ابی بر ان ریخته شود بجای خود بایستد ۴ انکه گردن را کج

پشت بکشد ۵ آنکه نظر در ما بین دو قدم خود اندازد ۶ آنکه انکشتانرا از هم دور کند ۷ آنکه
دو کف دست خود را بر دو زانو کذارد ۸ آنکه دو دست خود را از پهلو بخود دور دارد ۹ آنکه
دست راست را پیش از دست چپ بر زانو کذارد ۱۰ آنکه زن دو کف دست خود را بالا تر از زانو کذارد
۱۱ مکرر کفتن سبحان ربي العظيم وبحمده تا سه نوبة و افضل از آن پنج نوبة است و هفت نوبة
از آن فاضلتر است دوازدهم آنکه قبل از کفتن ذکر رکوع این دعا بخواند سیزدهم آنکه اکر
پیشنماز باشد ذکر رکوع را بلند بکوید چهاردهم آنکه اکر ماموم باشد آهسته بکوید پانزدهم
آنکه اکر منفرد باشد ذکر را بطریق قرائة بکوید در جهر و اخفات شانزدهم آنکه چون سر از رکوع
بر دارد بکوید سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ اَهْلِ الْكِبْرِيَاءِ وَالْجَبَرُوتِ و اما آنچه امریکه
در رکوع مکروه است اول دستها را در حال رکوع بر پهلو بخود چسبانیدن دوم سر بزیر
افکندن بر وجهیکه سر و کردن موازی پشت نباشد سیم آنکه پیشنماز ذکر رکوع را زیاده
بر سه نوبة بکوید هر کاه کمان داشته باشد که بعضی از ماموین بواسطه ضرورت تعجیل دا
رند ۴ آنکه دو کف دست خود را در وقت رکوع در ما بین دو زانو کذاشتن و بعضی از مجتهدین

اینرا امر حرام می دانند **فصل ششم** در بیان آنچه تعلق بسجود دارد و آن سی و ۷
امر است ده امر واجب و بیست و پنج امر سنت و دو امر مکروه اما ده امر واجب **اوّل** آنکه بر
مجموع هفت عضو سجده نماید و آن پیشانی و دو کف دستها و دو زانو و دو انکشت بزرک پایها
دوم آنکه سنکینی بدن خود را بر کل این هفت عضو اندازد پس اکر بر بعضی اعضا مذکوره فقط
سنکینی بدن اندازد نماز باطلست اما لازم نیست که سنکینی انداختن بر همه اعضا برابر باشد ۳
آنکه هر یک از این هفت عضو مستقر باشد یعنی در محل خود قرار کرفته باشد پس اکر
بر روی برف یا پنبه یا پشم یا بالش سجده کند بحیثیتیکه بعضی از اعضا مستقر نباشد نماز
باطلست **چهارم** آنکه پیشانی را بر خاک کذارد یا بر چیزیکه از خاک روئیده باشد
بشرط آنکه خوردنی و پوشیدنی نباشد بحسب عادة **پنجم** آنکه یکنوبة سبحان ربي الاعلى

اللهم لك ركعت ولك خشعت وبك آمنت ولك اسلمت وعليك توكلت انت ربي خشع لك سمعي وبصري ومخي وعصبي وعظامي وما اقلته قدماي غير مستنكف ولا مستكبر ولا مستحسر
صح

علی و بحمده کوید یا سه نوبة سبحان الله و در وقت ضرورت یکنوبة سبحان الله کافی
است **ششم** درنک نمودن بعد از ذکر **هفتم** آنکه ذکر را چنان بکوید که خود بشنود
چنانکه در رکوع کذشت **هشتم** سر از سجده اوّل برداشتن **نهم** بعد از سر برداشتن
لمحه درنک نمودن **دهم** نوبة دیکر سجده کردن بطریق سجده اوّل اما آن بیست و پنج
امریکه در وقت سجود بفعل آوردن آن سنت است اوّل الله اکبر کفتن بعد از سر برداشتن
از رکوع و قبل از خم شدن بجهة سجود دوم درنک نمودن بقدر الله اکبر کفتن ۳ در وقت
الله اکبر کفتن دستها را بالا بردن تا نزدیک کوشها ۴ چون خواهد که بسجده رود اوّل دو
کف دست خود را بر زمین کذارد و بعد از آن دو زانو را بر زمین کذارد ۵ در وقت سجود انکشتان
دستها بهم چسباند و از یکدیکر دور نکند **ششم** سر انکشتان دستها بجانب قبله بوده
باشد ۷ هیچیک از دستها بپهلو چسبیده نباشد **هشتم** آنکه از پیشانی مقدار یک درهم
بسجده کاه رسیده باشد نه کمتر از آن و بعضی از مجتهدین بر آنند که رسانیدن مقدار یکدر
هم واجبست ۹ بر خاک سجده کند نه بر سنک و چوب و امثال آن و افضل آنست که خاک یکی
از چارده معصوم باشد خصوصا خاک کربلا علی ساکنها التحیة والثناء **دهم** قبل از ذکر سجو
این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَلَكَ اَسْلَمْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَاَنْتَ رَبِّي
سَجَدَ وَجْهِيَ لِلَّذِي خَلَقَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ تَبَارَكَ اللّٰهُ
اَحْسَنُ الْخَالِقِينَ **یازدهم** ذکر را مکرر بکوید چنانکه در رکوع مذکور شد **دوازدهم** میان هر
یکی از آن هفت عضو و زمین حایلی نباشد بلکه باید همه این هفت عضو برهنه بزمین برسد
اکر مصلی مرد باشد نه زن ۱۳ پهنی را هشتم اعضای سجود کردانیدن **چهاردهم** بینی را بر خاک
کذاردن **پانزدهم** زانوها را از هم دور دارد اکر مصلی مرد باشد نه زن **شانزدهم** چون سر
از سجده بر دارد الله اکبر بکوید **هفدهم** در وقت تکبیر کفتن دستها را بالا بر دارد بطر
یقیکه قبل از این مذکور شد **هجدهم** کفتن استغفر الله ربي واتوب اليه بعد از آن
کفتن

کفتن الله اکبر نوزدهم در رفع نمودن بقدر الله اکبر کفتن واستغفار کردن بیستم در ما
بین دو سجده تورک نمودن یعنی بر ران چپ نشیند و پشت قدم پای راست را بر شکم پای چپ
کذارد واکر مصلی زن باشد بر کفل خود نشیند و زانوها را بالا بدارد و کف پایها بر زمین
کذارد بیست ویکم چون در رکعت اول وسوم در نماز چهار رکعتی سر از سجده دوم بردارد لمحه بنشیند
و آنرا جلسهٔ استراحت کویند وسید مرتضی رح آنرا واجب میداند بیست ودوم آنکه در جلسهٔ استرا
حت تورک نماید بیست وسوم زن در وقت سجود نکذارد که از موی سر وچیزی فاصله شود در
میان پیشانی او وسجده کاه هرچند از پیشانی او آنچه واجب ست که بسجده کاه برسد رسیده
باشد بیست وچهارم آنکه در وقت سجود ساق دستها را بالا بدارد و بر زمین نه کذارد و
اکر زن باشد بر زمین کذارد بیست وپنجم آنکه مواضع هفت عضو برابر باشد یعنی بعضی بلند
وبعضی پست نباشد اما تفاوت در بلندی وپستی بمقدار چهار انکشت جایز است و زیاده بر
آنجایز نیست واما آنچه مکروه است در وقت سجود بقبل آوردن مکروه است **اول** پف کردن
موضع سجود بشرط آنکه از آن دو حرف حاصل نشود چه اکر دو حرف حاصل شود حرام
است ونماز باطل است **دوم** اقعا کردن در ما بین دو سجده یعنی بر عقب دو پا نشستن
وسرهای انکشتان پایها را بر زمین کذاشتن این است جمیع آنچه تعلق برکعت اول دارد
تتمه در بیان احکام سجده تلاوت قران **بدانکه** سجده های تلاوت قران
پانزده است اول در سورهٔ اعراف دوم در سورهٔ رعد سیم در سورهٔ نحل چهارم در سورهٔ
بنی اسرائیل پنجم در سورهٔ مریم ششم وهفتم در سورهٔ حج که در آن دو سجده است هشتم
در سورهٔ فرقان نهم در سورهٔ نملست دهم در سورهٔ الم تنزیل الکتاب یازدهم در سورهٔ
ص دوازدهم در سورهٔ حم فصلت سیزدهم در سورهٔ والنجم چهاردهم در سورهٔ
انشقت پانزدهم در سورهٔ اقراء باسم واز این پانزده سجده چهار سجده واجب ست وباقی
سنت وسجده های واجب در سورهٔ الم تنزیل وحم فصلت والنجم واقراء باسم است وسجده

دروقتی واجب ست که آیه تمام خوانده شود و... سجده پاک بودن از حدث وخبث
ورو بقبله کردن وستر عورت کردن هیچ یک لازم نیست اما اولی آنست که بر هفت عضو
مقرر سجده کند واکتفا بر زمین کذاشتن پیشانی نکند و بر چیزی که سجده نماز بر آنجایز نیست
سجده نکند ودر جهار سجدهٔ واجب سنت است که این ذکر را بکوید لا اله الا الله حقا حقا
لا اله الا الله ایمانا وتصدیقا لا اله الا الله عبودیة ورقا سجدت لک یا رب تعبدا
ورقا بدانکه هم چنانکه برخوانندهٔ سوره های عزایم سجده واجب ست بر شنونده نیز واجب
ست وتاخیر آن از وقت خواندن وشنیدن جایز نیست واکر تاخیر شود بدین قضا بجا
باید آورد وبعضی از مجتهدین بر آنند که همیشه اداست پس اکر تاخیر شود نیت قضا لازم نیست
فصل هفتم در بیان آنچه تعلق به تشهد دارد وآنچه است نه امر واجب و هشت
امر سنت ویک امر مکروه اما آن نه امر واجب ست **اول** نشستن بقدر تشهد خواندن
دوم در نک نمودن بقدر آن سیم تشهد خواندن وجایز که وحده لا شریک له را نکوید چهارم
اخراج حروف از مخارج مقرره نمودن پنجم در تشهد سکوت طویل نکردن ششم کلام اجنبی
در میان نیاوردن هفتم بقدر تشهد الحمد لله مکرر کفتن اکر تشهد را نداند ووقت
یاد کرفتن تنک باشد هشتم تشهد را بلند خواندن اکر پیشنماز باشد نهم آهسته خوا
ندن تشهد اکر ماموم باشد اما آن هشت امر که سنت است اول تورک نمودن بقدری که
در میان نشستن دو سجده مذکور شد ٢ دستها را بر رانها کذاشتن سیم انکشتان را بهم
چسبانیدن ٤ نظر بر کنار خود کردن ٥ پیش از شروع در تشهد بسم الله وبالله وخیر الاسماء
الحسنی کلها لله کفتن ششم بعد از کفتن واشهد ان محمدا عبده ورسوله بکوید
ارسله بالحق بشیرا ونذیرا بین یدی الساعة واشهد ان ربی نعم الرب وان محمدا
نعم الرسول ٧ آنکه بعد از اللهم صل علی محمد وآل محمد بکوید وتقبل شفاعته فی
امته وارفع درجته وقرب وسیلته والحمد لله رب العالمین ٨ آنکه در تشهد دوم

بعد از گفتن وَاَنَّ مُحَمَّداً نِعْمَ الرَّسُولُ بگوید اَلتَّحِیّاتُ لِلّٰهِ وَالصَّلَواتُ الطّاهِراتُ الطَّیِّباتُ الزّا
کِیاتُ العادِیاتُ الرّائِحاتُ السّابِغاتُ النّاعِماتُ لِلّٰهِ ما طابَ وَطَهُرَ وَزَکیٰ وَخَلَصَ وَصَفا فَلِلّٰهِ
اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ بِالْحَقِّ بَشِیراً وَنَذِیراً
بَیْنَ یَدَیِ السّاعَةِ وَاَشْهَدُ اَنَّ رَبِّی نِعْمَ الرَّبُّ وَاَنَّ مُحَمَّداً نِعْمَ الرَّسُولُ وَاَشْهَدُ اَنَّ السّاعَةَ آتِیَةٌ لا
رَیْبَ فِیها وَاَنَّ اللّٰهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی هَدانا وَما کُنّا لِنَهْتَدِیَ لَوْلا اَنْ هَدانَا اللّٰهُ
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِینَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبارِکْ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ کَما صَلَّیْتَ وَبارَکْتَ
وَتَرَحَّمْتَ عَلیٰ اِبْراهِیمَ وَآلِ اِبْراهِیمَ اِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ اما آن یک امریکه در تشهد مکروه است
اقعا است و معنی اقعا در بحث سجود مذکور شد **فصل هشتم** در بیان آنچه تعلق
بتسلیم دارد و آن هفده امر است پنج امر واجب و دوازده امر سنت اما پنج امر واجب اول نشستن
برای تسلیم دوم درنگ نمودن باندازه گفتن السلام علیکم و رحمة الله و برکاته سیم آنکه
تسلیم را بعد از فارغ شدن از تشهد بجا آورد پنجم آنکه چنان بگوید که خود بشنود اگرچه به
تقدیر باشد و اما آن دوازده امریکه در سلام دادن سنت است اول تورک نمودن بطریق
تورک در تشهد دوم کفهارا بر رانها گذاشتن سیم انگشتانرا بهم چسبانیدن چهارم
قصد بیرون رفتن از نماز کردن پنجم قصد سلام بر انبیاء و ائمه و ملائکه و جمیع مؤ
منین جن و انس کردن ششم قصد کردن پیشنماز سلام بر ماموین در ضمن مومنین ۷
قصد کردن ماموین سلام بر ماموین در ضمن مومنین پیشنماز در ضمن مومنین
۸ بلند گفتن پیشنماز سلام را نهم آهسته گفتن ماموان را و منفرد مخیر است دهم
آنکه پیشنماز و ماموم در وقت سلام دادن بجانب راست بروی خود اشاره کند ۱۱
آنکه ماموم نوبت دیگر بجانب چپ سلام دهد و اگر در جانب چپ او شخصی باشد و بعضی
دیوار را درین سلام قایم مقام شخصی دانسته اند دوازدهم آنکه منفرد در
وقت سلام دادن به گوشه چشم بجانب راست اشاره کند **تتمه** چون مصلی

از نماز فارغ شود سنت است که بتعقیب اشتغال نماید و اول تعقیب سه نوبت الله اکبر
گفتن است و در هر مرتبه دستها را نزدیک گوشها برساند و بعد از آن بگوید لا اِلٰهَ اِلَّا
اللّٰهُ اِلٰهاً واحِداً وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ اِلٰهاً واحِداً وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ لا اِلٰهَ اِلَّا
اللّٰهُ اِلٰهاً واحِداً وَنَحْنُ لَهُ عابِدُونَ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ لا نَعْبُدُ اِلّا اِیّاهُ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ وَلَوْ
کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ رَبُّنا وَرَبُّ آبائِنَا الْاَوَّلِینَ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ اَنْجَزَ وَ
عْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَاَعَزَّ جُنْدَهُ وَهَزَمَ الْاَحْزابَ وَحْدَهُ فَلَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَیُمِیتُ وَهُوَ
حَیٌّ لا یَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَهُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِی لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ
ذُو الْجَلالِ وَالْاِکْرامِ وَاَتُوبُ اِلَیْهِ وَاَسْئَلُهُ التَّوْبَةَ اَللّٰهُمَّ اهْدِنِی مِنْ عِنْدِکَ وَاَفِضْ عَلَیَّ مِنْ
فَضْلِکَ وَاَنْزِلْ عَلَیَّ مِنْ بَرَکاتِکَ سُبْحانَکَ لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ اغْفِرْ لِی ذُنُوبِی کُلَّها جَمِیعاً فَاِنَّهُ لا
یَغْفِرُ الذُّنُوبَ کُلَّها جَمِیعاً اِلّا اَنْتَ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ مِنْ کُلِّ خَیْرٍ اَحاطَ بِهِ عِلْمُکَ اَللّٰهُمَّ اِنِّی
اَسْئَلُکَ عافِیَتَکَ فِی اُمُورِی کُلِّها وَاَعُوذُ بِکَ مِنْ خِزْیِ الدُّنْیا وَعَذابِ الْآخِرَةِ وَاَعُوذُ بِکَ
بِوَجْهِکَ الْکَرِیمِ وَسُلْطانِکَ الْقَدِیمِ وَعِزَّتِکَ الَّتِی لا تُرامُ وَقُدْرَتِکَ الَّتِی لا یَمْتَنِعُ مِنْها شَیْءٌ
مِنْ شَرِّ الدُّنْیا وَالْآخِرَةِ وَمِنْ شَرِّ الْاَوْجاعِ کُلِّها وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ تَوَکَّلْتُ
عَلَی الْحَیِّ الَّذِی لا یَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی لَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً وَلَمْ یَکُنْ لَهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ وَلَمْ یَکُنْ
لَهُ وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ وَکَبِّرْهُ تَکْبِیراً بعد از آن تسبیح فاطمه زهرا ع بجا آورد و آن سی و چهار
نوبت الله اکبر است و سی و سه نوبت الحمد لله و سی و سه نوبت سبحان الله و از حضرت امام
جعفر صادق ع منقولست که تسبیح فاطمه زهرا ع در هر شبانه روزی بعد از هر نماز نزد من
بهتر است از هزار رکعت نماز یکه گذارده شود و سنت است که بعد از تسبیح دوازده نوبت
سوره توحید بخواند و بعد از آن دستها را گشوده این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ بِا
سْمِکَ الْمَخْزُونِ الطُّهْرِ الطّاهِرِ الْمُبارَکِ وَاَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الْعَظِیمِ وَسُلْطانِکَ الْقَدِیمِ اَنْ تُصَلِّیَ
عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ یا واهِبَ الْعَطایا یا مُطْلِقَ الْاُساریٰ یا فَکّاکَ الرِّقابِ مِنَ النّارِ اَسْئَلُکَ اَنْ

نُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُعْتِقَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَاَنْ تُخْرِجَنِي مِنَ الدُّنْيَا اٰمِنًا وَاَنْ تُدْخِلَنِي
جَنَّةَ سَالِمًا وَاَنْ تَجْعَلَ دُعَائِي اَوَّلَهُ فَلَاحًا وَاَوْسَطَهُ نَجَاحًا وَاٰخِرَهُ صَلَاحًا اِنَّكَ اَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ
بعد از آن سجده شکر بجا آورد و ثواب آن بسیار است و از حضرت امام جعفر صادق منقولست
که فرمود شخصیکه سجده شکر کند و وضو داشته باشد خدا تعالی ثواب ده نماز با و می دهد و ده
گناه عظیم او می بخشد و باید پیشانی خود را در وقت سجده بخاک گذارد و اگر خاک کربلا باشد
افضلست و ساق دستها و سینه و شکم بر زمین بچسباند و این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّي اُشْهِدُكَ
وَاُشْهِدُ مَلَائِكَتَكَ وَاَنْبِيَائَكَ وَرُسُلَكَ وَجَمِيعَ خَلْقِكَ اَنَّكَ اللّٰهُ رَبِّي وَالْاِسْلَامَ دِينِي وَمُحَمَّدًا
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيِّي وَعَلِيَّ بْنَ اَبِيطَالِبٍ اِمَامِي وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدًا
وَجَعْفَرًا وَمُوسَى وَعَلِيًّا وَمُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَالْحَسَنَ وَمُحَمَّدًا صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ اَئِمَّتِي بِهِمْ اَتَوَلَّى وَمِنْ اَعْدَ
ائِهِمْ اَتَبَرَّءُ بعد از آن سه نوبت بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَنْشُدُكَ دَمَ الْمَظْلُومِ بعد از آن سه نوبت
بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَنْشُدُكَ بِاِيوَائِكَ عَلَى نَفْسِكَ لِاَوْلِيَائِكَ لَتُظْفِرَنَّهُمْ بِعَدُوِّكَ وَعَدُوِّهِمْ اَنْ
تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى الْمُسْتَحْفَظِينَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و سه نوبت بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَنْشُدُكَ
بِاِيوَائِكَ عَلَى نَفْسِكَ لِاَعْدَائِكَ لَتُهْلِكَنَّهُمْ بِاَيْدِيهِمْ وَاَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى
الْمُسْتَحْفَظِينَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بعد از آن سه نوبت بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ
الْيُسْرَ بَعْدَ الْعُسْرِ بعد از آن جانب راست روی خود را بر زمین بگذارد و بگوید يَا كَهْفِي حِينَ
تُعْيِينِي الْمَذَاهِبُ وَتَضِيقُ عَلَيَّ الْاَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ يَا بَارِئَ خَلْقِي رَحْمَةً بِي وَكُنْتَ عَنْ خَلْقِي غَنِيًّا
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى الْمُسْتَحْفَظِينَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ پس جانب چپ روی خود را بر
زمین بگذارد و سه نوبت بگوید يَا مُذِلَّ كُلِّ جَبَّارٍ وَيَا مُعِزَّ كُلِّ ذَلِيلٍ قَدْ وَعِزَّتِكَ بَلَغَ
بِي مَجْهُودِي بعد از آن سه نوبت بگوید يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا كَاشِفَ الْكُرَبِ الْعِظَامِ
بعد از آن دیگر پیشانی بر زمین گذارد و صد مرتبه شکرًا شکرًا بگوید و بعد از آن حاجت
خود را از خدا تعالی بطلبد و چون سر از سجده بردارد دست راست را سه نوبت بر سجده گاه

گذارد هر مرتبه بر جانب چپ رو و پیشانی و جانب راست رو بمالد و بگوید بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِي
لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحُزْنِ وَالسُّقْمِ
وَالْعُدْمِ وَالصَّغَارِ وَالذُّلِّ وَالْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ **مقصد دویم** در نماز
جمعه است بدانکه میانه مجتهدین در وجوب نماز جمعه در زمان غیبت حضرت امام خلافست
و اصح آنست که مکلف مخیر است میانه گذاردن نماز جمعه و نماز ظهر اما چون ثواب نماز جمعه بیش
از ثواب نماز ظهر است اولی آن است که بجای نماز ظهر نماز جمعه گذارده شود و اگر کسی خواهد که
بجهة احتیاط ظهر را بعد از آن گذارد جایز است و از آن منع نیست و نماز جمعه دو رکعت است مثل
نماز صبح و از هشت کس ساقطست اول زن دوم بنده سیم مسافر چهارم کور پنجم پیر عاجز
ششم بیمار عاجز هفتم شلی که از راه رفتن عاجز باشد هشتم کسی که از او تا جائی که نماز
جمعه گذارده می شود زیاده بر دو فرسخ بوده باشد و اگر کسی از این جماعت غیر از زن حاضر
شود نماز جمعه از او ساقط نیست و آنچه بنماز جمعه تعلق دارد سی امر است نه امر واجب و بیست
و یک امر سنت اما نه امر واجب اول ملاحظه وقت نماز جمعه است و آن از زوال آفتابست تا وقتی
که سایه آفتاب که بعد از زوال حادث می شود مساوی شاخص شود و بعضی از مجتهدین بر آنند
که وقت نماز جمعه مثل وقت نماز ظهر است دوم آنکه بجماعت گذارند چه فرادی گذاردن نماز
جمعه حرامست سیم آنکه جماعتی که نماز جمعه می گذارند از پنج نفر کمتر نباشد که یکی از ایشان
پیشنماز است چهارم آنکه پیشنماز یا غیر او قبل از نماز جمعه دو خطبه بخواند که هر یک از
این دو خطبه مشتمل باشد بر حمد و ثنای خدای تعالی و صلوات بر پیغمبر و آل او و وعظ و خواندن
یک سوره کوتاه یا یک آیه تام الفایده پنجم آنکه خطیب در وقت خطبه خواندن ایستاده باشد
ششم آنکه وضو داشته باشد هفتم آنکه هر دو خطبه را به پنج نفر از حاضران یا زیاده
بشنواند هشتم آنکه در ما بین دو خطبه لحظه بنشیند نهم آنکه هر گاه دو جماعت در دو جا
نماز گذارند واجبست که میانه ایشان یک فرسخ یا زیاده فاصله بوده باشد پس اگر میانه

ایشان پس اگر میانه ایشان کمتر از یکفرسخ باشد وهر دو یکبار در نماز شروع کرده باشند نماز
هر دو باطلست والا نماز سابق صحیح است ونماز لاحق باطلست واما آن بیست ویک امر سنت
که تعلق به نماز جمعه دارد اول غسل کردن چنانکه در باب طهارت مذکور شد ۲ سر تراشیدن و
لب و خطے شستن ۳ محاسن شانه کردن ۴ ناخن چیدن ۵ سبل گرفتن ۶ بهترین و پاکیزه ترین
جامه خوب پوشیدن ۷ خود را ببوی خوش معطر ساختن هشتم قبل از زوال پیاده بمسجد رفتن
نهم آنکه حاکم جماعتے که در زندان محبوسند رخصت دهد که به نماز جمعه حاضر شوند بعد از آن
اگر حبس کردن ایشان موافق شرع باشد ایشان را بزندان باز گردانند والا فلا دهم آنکه خطیب عا
دل باشد ۱۱ آنکه فصیح وبلیغ باشد دوازدهم آنکه در وقت خطبه خواندن بر شمشیر یا کمان یا عصا
تکیه کند ۱۳ آنکه چون بر منبر بر آید بر حاضران سلام کند چهاردهم آنکه بعد از سلام آنقدر بر منبر
نشیند که موذن اذان را بگوید وبعد از آن شروع در خطبه نماید پانزدهم آنکه در خطبه بسیار
تطویل نکند شانزدهم آنکه حاضران در وقت خطبه خواندن حرف نزنند هفدهم آنکه حا
ضران متوجه شنیدن خطبه باشند وبعضے از مجتهدین این دو امر را واجب می دانند هجدهم
آنکه پیشنماز در رکعت اول سوره جمعه بخواند ودر رکعت دوم سوره منافقین نوزدهم آنکه در
رکعت اول قبل از رکوع قنوت بخواند ودر رکعت دوم بعد از رکوع چنانچه در بحث قنوت مذکور
شد بیستم آنکه جهر نماید در قرائت وقنوت وذکر رکوع وسجود وتشهد وتسلیم بیست ویکم نافله
جمعه گذاردن قبل از نماز جمعه وآن بیست رکعت است در هر وقت از روز جمعه که خواهد می
تواند گذارد وافضل آنست که شش رکعت را بعد از طلوع آفتاب باندک زمانی بگذارد وشش
رکعت بعد از آن باندک زمانی وشش رکعت قبل از زوال باندک زمانی ودو رکعت بعد از زوال
مقصد سیم
در نماز عیدین یعنے نماز عید رمضان وعید قربان واین نماز واجب
است بر جماعتے که نماز جمعه بر ایشان واجبست هرگاه امام ظاهر باشد ودر زمان غیبت
سنت حتی بر جماعتے که نماز جمعه از ایشان ساقطست وافضل آنست که بجماعت گذارده
شود

شود وآن دو رکعتست بطریق نماز صبح در رکعت اول پنج تکبیر قبل از رکوع بگوید وبعد از هر
تکبیر قنوت بخواند ودر رکعت دوم باز چهار تکبیر بهمان طریق بجا آورد وآنچه باین نماز تعلق
دارد بیست ویک امر است شانزده امر سنت وپنج امر مکروه اما شانزده امر سنت اول ملا
حظه نمودن وقتست وآن از طلوع آفتاب روز عید است تا زوال دوم غسل کردن سیم
خود را معطر کردن چهارم وپنجم پیاده وپا برهنه ذکر گویان بمصلی رفتن ششم
زندانیان را بمصلی بردن بطریقیکه در نماز جمعه گذشت هفتم نماز را بجماعت گذاردن ۸
خواندن سوره سبح اسم ربک الاعلی در رکعت اول وسوره والشمس در رکعت دوم نهم
بلند خواندن فاتحه وسوره دهم این دعا را در قنوت خواندن اللهم اهل الکبریاء و
العظمة واهل الجود والجبروت واهل العفو والرحمة واهل التقوی والمغفرة اسئلک
بحق هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا ولمحمد صلی الله علیه وآله ذخرا وکرامة
وشرفا ومزیدا ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تدخلنا فی کل خیر ادخلت فیه محمدا
وآل محمد وان تخرجنا من کل سوء اخرجت منه محمدا وآل محمد اللهم انی اسئلک خیر ما
سألک به عبادک الصالحون ونعوذ بک مما استعاذ منه عبادک المخلصون یازدهم آنکه
نماز بر روی زمین بی حایل واقع شود دوازدهم دو خطبه بعد از نماز خواندن بطر
یقیکه در نماز جمعه گذشت سیزدهم آنکه اگر عید ماه رمضان باشد خطیب در اثنای
خطبه آداب فطره دادن را بمردم بیان کند واگر عید قربان باشد آداب قربان کردن را بگوید ۱۴
آنکه خطیب ایستاده خطبه را بخواند پانزدهم آنکه این نماز در صحرا واقع شود مگر در
مکه معظمه که در مسجد الحرام اولیست شانزدهم آنکه در وقت برگشتن از مصلی از راه
دیگر برگردند واما آن پنج امر مکروه اول حرف زدن در اثنای خطبه دوم سفر کردن
بعد از طلوع فجر قبل از نماز عید گذاردن سیم سلاح بسته بمصلی رفتن چهارم نافله
گذاردن پیش از نماز حتی تحیت مسجد سیغمبر صلعم ۵ منبر مسجد را بمصلی بردن وسنتست که اگر

ایاک نسئلک

عید ماه رمضان باشد قبل از رفتن بمصلی چیزی خوردن و اگر عید قربان باشد بعد از بر
کشتن **مقصد چهارم** در نماز طواف خانهٔ کعبه است و آنچه بآن متعلقست چهار
امر است دو امر واجب و دو امر سنت اما دو امر واجب اول آنکه اگر طواف واجب باشد این نما
زرا در پس مقام ابراهیم گذارند یا در یکی از دو جانب او و اگر طواف سنت باشد در هر جا
از مسجد الحرام که خواهند بگذارند دوم آنکه نماز را بعد از فراغ از طواف و قبل از شروع
در سعی بگذارند و اما دو امر سنت اول خواندن سورهٔ قل یا ایها الکافرون در رکعت اول
و توحید در رکعت دوم دوم آنکه بی فاصله بعد از طواف نماز بگذارند **مقصد پنجم**
در نماز آیات یعنی کسوف و خسوف و زلزله و هر امر آسمانی که موجب خوف باشد مثل بادهای
سیاه و سرخ و مانند آن و این نماز دو رکعت است در رکعت اول پنج رکوع واجبست
باینطریق که چون بعد از تکبیر احرام فاتحه و سوره را بخواند و برکوع برود تا پنج نوبت و بعد
سر برداشتن از رکوع پنجم دو سجده بجا آورد و رکعت دوم را نیز باینطریق بخواند و بعد
از آن تشهد بخواند و بعد از تشهد سلم بخواند و این نماز را باینصورت بجا آوردن
افضلست و جایز است که در هر رکعت بعد از فاتحه یک آیه از سوره بخواند و برکوع رود و چون
سر از رکوع بردارد از موضع قطع یک آیهٔ دیگر یا زیاده بی فاتحه بخواند و برکوع رود و هم
چنین تا قبل از رکوع پنجم از موضع قطع یک آیهٔ دیگر یا زیاده پنجم سوره تمام شود و
اول وقت کسوف و خسوف ابتدای گرفتن آفتاب و ماه است و آخر آن وقت شروع در انجلا
ست و سید مرتضی ره آخر وقت را آخر انجلا می داند و اگر شخصی این نماز را در وقت ترک
کند از روی عمد پس اگر تمام قرص آفتاب یا ماه گرفته شده باشد بر او قضا واجب می دانند
و اگر بعضی گرفته باشد قضا ندارد و بعضی از مجتهدین مطلق قضا را لازم می دانند خواه
تمام قرص گرفته شده باشد و خواه بعضی و نماز زلزله در تمام عمر اداست و در باد سیاه و سرخ
و امثال آن بعضی برآنند که اگر وقت نماز را نمی گنجد نماز ساقط می شود و بعضی برآنند که اگر

دفرز

وقت گنجایش طهارت و یک رکعت داشته باشد نماز واجبست و الا ساقطست **تتمه** هفت امر
سنت باین نماز متعلقست اول جهر نمودن مصلی در قرائه خواه این نماز در روز واقع شود و
خواه در شب ۲ خواندن سوره های طویل مانند سورهٔ انبیا و سورهٔ کهف هرگاه که وقت
گنجایش داشته باشد ۳ الله اکبر گفتن بعد از سر برداشتن از هر رکوع مگر بعد از رکوع پنجم و دهم که بجا
سمع الله لمن حمده بگوید ۴ قنوت کردن بعد از رکوع ۲ و ۴ و ۶ و ۸ و دهم ۵ این نماز را در
مسجد گذاردن یا در جائیکه سقف نداشته باشد ۶ آنکه مقدار زمان هر یکی از رکوع و سجود
و قنوت مساوی زمان قرائه باشد ۷ آنکه بجماعت گذارده شود خواه همه قرص گرفته باشد و خواه
بعضی و شیخ ابن بابویه برآنست که اگر همه قرص گرفته نشده باشد بجماعت گذاردن جایز نیست ۸
آنکه هرگاه قبل از تمام انجلا از نماز فارغ شود نماز را اعاده کند و سید مرتضی ره برآنست که اعادهٔ نماز
در اینصورت واجبست و بدانکه اگر وقت این نماز با وقت یکی از نمازهای یومیه جمع شود و وقت گنجا
یش هر دو داشته باشد در اینصورت مکلف مخیر است در تقدیم هر کدام که خواهد و اگر وقت یکی
مضیق باشد و وقت دیگری موسع تقدیم آنکه وقتش مضیق است واجبست و اگر وقت
هر دو مضیق باشد واجبست تقدیم نماز یومیه و هم چنین اگر این نماز جمع شود با نماز میت
یا نماز طواف خانهٔ کعبه اگر واجب باشد و اگر در اثنای این نماز وقت یکی از نمازهای یومیه
داخل شود جایز است که این نماز را قطع کنند اگر وقت تنگ باشد و بنماز یومیه مشغول
شود و چون سلام دهد این نماز را از آنجا که قطع کرده باتمام رساند **مقصد ششم**
در نماز میت و این نماز واجب کفائیست یعنی هرگاه یک شخصی بگذارد از همه کس ساقط می
شود و نماز بر میت در وقتی واجبست که آن میت مسلمان باشد یا در حکم مسلمان مثل
اطفال مسلمانان بشرط آنکه شش سال تمام کرده باشد و اگر کمتر از شش سال داشته باشند
باشد نماز برایشان سنت است و کیفیت این نماز آنست که مصلی بعد از نیت تکبیر احرام بجا
آورد و بگوید أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ

رسوله

وَرَسُولُهُ باز تکبیر دوّم بجا آورد و بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ وَتَرَحَّمْ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلٰی اِبْرَاهِيمَ وَآلِ اِبْرَاهِيمَ اِنَّكَ
حَمِيدٌ مَجِيدٌ باز تکبیر سیّم بجا آورد و بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَ
الْمُسْلِمَاتِ الْاَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْاَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ اِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ اِنَّكَ عَلٰی
كُلِّ شَیْءٍ قَدِيرٌ باز تکبیر چهارم بجا آورد پس اگر میّت مرد باشد مؤمن بگوید اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذَا
عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ اَمَتِكَ نَزَلَ بِكَ وَاَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اَللّٰهُمَّ اِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ اِلَّا
خَيْرًا وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اَللّٰهُمَّ اِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي اِحْسَانِهِ وَاِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَ
احْشُرْهُ مَعَ مَنْ كَانَ يَتَوَلَّاهُ مِنَ الْاَئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ واگر میّت مخالف و معاند باشد بجای آن بگو
يد اَللّٰهُمَّ امْلَاْ جَوْفَهُ نَارًا وَقَبْرَهُ نَارًا وَسَلِّطْ عَلَيْهِ الْحَيَّاتِ وَالْعَقَارِبَ واگر میّت مستضعف
باشد یعنی مذهب حق را نداند و عناد هم نداشته باشد بعد از تکبیر چهارم بگوید اَللّٰهُمَّ
اغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ واگر اعتقاد میّت را معلوم نداند بعد
از تکبیر چهارم بگوید اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذِهِ النَّفْسَ النُّفُوسَ اَنْتَ اَحْيَيْتَهَا وَاَنْتَ اَمَتَّهَا اَللّٰهُمَّ وَلِّهَا
مَا تَوَلَّيْتَ وَاحْشُرْهَا مَعَ مَنْ اَحْبَبْتَ واگر میّت طفل باشد بعد از تکبیر چهارم بگوید اَللّٰهُمَّ
اجْعَلْهُ لِاَبَوَيْهِ وَلَنَا سَلَفًا وَفَرَطًا وَاَجْرًا واگر میّت زن مؤمنه باشد بعد از تکبیر چهارم
بگوید اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذِهِ اَمَتُكَ وَابْنَةُ عَبْدِكَ وَابْنَةُ اَمَتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَاَنْتَ خَيْرُ
مَنْزُولٍ بِهِ اَللّٰهُمَّ اِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا اِلَّا خَيْرًا وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِهَا مِنَّا اَللّٰهُمَّ اِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً
فَزِدْ فِي اِحْسَانِهَا وَاِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَاحْشُرْهَا مَعَ مَنْ كَانَتْ تَتَوَلَّاهُ مِنَ
الْاَئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ و آخر نماز میّت تکبیر پنجم است و بآن ختم نماز می شود تتمّه
آنچه باین نماز تعلق دارد بعد از نیّت و تکبیر پنج و دعاها نوزده است چهار امر
واجب و دوازده امر سنّت و سه امر مکروه امّا چهار امر واجب اوّل آنکه در وقت
نماز گذاردن سر میّت بجانب دست راست مصلّی باشد پس اگر خلاف این ظاهر شود

اعادهٔ نماز واجب است دوّم آنکه میّت را در آنوقت بر پشت خوابانند نه بر پهلو و اگر خلاف
این ظاهر شود اعادهٔ نماز واجب است سیّم آنکه مصلّی از تابوت میّت بسیار دور نباشد
چهارم آنکه نماز گذاردن بعد از تغسیل و تکفین باشد و بدانکه آنچه در این نماز مجزیست و
کمتر از آن مجزی نیست آنست که بعد از نیّت و تکبیر احرام بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ
اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ و بعد از تکبیر دوّم بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
و بعد از تکبیر سیّم بگوید اللّهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات و بعد از تکبیر چهارم دعای میّت
را بجا آورد و در تکبیر پنجم نماز را ختم کند و امّا آن دوازده امری که در این نماز سنّت اوّل
آنکه مصلّی متطهّر باشد دوّم آنکه پیشنماز محاذی کمر میّت بایستد اگر مذکّر باشد و محاذی
سینهٔ میّت بایستد اگر میّت مؤنّث باشد سیّم کفش از پای بدر کردن چهارم نزدیک
ایستادن بجنازه که اگر بادی وزد دامن مصلّی بتابوت رسد پنجم آنکه مصلّی در هر یک از
پنج تکبیر دستها را به نزدیک گوش رساند ششم آنکه این نماز را بجماعت گذارند هفتم آنکه
اگر مأموم همین یک کس باشد در پس سر پیشنماز بایستد امّا در غیر این نماز سنّت است که در
جانب راست پیشنماز بایستد هشتم ایستادن در صف آخر جماعت که ثواب آن بیشتر است نهم
نماز گذاردن بر طفلی که کمتر از شش سال داشته باشد بشرط آنکه زنده از رحم جدا شده
باشد پس اگر در رحم زنده بوده و مرده جدا شده نماز بر او سنّت نیست دهم آنکه نماز میّت را
در دور گذارند اگر عذری نباشد ۱۱ آنکه مرد را بجانب مصلّی گذارند و زن را بجانب قبله اگر با هم
جمع شوند امّا بنوعی که سینهٔ زن محاذی کمر مرد باشد و اگر طفلی که کمتر از شش سال داشته
باشد با ایشان جمع شود از زن مؤخّر گذارند و بر هر سه یک نماز جایز است و دعا بجهة هر
یک بطریقیکه مذکور شد بر فعل آورد و اگر هر سه را در یک دعا شریک سازند هم جایز است
مثل آنکه بگوید اللّهم ارحم هؤلاء الاموات دوازدهم آنکه چون از نماز فارغ شوند پیش
نماز در مکان خود بایستد تا تابوت را بردارند و امّا آن سه امریکه مکروه است اوّل نماز بر

میت در مسجد گذاردن و فاتحه با سوره در این نماز خواندن هرگاه تقیه نباشد و سلام دادن هرگاه تقیه نباشد و بعضی از مجتهدین سلام دادن را در این نماز مکروه میدانند و این نماز را جنب و زنهای حایض میتوانند گذارد چنانکه در باب طهارت مذکور شد

مقصد هفتم

در نمازیکه بنذر واجب میشود یا بعهد یا بقسم و شرط نمازیکه از اینها امر واجب شود آنست که کیفیت آن مخالف کیفیت نمازهای متعارف شرع نباشد پس اگر نذر کند که پنج رکعت نماز بیک سلام بگذارد یا دو رکعت بچهار رکوع آن نذر باطلست امّا اگر نذر کند که سه رکعت بدو سلام یا یک رکعت بیک سلام بگذارد در صحت این نذر خلافست و اصح صحت است و اگر نذر کند که نماز عید را یا نماز کسوف را در غیر وقت عید بگذارد اولی عدم صحت است و اگر شخصی نماز واجبی را مثل یکی از نمازهای یومیه را نذر کند نذر او صحیح است و وجوب آن مؤکد میشود پس اگر بجا نیاورد کفاره بر او لازمست و مقدار کفاره در باب نذر مذکور خواهد شد و چون کفاره دهد گناه مخالفه نذر تخفیف می یابد امّا گناه ترک نماز بحال خود باقیست و بکفاره دادن تخفیف نمییابد و اگر شخصی نذر دو رکعت از نمازهای نافله کند بعضی از مجتهدین را مذهب آنست که واجبست در هر رکعت بعد از فاتحه سوره بخواند هرچند در نافله سوره واجب نیست و اگر شخصی نذر کند که در هر روز دو رکعت نماز بگذارد مثلاً یک روز عمداً ترک کند نذر او بر طرف میشود و لازم نیست که دیگر بگذارد امّا کفاره نذر لازم است و اگر شخصی نذر کند که سجده بجا آورد نذر او صحیح است امّا اگر نذر کند که رکوعی یا تکبیر احرامی بجا آورد آن نذر باطلست

مقصد هشتم

در نمازیکه باجاره واجب شود هرگاه در ذمه شخصی نماز واجبی باشد واجبست که وصیت کند که شخصی را باجاره گیرند تا نمازهای که در ذمه اوست بگذارد و اینوقتیست که این شخص پسر نداشته باشد اگر پسر دارد قضای نماز پدر بر او واجبست چنانکه بعد از این مذکور خواهد شد و بر پدر واجبست که پسر را بر آن مطلع سازد و چون شخصی را بجهت قضای نماز میت باجاره گیرند وجه اجاره را از ثلث متروکات او باید اخراج کردن و اگر وصیتی

نکرده باشد ورثه لازم نیست که اخراج کنند و بعضی از مجتهدین بر آنند که وجه اجاره نماز را بطریق وجه اجاره حج از اصل ترکه باید داد خواه میت وصیت کرده باشد و خواه نکرده باشد و شخصی را که باجاره میگیرند که نماز بجهت میت بگذارد میباید که مسائل ضروریه نماز را بداند و عادل باشد و عاجز از بعضی افعال نماز مثل قیام و غیر آن نباشد و واجب نیست که بعد از وقوع اجاره علی الفور بآن اشتغال نماید یا اکثر اوقات بآن مشغول باشد بلکه همین قدر کافیست که بعضی اوقات بجا آورد بحیثیتی که بحسب عرف گویند که بآن اشتغال دارد و کاهلی نمی کند و جایز است که دو شخص را یا زیاده بجهت نماز یکشخص براجاره گیرند امّا وقت نماز هر یک از آنجماعت می باید که معین باشد تا دیگری در آنوقت بقضای نماز آن میت اشتغال ننماید تا نماز او بترتیب قضا شود و چون مرد خود را بجهت قضای نماز زن باجاره دهد مخیر است میان جهر و اخفات و همچنین اگر زن خود را بجهت قضای نماز مرد باجاره دهد بشرط آنکه نامحرمها آواز او را نشنوند بتفصیلی که قبل از این مذکور شد

مقصد نهم

در نمازهائیکه از پدر فوت شده باشد بر پسر واجبست که بعد از فوت پدر نمازهائیکه از او فوت شده قضا کند بدو شرط اوّل آنکه میت را پسر بزرگتر از او نباشد پس بر پسر کوچک واجب نیست امّا اگر دو پسر داشته باشد یا زیاده که هر دو در سن برابر باشند واجبست که نماز پدر را بالسویه قضا کنند و اگر یکنماز باقی باشد مثل آنکه چهار پسر از او مانده باشد و پنج نماز از او فوت شده در اینصورت قضای آن یکنماز بر ایشان واجب کفائیست یعنی هر کدام که بجا آورد از دیگری ساقط می شود

شرط دوم آنکه پدر وصیت نکرده باشد که شخصی را غیر از پسر بزرگتر بجهت نماز او استیجار کنند که اگر وصیت کرده باشد در اینصورت قضای نماز پدر از پسر بزرگتر ساقطست و بعضی از مجتهدین شرط ثالث کرده اند و آن اینست که آن نماز بواسطه بیماری یا عذر شرعی از پدر فوت شده باشد پس اگر عمداً بی عذر از او فوت شده باشد قضای آن بر پسر بزرگ لازم نمیدانند و بعضی دیگر شرط رابع کرده اند که پسر بزرگتر در وقت فوت

پدر بالغ و عاقل باشد که اگر طفل یا مجنون باشد قضای نماز پدر را بعد از بلوغ و عقل بر او
واجب نمی دانند مطلب دوم در بیان نمازهای سنتی و انواع آن بسیار است و در
این کتاب از آنجمله بیست و چهار نماز مذکور می شود چنانکه قبل از این مذکور شد اول نوا
فل یومیه است که در هر شبانه روزی گذاردن آن سنّت و آن سی و چهار رکعت هشت
رکعت نافله ظهر است مقدّم بر ظهر و هشت رکعت نافله عصر است مقدّم بر عصر و چهار رکعت
نافله مغرب است بعد از مغرب و دو رکعت نشسته که بیک رکعت حساب است و آن را وتیره گویند نافله
خفتن است بعد از خفتن و هشت رکعت نماز نافله شب است و دو رکعت نماز نافله شفع است
و یک رکعت نماز وتر است و دو رکعت نماز نافله صبح است و اوّل وقت نافله ظهر زوال آفتاب است
و آخر آن وقتیست که سایه شاخص به مقدار دو قدم بر سایه وقت زوال افزاید در جائی
که وقت زوال شاخص را سایه باشد و در جائیکه سایه در وقت زوال معدوم میشود آخر
آن وقتیست که سایه بعد از عدم به دو قدم برسد و مراد از قدم هفت یک شاخص است و اوّل
نافله عصر فارغ شدن است از نماز ظهر که در اوّل وقت گذارده شود و آخر آن وقتیست که سایه شا
خص بمقدار چهار قدم برسد و اوّل وقت نافله مغرب فارغ شدن است از نماز مغرب که در اوّل
وقت گذارده می شود و آخر آن برطرف شدن سرخیست که بجانب مغرب بهم میرسد و اوّل
وقت نافله خفتن فارغ شدن است از نماز خفتن که در اوّل وقت گذارده شود و آخر آن نصف
شب است و اوّل وقت نماز شب از نصف شب است تا طلوع فجر دوّم و هر چند به فجر دوّم
نزدیکتر باشد افضلست و اگر بعد از گذاردن چهار رکعت فجر دوّم طالع شود چهار رکعت با
قیرا مخفف بگذارد و اگر بعد از گذاردن کمتر از چهار رکعت فجر دوّم طالع شود نافله را قطع
کند و به نماز صبح اشتغال نماید و جایز است نماز شب را در اوّل شب گذارد و هرگاه ترسد
که در نصف شب بیدار نشود و وقت نماز شفع و وتر بعد از فارغ شدن از نماز شب است و
افضل آنست که شفع و وتر را در ما بین فجر اوّل و دوّم بجا آورد و وقت نافله صبح بعد از فارغ

شدن

شدن است از شفع و وتر و وقت آن می کشد تا پیدا شدن سرخی مشرق و ادعیه و آداب نوافل
یومیه بسیار است و از آداب کتاب مفتاح الفلاح بر تفصیل مذکور ساختیم و در اینکتاب آنچه
اهم است مذکور میسازیم بدانکه چون زوال آفتاب محقق شود یعنی وقت ظهر داخل شود باید
که این دعا بخواند که حضرت امام محمد باقر ع تعلیم محمد بن مسلم کرده فرموده که محافظت کن بر آن
چنانکه محافظت میکنی چشمهای خود را و آن اینست سُبحانَ اللهِ وَالحَمدُ لِلّهِ وَلا اِلهَ اِلّا اللهُ الّذی
لَم یَتَّخِذ وَلَداً وَلَم یَکُن لَهُ شَریکٌ فِی المُلکِ وَلَم یَکُن لَهُ وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ وَکَبِّرهُ تَکبیراً و بعد
از وضو بسازد و شروع در نافله ظهر کند و در رکعت اوّل تکبیرات سبعه افتتاحیه را با ادعیه
ثلثه آن بطریقیکه در فصل تکبیرة الاحرام مذکور شد بجا آورد و در رکعت اوّل بعد از فاتحه سوره
قل هو الله احد بخواند و در رکعت دوّم بعد از فاتحه سوره قل یا ایّها الکافرون پس سلم دهد و
بعد از سلم سه تکبیر بگوید و تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام بجا آورد پس این دعا بخواند اَللّهُمَّ
اِنّی ضَعیفٌ فَقَوِّ فی رِضاکَ ضَعفی وَخُذ اِلَی الخَیرِ بِناصِیَتی وَاجعَلِ الاِیمانَ مُنتَهی رِضای وَبارِک
لی فیما قَسَمتَ لی وَبَلِّغنی بِرَحمَتِکَ کُلَّ الَّذی اَرجو مِنکَ وَاجعَل لی وُدّاً وَسُروراً لِلمُؤ
مِنینَ وَعَهداً عِندَکَ پس دو رکعت دیگر را باین طریق بجا آورد و بعد از هر دو رکعت از نافله
ظهر بگذارد بطریقیکه مذکور شد سوای شش تکبیر افتتاحیه و ادعیه آن پس دو رکعت دیگر را بجا
آورد و بعد از هر دو رکعت از این شش رکعت آنچه میسّر باشد از تعقیب نماز بجا آورد و بعد از آن
اذان ظهر بگوید و بعد از آن دو رکعت دیگر نافله ظهر را باین طریق بجا آورد و بعد از فارغ شدن
از نماز ظهر و متعلّقات آن شروع کند در نافله عصر و در هر رکعت بعد از فاتحه هر سوره که خوا
هد بخواند چون از دو رکعت اوّل فارغ شود این دعا بخواند اَللّهُمَّ اِنَّهُ لا اِلهَ اِلّا اَنتَ الحَیُّ القَیّومُ
العَلِیُّ العَظیمُ الحَلیمُ الکَریمُ الخالِقُ الرّازِقُ المُحیی المُمیتُ البَدیءُ البَدیعُ لَکَ الحَمدُ وَلَکَ المَنُّ وَلَکَ
الکَرَمُ وَلَکَ الجودُ وَلَکَ الاَمرُ وَحدَکَ لا شَریکَ لَکَ یا واحِدُ یا اَحَدُ یا صَمَدُ یا مَن لَم یَلِد وَ
لَم یولَد وَلَم یَکُن لَهُ کُفُواً وَلَم یَتَّخِذ صاحِبَةً وَلا وَلَداً صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ پس حاجت خو

درا

در انجا خواهد بعد ازان دو رکعت دیگر نافلهٔ عصر بگذارد بطریق دو رکعت اول پس این دعا بخوانند
اللّهم ربّ السّموات السّبع وربّ الارضین السّبع وما فیهنّ وما بینهنّ وما تحتهنّ وربّ
العرش العظیم وربّ جبرئیل ومیکائیل واسرافیل وربّ السّبع المثانی
والقرآن العظیم وربّ محمّد خاتم النّبیّین صلّ علی محمّد وآله اسئلک باسمک الاعظم الّذی
به تقوم السّموات والارض وبه تحیی الموتی وترزق الاحیاء وتفرّق بین المجتمع وتجمع بین
المتفرّق وبه احصیت عدد الآجال ووزن الجبال وکیل البحار واسئلک یا من هو کذلک
ان تصلّی علی محمّد وآل محمّد پس حاجت خود را بخواهد و دو رکعت دیگر بگذارد بطریق و بعد از
ان این دعا بخواند اللّهم انّی ادعوک بما دعاک به عبدک یونس اذ ذهب مغاضباً فظنّ
ان لن نقدر علیه فنادی فی الظّلمات ان لا اله الّا انت سبحانک انّی کنت من الظّالمین فا
ستجبت له ونجّیته من الغمّ وکذلک ننجی المؤمنین فانّه دعاک وهو عبدک وانا ادعوک و
انا عبدک وسألک وهو عبدک واسئلک وانا عبدک ان تصلّی علی محمّد وآل محمّد
وان تستجیب لی کما استجبت له وادعوک بما دعاک به عبدک ایّوب اذ مسّه الضّرّ فدعاک
انّی مسّنی الضّرّ وانت ارحم الرّاحمین فاستجبت له وکشفت ما به من ضرّ وآتیته اهله
ومثلهم معهم فانّه دعاک وهو عبدک وانا ادعوک وانا عبدک وسألک و
هو عبدک وانا اسئلک وانا عبدک ان تصلّی علی محمّد وآل محمّد وان تفرّج
عنّی کما فرّجت عنه وان تستجیب لی کما استجبت له وادعوک بما دعاک به عبدک
یوسف اذ فرّقت بینه وبین اهله واذ هو فی السّجن فانّه دعاک وهو عبدک وانا
ادعوک وانا عبدک وسألک وهو عبدک وانا اسئلک وانا عبدک ان تصلّی علی
محمّد وآل محمّد وان تفرّج عنّی کما فرّجت عنه وان تستجیب لی کما استجبت له فصلّ
علی محمّد وآله پس حاجت خود را بخواهد و بعد ازان دو رکعت دیگر نافلهٔ عصر را
بگذارد پس این دعا بخواند یا من اظهر الجمیل وستر القبیح یا من لم یؤاخذ

بالجریرة ولم یهتک السّتر یا کریم الصّفح یا عظیم المنّ یا حسن التّجاوز یا واسع المغفرة یا با
سط الیدین بالرّحمة یا سامع کلّ نجوی ویا منتهی کلّ شکوی یا مبتدءاً بالنّعم قبل استحقاقها
یا ربّاه یا ربّاه یا ربّاه یا سیّداه یا سیّداه یا سیّداه یا غایة رغبتاه یا ذا الجلال والاکرام اسئلک
بحقّ محمّد وعلیّ وفاطمة والحسن والحسین وعلیّ ومحمّد وجعفر وموسی وعلیّ ومحمّد و
علیّ والحسن ومحمّد صاحب الزّمان سلام الله علیهم اجمعین ان تصلّی علی محمّد وآل محمّد و
ان تکشف عنّی کربی وتغفر ذنبی وتنفّس همّی وتفرّج غمّی وتصلح شأنی فی دینی ودنیای
وان تدخلنی الجنّة ولا تشوّه خلقی بالنّار ولا تفعل بی ما انا اهله برحمتک یا ارحم الرّاحمین
صدق الله العلیّ العظیم پس اذان واقامه بگوید از برای نماز عصر و بعد از گذاردن نماز
عصر تعقیب بجا آورد و بعد ازان بگوید استغفر الله الّذی لا اله الّا هو الحیّ القیّوم
الرّحمن الرّحیم ذو الجلال والاکرام واسئله ان یتوب علیّ توبة عبد ذلیل خاضع فقیر
بائس مسکین مستکین مستجیر لا یملک لنفسه ضرّاً ولا نفعاً ولا موتاً ولا حیوةً ولا نشوراً
اللّهم انّی اعوذ بک من نفس لا تشبع ومن قلب لا یخشع ومن علم لا ینفع ومن صلوة
لا ترفع ومن دعاء لا یسمع اللّهم انّی اسئلک الیسر بعد العسر والفرج بعد الکرب و
الرّخاء بعد الشّدّة اللّهم ما بنا من نعمة فمنک وحدک لا اله الّا انت استغفرک واتوب
الیک وسنّت است که بعد از نماز عصر هفتاد مرتبه استغفر الله بگوید و سورهٔ انّا انزلناه را ده
مرتبه بخواند بعد ازان دو سجدهٔ شکر بجا آورد بطریقیکه کیفیت آن قبل ازین مذکور شد
و باید که آخر دعائیکه بعد از نماز عصر بخواند این دعا باشد اللّهم انّی وجّهت وجهی
الیک واقبلت بدعائی علیک راجیاً اجابتک طامعاً فی مغفرتک طالباً ما وأیت به
علی نفسک مستنجزاً وعدک اذ تقول ادعونی استجب لکم فصلّ علی محمّد وآل محمّد واقبل
الیّ بوجهک الکریم وارحمنی واستجب دعائی یا ربّ العالمین **فصل** چون وقت نماز
مغرب داخل شود باید که بی تاخیر متوجّه نماز مغرب شود بجهة آنکه وقت آن مضیّق
است

است چنانکه قبل ازاین مذکور شد و بعد ازانکه نماز مغرب را بگذارد تعقیب را بطریقی که مذ
کور شد بجا آورد و سه نوبت بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی یَفْعَلُ مَا یَشَاءُ وَلَا یَفْعَلُ مَا یَشَاءُ غَیْرُهُ پس
نافلهٔ مغرب را بگذارد و از ائمهٔ معصومین ع مبالغه و تاکید در گذاردن نافلهٔ مغرب بسیار است
چنانکه از حضرت امام جعفر صادق ع روایت شده که آنحضرت فرمود بحارث بن مغیره که ترك
مکن چهار رکعت را بعد از مغرب در سفر و حضر اگرچه گریخته باشی از اعدا و ایشان در عقب
تو باشند و بشتابند بسوی تو و مکروه است حرف زدن میانهٔ نماز مغرب و نافلهٔ آن و همچنین
مکروه است حرف زدن میانه چهار رکعت نافلهٔ مغرب و هرگاه فوت شود وقت نافلهٔ مغرب
قضا کند از اهم چون سایر فوایت نوافل و چون شروع در نافلهٔ مغرب کند هفت تکبیر افتتا
حیه را با ادعیهٔ ثلثه بجا آورد و در رکعت اول بعد از حمد سورهٔ توحید را سه نوبت بخوا
ند و در رکعت دوم بعد از حمد سورهٔ قدر را یکنوبت بخواند و اگر در هر رکعت بحمد اکتفا نماید جا
یز است هم چنانکه در سایر نوافل و باید که قرائت را در نافلهٔ مغرب و در جمیع نوافل شب بلند
بخواند و بعد از فارغ شدن از دو رکعت اول این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ تَرٰی وَلَا تُرٰی وَاَنْتَ
بِالْمَنْظَرِ الْاَعْلٰی وَاِنَّ اِلَیْكَ الرُّجْعٰی وَالْمُنْتَهٰی وَاِنَّ لَكَ الْمَمَاتَ وَالْمَحْیَا وَاِنَّ لَكَ الْاٰخِرَةَ وَالْاُولٰی
اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَعُوذُ بِكَ اَنْ نَذِلَّ وَنَخْزٰی وَنَاْتِیَ مَا عَنْهُ تَنْهٰی اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ اَنْ تُصَلِّیَ
عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَسْئَلُكَ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَاَسْتَعِیذُ بِكَ مِنَ النَّارِ بِقُدْرَتِكَ وَاَسْاَ
لُكَ مِنَ الْحُورِ الْعِینِ بِعِزَّتِكَ اَنْ تَجْعَلَ اَوْسَعَ رِزْقِی عِنْدَ كِبَرِ سِنِّی وَاَحْسَنَ عَمَلِی عِنْدَ
اقْتِرَابِ اَجَلِی وَاَطِلْ فِی طَاعَتِكَ وَمَا یُقَرِّبُ مِنْكَ وَیُحْظِی عِنْدَكَ وَیُزْلِفُ لَدَیْكَ عُمْرِی وَ
اَحْسِنْ فِی جَمِیعِ اَحْوَالِی وَاُمُورِی مَعْرِفَتِی وَلَا تَكِلْنِی اِلٰی اَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ وَتَطَوَّلْ عَلَیَّ
بِقَضَاءِ حَوَائِجِی لِلدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ وَابْدَاْ بِوَالِدَیَّ وَجَمِیعِ اِخْوَانِیَ الْمُؤْمِنِینَ فِی جَمِیعِ
مَا سَئَلْتُكَ لِنَفْسِی بِرَحْمَتِكَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ پس شروع کند در دو رکعت دیگر
از نافلهٔ مغرب و در رکعت اول ازاین دو رکعت این چند آیه را از سورهٔ حدید بعد از حمد

بخواند بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ سَبَّحَ لِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ وَهُوَ الْعَزِیزُ الْحَكِیمُ لَهُ مُلْكُ
السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ یُحْیِی وَیُمِیتُ وَهُوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ هُوَ الْاَوَّلُ وَالْاٰخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَا
طِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ هُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ فِی سِتَّةِ اَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰی عَلَی
الْعَرْشِ یَعْلَمُ مَا یَلِجُ فِی الْاَرْضِ وَمَا یَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا یَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا یَعْرُجُ فِیهَا وَهُوَ مَعَكُمْ
اَیْنَمَا كُنْتُمْ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ لَهُ مُلْكُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ وَاِلَی اللّٰهِ تُرْجَعُ الْاُمُورُ یُولِجُ
اللَّیْلَ فِی النَّهَارِ وَیُولِجُ النَّهَارَ فِی اللَّیْلِ وَهُوَ عَلِیمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ و در رکعت دوم آخر سورهٔ
حشر را بخواند لَوْ اَنْزَلْنَا هٰذَا الْقُرْاٰنَ عَلٰی جَبَلٍ لَرَاَیْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْیَةِ اللّٰهِ الخ
و در سجدهٔ آخر این دو رکعت هفت نوبت بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِیمِ وَبِاسْمِكَ
الْعَظِیمِ وَمُلْكِكَ الْقَدِیمِ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَغْفِرَ لِیَ الذَّنْبَ الْعَظِیمَ فَاِنَّهُ لَا
یَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِیمَ اِلَّا الْعَظِیمُ پس دو سجدهٔ شکر بجا آورد و بگوید الخ قبل ازاین در دو سجدهٔ
شکر مذکور شد و اگر در هر یك شکراً شکراً بگوید کافیست بعد ازان دو رکعت نماز غفیله بگذا
رد و کیفیت آن عنقریب مذکور خواهد شد و چون سرخی از جانب مغرب برطرف شود از برای
نماز خفتن اذان و اقامه بگوید و ادعیه پیش از اقامه بجا آورد و چون از نماز خفتن فارغ
شود تعقیب بجا آورد و بعد ازان این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلٰی
مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تُؤْمِنَّا مَكْرَكَ وَلَا تُنْسِنَا ذِكْرَكَ وَلَا تَكْشِفْ عَنَّا سِتْرَكَ وَلَا تَحْرِمْنَا فَضْلَكَ
وَلَا تُحِلَّ عَلَیْنَا غَضَبَكَ وَلَا تُبَاعِدْنَا مِنْ جِوَارِكَ وَلَا تَنْقُصْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ وَلَا تَنْزِعْ عَنَّا بَرَ
كَاتِكَ وَلَا تَمْنَعْنَا عَافِیَتَكَ وَاَصْلِحْ لَنَا مَا اَعْطَیْتَنَا وَزِدْنَا مِنْ فَضْلِكَ الْمُبَارَكِ الطَّیِّبِ الْحَسَنِ
الْجَمِیلِ اَللّٰهُمَّ اَنْزِلْ بِنَا مِنْ نِعْمَتِكَ وَلَا تُؤْیِسْنَا مِنْ رَوْحِكَ وَلَا تُهِنَّا بَعْدَ كَرَامَتِكَ وَلَا
تُضِلَّنَا بَعْدَ اِذْ هَدَیْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ پس هر یك از فاتحه
و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس را ده نوبت بخواند سُبْحَانَ
اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ و ده نوبت بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ
محمد

محمّد و بعد از ان این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَأَسْبِغْ عَلَيَّ مِنْ حَلَالِ رِزْقِكَ
وَمَتِّعْنِي بِالْعَافِيَةِ مَا أَبْقَيْتَنِي فِي سَمْعِي وَبَصَرِي وَجَمِيعِ جَوَارِحِي اَللّٰهُمَّ مَا بِنَا مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْكَ لَا
إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ پس دو سجدهٔ شکر بجا آورد و بعد از ان دو رکعة نماز
وتیره نشسته بگذارد و ایستاده نیز جایز است و هفت تکبیرات افتتاحیه را با ادعیه ثلثه بجا
آورد و در رکعة اول بعد از فاتحه سورهٔ تبارك یا سورهٔ واقعه بخواند و در رکعة دوم بعد از فاتحه
سورهٔ توحید را بخواند و بعد از فارغ شدن حاجت خود را بخواهد **فصل در بیان**
آداب نماز شب چون بندهٔ مؤمن شب از خواب بیدار شود اول چیزیکه بفعل باید آورد
اینست که سجدهٔ شکر کند پس بگوید در سجده یا بعد از سر برداشتن از سجده اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَحْيَانِي
بَعْدَ مَا أَمَاتَنِي وَإِلَيْهِ النُّشُورُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي رَدَّ عَلَيَّ رُوحِي لِأَحْمَدَهُ وَأَعْبُدَهُ پس چون بخواهد
که شروع در نماز شب کند این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَآلِهِ وَأُقَدِّمُهُمْ
بَيْنَ يَدَيْ حَوَائِجِي اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي بِهِمْ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ اَللّٰهُمَّ ارْحَمْنِي
بِهِمْ وَلَا تُعَذِّبْنِي بِهِمْ وَاهْدِنِي بِهِمْ وَلَا تُضِلَّنِي بِهِمْ وَارْزُقْنِي بِهِمْ وَاقْضِ لِي حَوَائِجَ الدُّ
نْيَا وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَبِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ پس افتتاح کند رکعت اول را از نماز شب
به تکبیرات سبعه افتتاحیه با ادعیه ثلثه ان و افضل انست که در رکعة اول بعد از حمد
سورهٔ قل هو الله احد را سه بار بخواند و در رکعة دوم سورهٔ قل یا ایها الکافرون را و در
شش رکعة از نماز شب سوره هاے دراز بخواند مثل سورهٔ انعام و کهف و انبیا و یس و اگر
وقت تنگ باشد از خواندن سوره هاے دراز کافیست خواند حمد و قل هو الله احد کا
فیست خواندن حمد و قل هو الله احد در هر رکعة و اگر وقت وفا نه کند جایز است که
در هر رکعة اقتصار کند بر حمد تنها هم چون سایر نمازها و بدانکه علمای ما قدس الله
ارواحهم اتفاق کرده اند بر انکه هم چنانکه در نمازهای واجبه قنوت سنت است در نماز
هاے سنتی نیز در رکعة دوم سنت مگر دوم شفع که دران قنوت نیست بلکه در رکعة

ستیم است که انرا وتر گویند چنانچه عنقریب مذکور شود و کافیست از قنوت نماز
بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَعَافِنَا وَاعْفُ عَنَّا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
و سنتست بلند خواندن قنوت اگرچه در نوافل روز باشد و هم چنین سنتست تطویل قنوت
خصوصًا در نماز شب که وقت ان وسیع باشد و از قنوتهاے مختصر که سزاوار است در نماز وا
جبه و سنتی بخواند این دعا است إِلٰهِي كَيْفَ أَدْعُوكَ وَقَدْ عَصَيْتُكَ وَكَيْفَ لَا أَدْعُوكَ وَقَدْ
عَرَفْتُ حُبَّكَ فِي قَلْبِي وَإِنْ كُنْتُ عَاصِيًا مَدَدْتُ إِلَيْكَ يَدًا بِالذُّنُوبِ مَمْلُوَّةً وَعَيْنًا بِالرَّجَاءِ
مَمْدُودَةً مَوْلَايَ أَنْتَ عَظِيمُ الْعُظَمَاءِ وَأَنَا أَسِيرُ الْأُسَرَاءِ وَأَنَا الْأَسِيرُ بِذَنْبِي الْمُرْتَهَنُ بِجُرْمِي
إِلٰهِي لَئِنْ طَالَبْتَنِي بِذَنْبِي لَأُطَالِبَنَّكَ بِكَرَمِكَ وَلَئِنْ طَالَبْتَنِي بِجَرِيرَتِي لَأُطَالِبَنَّكَ بِعَفْوِكَ
وَلَئِنْ أَمَرْتَ بِي إِلَى النَّارِ لَأُخْبِرَنَّ أَهْلَهَا أَنِّي كُنْتُ أَقُولُ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ عَلِيٌّ
وَلِيُّ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ إِنَّ الطَّاعَةَ تَسُرُّكَ وَالْمَعْصِيَةَ لَا تَضُرُّكَ فَهَبْ لِي مَا يَسُرُّكَ وَاغْفِرْ لِي مَا لَا
يَضُرُّكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ و سنتست که میانهٔ هر دو رکعة از ان هشت رکعة نماز شب این دعا بخوا
ند اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَلَمْ يُسْأَلْ مِثْلُكَ وَأَنْتَ مَوْضِعُ مَسْأَلَةِ السَّائِلِينَ وَمُنْتَهَىٰ رَغْبَةِ الرَّا
غِبِينَ وَأَدْعُوكَ وَلَمْ يُدْعَ مِثْلُكَ وَأَرْغَبُ إِلَيْكَ وَلَمْ يُرْغَبْ إِلَىٰ مِثْلِكَ وَأَنْتَ مُجِيبُ دَعْوَةِ
الْمُضْطَرِّينَ وَأَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَأَسْأَلُكَ بِأَفْضَلِ الْمَسَائِلِ وَأَنْجَحِهَا وَأَعْظَمِهَا يَا اللّٰهُ يَا رَحْمٰنُ
يَا رَحِيمُ وَبِأَسْمَائِكَ الْحُسْنَىٰ وَأَمْثَالِكَ الْعُلْيَا وَنِعَمِكَ الَّتِي لَا تُحْصَىٰ وَبِأَكْرَمِ أَسْمَائِكَ عَلَيْكَ وَ
أَحَبِّهَا إِلَيْكَ وَأَقْرَبِهَا مِنْكَ وَسِيلَةً وَأَشْرَفِهَا عِنْدَكَ مَنْزِلَةً وَأَجْزَلِهَا لَدَيْكَ ثَوَابًا وَأَسْرَعِهَا
فِي الْأُمُورِ إِجَابَةً وَبِاسْمِكَ الْمَكْنُونِ الْأَكْبَرِ الْأَعَزِّ الْأَجَلِّ الْأَعْظَمِ الْأَكْرَمِ الَّذِي تُحِبُّهُ وَتَهْوَاهُ
وَتَرْضَىٰ بِهِ عَمَّنْ دَعَاكَ بِهِ وَبِكُلِّ اسْمٍ لَكَ هُوَ فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقَانِ
الْعَظِيمِ وَبِكُلِّ اسْمٍ دَعَاكَ بِهِ حَمَلَةُ الْعَرْشِ وَمَلَائِكَتُكَ وَأَنْبِيَاؤُكَ وَرُسُلُكَ وَأَهْلُ
طَاعَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَ وَلِيِّكَ وَابْنِ وَلِيِّكَ وَ
تُعَجِّلَ خِزْيَ أَعْدَائِهِ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ بعد از انکه

حاجت خود را بخواهد و تسبیح فاطمه زهرا ع بجا آورد و بعد از آن دو سجده شکر بجا آورد و
بخواند در هر یکی از این دو سجده این دعا را که منسوبست بحضرت امام زین العابدین ع و آن
اینست الٰهی بعزّتك وجلالك وعظمتك لو انّي منذ بدأت فطرتي من اوّل الدّهر عبدتك
دوام خلود ربوبيّتك بكلّ شعرةٍ في كلّ طرفة عينٍ سرمد الابد بحمد الخلائق وشكرهم
اجمعين لكنت مقصّرًا في بلوغ اداء شكر اخفى نعمةٍ من نعمك علىّ ولو انّي كريت معادن
حديد الدّنيا بانيابي وحرثت ارضيها باشفار عيني وبكيت من خشيتك مثل بحور السّموات
والارضين دمًا وصديدًا لكان ذلك قليلًا في كثير ما يجب من حقّك علىّ ولو انّك الٰهي
عذّبتني بعد ذلك بعذاب الخلائق اجمعين وعظّمت للنّار خلقي وجسمي وملأت طبقات
جهنّم منّي حتّى لا يكون في النّار معذّبٌ غيري ولا يكون لجهنّم حطبٌ سواي لكان ذلك
بعدلك علىّ قليلًا في كثير ما استوجبه من عقوبتك پس ده نوبت بگوید یا الله یا الله پس
این دعا بخواند اللّهمّ صلّ على محمّدٍ وآل محمّدٍ وارحمني وثبّتني على دينك ودين نبيّك
ولا تزغ قلبي بعد اذ هديتني وهب لي من لدنك رحمةً انّك انت الوهّاب و بعد از فارغ
شدن از هشت رکعت نماز شب و آداب و ادعیهٔ آن شروع کند در دو رکعت شفع و یک رکعت
وتر و افضل اوقات آن ما بین فجر اوّل و دوم است و در هر رکعت از دو رکعت شفع بعد از
حمد سورهٔ توحید بخواند و اگر خواهد در رکعت اوّل قل اعوذ بربّ الفلق و در رکعت
دوم قل اعوذ بربّ النّاس بخواند و بعد از سلم دادن این دعا بخواند الٰهي تعرّض
لك في هذا اللّيل المتعرّضون وقصدك فيه القاصدون وامّل فضلك ومعرو
فك الطّالبون ولك في هذا اللّيل نفحاتٌ وجوائز وعطايا ومواهب تمنّ بها على من
تشاء وتمنعها من لم تسبق له العناية منك وها انا ذا عبدك الفقير اليك المؤمّل
فضلك ومعروفك فان كنت يا مولاي تفضّلت في هذا اللّيل على احدٍ من خلقك
او عدت عليه بعائدةٍ من عظمتك فصلّ على محمّدٍ وآله الطّاهرين الاخيرين الفاضلين

وجد علىّ بطولك ومعروفك يا ربّ العالمين وصلّى الله على محمّدٍ خاتم النّبيّين وآله
الطّاهرين الّذين اذهب الله عنهم الرّجس وطهّرهم تطهيرًا انّ الله حميدٌ مجيدٌ اللّهمّ
انّي ادعوك كما امرت فاستجب لي كما وعدت انّك لا تخلف الميعاد پس بگذارد دن مفرده
وتر اشتغال نماید و افتتاح کند بتکبیرات سبعهٔ افتتاحیه و ادعیهٔ ثلثهٔ آن و بخواند در
برابر... او بعد از حمد سورهٔ توحید را سه نوبت و معوّذتين يكبار پس بردارد دستها را بجهت
قنوت کند و بگوید در حالتی که بگرید یا بگریاند این دعا را لا اله الّا الله الحليم الكريم لا اله
الّا الله العليّ العظيم سبحان الله ربّ السّموات السّبع وربّ الارضين السّبع وما
فيهنّ وما بينهنّ وهو ربّ العرش العظيم اللّهمّ انت نور السّموات والارض وانت
نور السّموات والارض وانت الله زين السّموات والارض وانت الله جمال السّموات
والارض وانت الله قوام السّموات والارض وانت الله عماد السّموات والارض و
انت الله صريخ المستصرخين وانت الله غياث المستغيثين وانت الله المفرّج عن
المكروبين وانت الله المروّح عن المغمومين وانت الله مجيب دعوة المضطرّين و
انت الله اله العالمين وانت الله الرّحمن الرّحيم وانت الله كاشف السّوء وانت الله
ربّ العالمين وانت الله بك تنزل كلّ حاجةٍ يا الله ليس يردّ غضبك الّا حلمك
ولا ينجي من عقابك الّا رحمتك ولا ينجي منك الّا التّضرّع اليك فهب لي من لدنك
يا الٰهي رحمةً تغنيني بها عن رحمة من سواك بالقدرة الّتي بها احييت جميع ما في البلاد
وبها تنشر ميت العباد ولا تهلكني غمًّا حتّى تغفر لي وترحمني وتعرّفني الاجابة في
دعائي وارزقني العافية الى منتهى اجلي واقلني عثرتي ولا تشمت بي عدوّي و
تمكّنه من رقبتي اللّهمّ ان رفعتني فمن ذا الّذي يضعني وان وضعتني فمن ذا الّذي
يرفعني وان اهلكتني فمن ذا الّذي يحول بينك وبيني او يتعرّض لك في شيءٍ من امري
وقد علمت ان ليس في حكمك ظلمٌ ولا في نقمتك عجلةٌ فانّما يعجل من يخاف الفوت و

اِنَّمَا یَحْتَاجُ اِلَی الظُّلْمِ الضَّعِیفُ وَقَدْ تَعَالَیْتَ عَنْ ذٰلِکَ یَا اِلٰهِی فَلَا تَجْعَلْنِی لِلْبَلَاءِ غَرَضًا وَ
لَا لِنَقِمَتِکَ نَصَبًا وَ مَهِّلْنِی وَ نَفِّسْنِی وَ اَقِلْنِی عَثْرَتِی وَ لَا تَبْتَلِیَنِّی بِبَلَاءٍ عَلٰی اَثَرِ بَلَاءٍ فَقَدْ تَرٰی ضَعْفِی
وَ قِلَّةَ حِیلَتِی وَ اَسْتَعِیذُ بِکَ اللَّیْلَةَ فَاَعِذْنِی وَ اَسْتَجِیرُ بِکَ مِنَ النَّارِ فَاَجِرْنِی وَ اَسْئَلُکَ الْجَنَّةَ فَلَا
تَحْرِمْنِی پس بخواند در قنوت هر دعائی که خواهد و هفتاد نوبه استغفار کند باین طریق
اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ وَ اَتُوبُ اِلَیْهِ و بعد از ان دعا کند از برای چهل شخص یا بیشتر از برادران مؤمن
باین طریق اللّهم اغفر لفلان و فلان و اسم ایشان را ذکر کند تا آخر و اگر صد نوبه
استغفار کند افضلست و ثواب ان بیشتر است پس هفت نوبه بگوید اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِی
لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ لِجَمِیعِ ظُلْمِی وَ جُرْمِی وَ اِسْرَافِی عَلٰی نَفْسِی وَ اَتُوبُ اِلَیْهِ پس بگوید رَبِّ
اَسَأْتُ وَ ظَلَمْتُ نَفْسِی وَ بِئْسَ مَا صَنَعْتُ وَ هٰذِهِ یَدَایَ یَا رَبِّ جَزَاءً بِمَا کَسَبَتْ وَ هٰذِهِ رَقَبَتِی
خَاضِعَةً لِمَا اَتَیْتُ بِهِ وَ هَا اَنَا ذَا بَیْنَ یَدَیْکَ فَخُذْ لِنَفْسِکَ مِنْ نَفْسِیَ الرِّضَا حَتّٰی تَرْضٰی لَکَ
الْعُتْبٰی لَا اَعُودُ فَاِنْ عُدْتُ فَعُدْ عَلَیَّ بِالْمَغْفِرَةِ پس سه صد نوبه بگوید اَلْعَفْوَ اَلْعَفْوَ پس
یکنوبه بگوید رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ ارْحَمْنِی وَ تُبْ عَلَیَّ اِنَّکَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ و بدانکه قنوت در
نماز وتر یک رکعت سنتست پس در رکعه دوم شفع قنوت بخواند و اگر وقت تنگ باشد از
تطویل قنوت اقتصار کند بدانچه وقت وسعت ان داشته باشد و بعد از سلم داد تسبیح
فاطمه زهرا را بجا آورد و بعد از ان سجده کند و این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ
وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْ ذُلِّی بَیْنَ یَدَیْکَ وَ تَضَرُّعِی اِلَیْکَ وَ وَحْشَتِی مِنَ النَّاسِ وَ اُنْسِی بِکَ یَا کَرِیمُ
یَا کَائِنًا قَبْلَ کُلِّ شَیْءٍ وَ لَا تَفْضَحْنِی فَاِنَّکَ بِی عَالِمٌ وَ لَا تُعَذِّبْنِی فَاِنَّکَ عَلَیَّ قَادِرٌ اَللّٰهُمَّ اِنِّی
اَعُوذُ بِکَ مِنْ کُرْبَةِ الْمَوْتِ وَ مِنْ سُوءِ الْمَرْجِعِ فِی الْقُبُورِ وَ مِنْ نَدَامَةِ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ اَسْئَلُکَ
عِیشَةً هَنِیئَةً وَ مِیتَةً سَوِیَّةً وَ مُنْقَلَبًا کَرِیمًا غَیْرَ مُخْزٍ وَ لَا فَاضِحٍ اَللّٰهُمَّ اِنَّ مَغْفِرَ
تَکَ اَوْسَعُ مِنْ ذُنُوبِی وَ رَحْمَتَکَ اَرْجٰی عِنْدِی مِنْ عَمَلِی فَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ
اغْفِرْ لِی یَا حَیًّا لَا یَمُوتُ و بعد از فارغ شدن از مفرده وتر آنچه متعلقست بان از

ادعیه

ادعیه و آداب دو رکعة نافله صبح را بگذارد و در رکعة اول بعد از فاتحه سوره جحد
بخواند و در رکعة دوم بعد از حمد سوره توحید بخواند پس چون سلام دهد بر پهلو
راست رو به قبله بخواند و جانب راست رو را بر دست راست بگذارد و این دعا بخواند
اِسْتَمْسَکْتُ بِعُرْوَةِ اللّٰهِ الْوُثْقٰی الَّتِی لَا انْفِصَامَ لَهَا وَ اعْتَصَمْتُ بِحَبْلِ اللّٰهِ الْمَتِینِ وَ اَ
عُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ وَ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَ الْاِنْسِ رَبِّیَ اللّٰهُ رَ
بِّیَ اللّٰهُ رَبِّیَ اللّٰهُ اٰمَنْتُ بِاللّٰهِ تَوَکَّلْتُ عَلَی اللّٰهِ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ وَ مَنْ یَتَوَ
کَّلْ عَلَی اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهُ اِنَّ اللّٰهَ بَالِغُ اَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللّٰهُ لِکُلِّ شَیْءٍ قَدْرًا حَسْبِیَ اللّٰهُ وَ
نِعْمَ الْوَکِیلُ اَللّٰهُمَّ مَنْ اَصْبَحَ فَلَهُ حَاجَةٌ اِلٰی مَخْلُوقٍ فَاِنَّ حَاجَتِی وَ رَغْبَتِی اِلَیْکَ وَ
حْدَکَ لَا شَرِیکَ لَهُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الصَّبَاحِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ فَالِقِ الْاِصْبَاحِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ قَاسِمِ
الْمَعَاشِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ جَاعِلِ اللَّیْلِ سَکَنًا وَ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ حُسْبَانًا ذٰلِکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ
الْعَلِیمِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْ فِی قَلْبِی نُورًا وَ فِی بَصَرِی نُورًا وَ عَلٰی
لِسَانِی نُورًا وَ مِنْ بَیْنِ یَدَیَّ نُورًا وَ مِنْ خَلْفِی نُورًا وَ عَنْ یَمِینِی نُورًا وَ عَنْ شِمَالِی
نُورًا وَ مِنْ فَوْقِی نُورًا وَ مِنْ تَحْتِی نُورًا وَ اَعْظِمْ لِیَ النُّورَ وَ اجْعَلْ لِی نُورًا اَمْشِی بِهِ فِی
النَّاسِ وَ لَا تَحْرِمْنِی نُورَکَ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ پس بخواند آیة الکرسی و قل اعوذ برب الفلق
و قل اعوذ برب الناس و پنج آیه از آخر سوره آل عمران باین طریق اِنَّ فِی خَلْقِ
السَّمٰوَاتِ وَ الْاَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّیْلِ وَ النَّهَارِ لَاٰیَاتٍ لِاُولِی الْاَلْبَابِ الَّذِینَ یَذْکُرُونَ
اللّٰهَ قِیَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلٰی جُنُوبِهِمْ وَ یَتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّمٰوَاتِ وَ الْاَرْضِ رَبَّنَا
مَا خَلَقْتَ هٰذَا بَاطِلًا سُبْحَانَکَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ رَبَّنَا اِنَّکَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ
فَقَدْ اَخْزَیْتَهُ وَ مَا لِلظَّالِمِینَ مِنْ اَنْصَارٍ رَبَّنَا اِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِیًا یُنَادِی لِلْاِیمَانِ
اَنْ اٰمِنُوا بِرَبِّکُمْ فَاٰمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ کَفِّرْ عَنَّا سَیِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْاَبْرَارِ
رَبَّنَا وَ اٰتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلٰی رُسُلِکَ وَ لَا تُخْزِنَا یَوْمَ الْقِیٰمَةِ اِنَّکَ لَا تُخْلِفُ الْمِیعَادَ پس

بسم

فاطمه زهرا را بجا آورد و بعد از آن صد نوبت سبحان ربی العظیم وبحمده استغفر الله ربی واتوب الیه و بعد از آن هفت نوبت بسم الله الرحمن الرحیم لا اله الا الله لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم پس دو سجده شکر بجا آورد بطریقیکه قبل از این مذکور شد و این دعا بخواند اللهم رب الفجر واللیالی العشر والشفع والوتر واللیل اذا یسر ورب کل شیء واله کل شیء وخالق کل شیء وملیک کل شیء صل علی محمد وآل محمد وافعل بی وبفلان وفلان یعنی نام برادران مومن را ببرد ما انت اهله ولا تفعل بنا ما نحن اهله فانک اهل التقوی واهل المغفرة **دویم** از نمازهای سنتی نمازیست که بحضرت رسالت پناه صلعم منسوبست و آن دو رکعت است در هر رکعت فاتحه یکنوبت و انا انزلناه پانزده نوبت بخواند و در رکوع نیز انا انزلناه پانزده بار بخواند و همچنین در هر سر برداشتن از رکوع و در هر سجود و در هر سر برداشتن از سجود **سیم** نمازیکه بحضرت امیر المومنین ؑ منسوبست و آن چهار رکعتست بدو سلام در هر رکعت فاتحه یک بار و قل هو الله احد پنجاه بار بخواند **چهارم** نمازیکه بحضرت فاطمه زهرا ؑ منسوبست و آن دو رکعتست در رکعت اول فاتحه یکبار و انا انزلناه صد بار و در رکعت دوم بعد از فاتحه قل هو الله احد صد نوبت بخواند **پنجم** نمازیکه بجعفر طیار منسوبست و آن چهار رکعتست بدو سلام در رکعت اول بعد از فاتحه اذا زلزلت بخوانند و در رکعت دوم بعد از فاتحه والعادیات بخواند و در رکعت سیم بعد از فاتحه اذا جاء نصر الله بخواند و در رکعت چهارم بعد از فاتحه قل هو الله احد و قبل از رکوع سبحان الله ولا اله الا الله والله اکبر پانزده بار بخواند و در هر رکوع ده بار و در هر سر برداشتن از رکوع ده بار و در هر سجده ده بار و در هر سر برداشتن از سجود ده نوبت پس این تسبیح در این نماز سیصد بار گفته می شود و این نماز را اگر هر شب گذارند ثواب عظیم دارد و اگر میسر نشود در هر هفته یک بار و الا هر ماه یکنوبت و الا هر سال یکنوبت و اگر شخصی نوافل یومیه را باین طریق گذارد ثواب هر دو را می یابد بعضی

از مجتهدین بر آنند که نماز واجب یومیه را نیز باین طریق می تواند گذارد و مصلی ثواب هر دو را خواهد یافت و جایز است که در رکعت اول و دوم و سیم این نماز بجای این سه سوره قل هو الله احد بخواند و سنت است که چون از این نماز فارغ شود این دعا بخواند سبحان من لبس العز والوقار سبحان من تعطف بالمجد وتکرم به سبحان من لا ینبغی التسبیح الا له سبحان من احصی کل شیء علمه سبحان ذی المن والنعم سبحان ذی القدرة والامر اللهم انی اسالک بمعاقد العز من عرشک ومنتهی الرحمة من کتابک وباسمک الاعظم وکلماتک التامة التی تمت صدقا وعدلا صل علی محمد واهل بیته برحمتک یا ارحم الراحمین و بعد از آن حاجت خود را بخواهد **ششم** نماز اعرابی و آن ده رکعتست دو رکعت بیک سلام و بعد از آن هشت رکعت دیگر هر چهار رکعت بیک سلام و وقت آن چاشت روز جمعه است در رکعت اول بعد از فاتحه قل اعوذ برب الفلق هفت نوبت بخواند و در رکعت دوم بعد از فاتحه قل اعوذ برب الناس هفت نوبت بخواند و چون سلام دهد آیة الکرسی را هفت نوبت بخواند و بعد از آن هشت رکعت باقی را بگذارد و در هر رکعت بعد از فاتحه اذا جاء یک نوبت و قل هو الله احد بیست و پنج مرتبه و چون سلام دهد هفتاد نوبت بگوید سبحان الله رب العرش الکریم ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم **هفتم** نماز طلب باران و آن را نماز استسقا گویند و گذاردن این نماز با جماعت افضلست و سنتست که در خطبه روز جمعه مردمان را امام امر کند بتوبه و باینکه سه روز بعد از روز جمعه روزه بدارند و در روز سیم که روز دوشنبه باشد بصحرا روند اگر در مکه نباشد و در مکه این نماز را در مسجد الحرام گذارند و سنتست که پای برهنه بخضوع و خشوع و استغفار کنان بصحرا روند و مردان و پیر و زنان پیر و اطفال و چهارپایان را با خود برند و اطفال را از مادران جدا سازند و زنان جوان و مخالفان ملت را با خود نبرند و موذنان پیش باشند و در وقت نماز بجای اذان سه نوبت الصلوة بگویند و وقت

این

این نماز وقت نماز عید است و آن دو رکعت است بطریق نماز عید مگر دعای قنوت که در قنوت
این نماز این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اسْقِ عِبادَكَ وَبَهائِمَكَ وَانْشُرْ رَحْمَتَكَ وَاَحْيِ بِلادَكَ الْمَيْتَةَ
و چون از نماز فارغ شود پیشنماز بر منبر رود و ردای خود را بگرداند یعنی آنچه بر دوش راست
است بر دوش چپ اندازد و بر عکس و دو خطبه بخواند و چون از خطبه فارغ شود و رو
بقبله کند و صد نوبت بگوید الله اکبر و بعد از آن رو بجانب راست کند و صد نوبت سبحان
الله بگوید و بعد از آن رو بجانب چپ کند و صد نوبت بگوید لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰه و بعد از آن رو
بجانب حاضران کند و صد نوبت بگوید الحمد لله و همه این اذکار را باواز
بلند بگویند هشتم نماز غدیر است و آن دو رکعت است در هر رکعت فاتحه یکبار بخوانند و
هر یک از آیة الکرسی و انا انزلناه و قل هو الله احد را ده نوبت بخوانند و وقت آن قبل از زوال
است به نیم ساعت و سنت است که بعد از نماز دعای طویلی که در مصباح مذکور است بخوانند
و بعد از آن حاجت خود را طلب کند و خطبه این نماز قبل از نماز است بطریق نماز جمعه و
زیارت حضرت امیر المؤمنین ع از دور و نزدیک در این روز سنت است و در حدیث آمده که
شهرت عید غدیر در آسمان بیش از زمین است و ثواب تصدق بیکدرهم در این روز
برابر ثواب هزار درهم است و غسل کردن و روزه داشتن و روزه داران را ضیافت کردن
در این روز ثواب عظیم دارد نهم نماز اول هر ماه و آن دو رکعت است و در رکعت
اول الحمد لله یکبار و قل هو الله سی بار بخواند و در رکعت دوم الحمد لله یکبار و انا انز
لناه سی بار بخواند دهم نماز نافله ماه رمضان و آن هزار رکعت است و گذار
دن آن بدو طریقست اول آنکه در شب اول تا بیست شب هر شب بیست رکعت گذارند
هشت رکعت میانه شام و خفتن و دوازده رکعت بعد از خفتن و در شب نوزدهم
صد رکعت فزایند و پانصد رکعت که باقی ماند در ده شب آخر هر شب سی رکعت گذارند
هشت رکعت میانه شام و خفتن و بیست و دو رکعت بعد از خفتن و در شب بیست و یکم

صد رکعت افزایند و همچنین در شب بیست و سیم طریق دوم آنکه در هر یک از شب
نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم بصد رکعت اکتفا نماید و هشتاد رکعت که باقی میماند چهل
رکعت از در چهار روز جمعه بگذارند هر روز ده رکعت چهار رکعت نماز حضرت امیر المؤمنین ع
و دو رکعت نماز فاطمه زهراء و چهار رکعت نماز جعفر طیار رضی عنه و اگر پنج جمعه در ماه
رمضان اتفاق افتد مخیر است اگر خواهد در یکجمعه هیچ نگذارد و اگر خواهد چند رکعت
از آنجمله در روز جمعه پنجم بگذارد و آن چهل رکعت باقی بیست رکعت نماز حضرت امیر المؤ
منین ع در شب جمعه آخر بگذارد و بیست رکعت نماز حضرت فاطمه زهراء در شب شنبه
که بعد از جمعه آخر است بگذارد و اگر ماه رمضان از سی روز کمتر باشد نماز شب سی ام
ساقطست و قضاء آن شرعی نیست و هر چند غیر آن گذارده نشود قضاء آن سنت است
یازدهم نماز روز مبعث حضرت رسالت پناه ص و آن بیست و هفتم ماه رجب است
و این نماز دوازده رکعت است در هر وقت از آن روز که خواهد بگذارد و در هر رکعت
فاتحه یکبار و هر سوره که خواهد یکبار بخواند و چون از نماز فارغ شود در همانجا که
نشسته است چهار نوبت بگوید لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَسُبْحانَ اللّٰهِ وَلا حَوْلَ
وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللّٰهِ بعد از آن چهار نوبت بگوید اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ لا اُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً
بعد از آن حاجت خود را طلبد دوازدهم نماز شب مبعث است و این نماز
نیز دوازده رکعتست هر وقت از شب که خواهد بگذارد و در هر رکعت فاتحه یکبار
و هر یک از سوره ناس و فلق و توحید چهار بار و چون از نماز فارغ شود در همانجا
که نشسته است چهار نوبت بگوید لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ سُبْحانَ اللّٰهِ
وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللّٰهِ بعد از آن حاجت خود را بخواهد سیزدهم نماز
روز مباهله است و آن بیست و چهارم ماه ذی الحجه است و آن روز تصدق
حضرت امیر المؤمنین ع است بخاتم و این نماز عید غدیر است چهاردهم

نماز

نماز زیارت حضرت رسالت پناه و باقی حضرات ائمه معصومین است و آن دو رکعتست بعد
از زیارت کردن وچون زیارت حضرت امیر المؤمنین کند دو رکعت نماز زیارت آدم و دو ر
کعه نماز زیارت نوح بکند چون حضرت در آنمکان مقدس مدفون‌اند وسنتست که نماز زیارت را
در بالای سر بکند وبعضی از مجتهدین بر آنند که اگر شخصی از دور زیارت کند یعنی در شهرها
دیگر باشد اول دو رکعت نماز زیارت بجا آورد وبعد از آن زیارت کند پانزدهم
نماز رغایب وآن در شب جمعه اول ماه رجب است بعد از آنکه پنجشنبه آن روزه بدارند و
واین نماز دوازده رکعه است هر دو رکعه بیکسلام در هر رکعه حمد یکبار بخواند وانا انز
لناه سه بار وقل هو الله احد دوازده بار وچون سلام دهد هفتاد بار بگوید اَللّٰهُمَّ
صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بعد از آن به سجده رود وهفتاد نوبت بگوید سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ
رَبُّنا وَرَبُّ المَلٰئِكَةِ وَالرُّوحِ وچون سر از سجده بردارد هفتاد نوبت بگوید رَبِّ اغْفِرْ
وَارْحَمْ وَتَجاوَزْ عَمّا تَعْلَمُ اِنَّكَ اَنْتَ العَلِيُّ الاَعْظَمُ باز بسجده رود وآنچه در سجده اول
گفته بهمان طریق باز بگوید وبعد از آن حاجت خود را از خدا بخواهد شانزدهم
نماز شب نصف ماه رجب وآن سی رکعتاست در هر رکعه فاتحه یکنوبت وقل هو الله احد یا
زده نوبت هفدهم نماز شب نصف ماه شعبان وآن چهار رکعتست در هر رکعت
فاتحه یک نوبت بخواند وقل هو الله احد صد بار بخواند هجدهم نماز شب عید ماه
رمضان وآن دو رکعت است در رکعت اول فاتحه یک بار بخواند وقل هو الله احد هزار
بار ودر رکعت دوم فاتحه یک بار وقل هو الله یک بار نوزدهم نماز ساعت
غفله والساعت ما بین شام وخفتن است واین نماز را غفیله گویند وآن دو رکعتست
در رکعت اول بعد از فاتحه این آیه را بخواند وَذَا النُّونِ اِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ اَنْ لَنْ
نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنادى فِي الظُّلُماتِ اَنْ لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ سُبْحانَكَ اِنّي كُنْتُ مِنَ الظّالِمِينَ
فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَنَجَّيْناهُ مِنَ الغَمِّ وَكَذٰلِكَ نُنْجِي المُؤْمِنِينَ ودر رکعه دوم بعد از فاتحه این آیه را

بخواند

بخواند وَعِنْدَهُ مَفاتِحُ الغَيْبِ لا يَعْلَمُها اِلّا هُوَ وَيَعْلَمُ ما فِي البَرِّ وَالبَحْرِ وَما تَسْقُطُ مِنْ وَ
رَقَةٍ اِلّا يَعْلَمُها اِلّا هُوَ وَيَعْلَمُ وَلا حَبَّةٍ فِي ظُلُماتِ الاَرْضِ وَلا رَطْبٍ وَلا يابِسٍ اِلّا فِي
كِتابٍ مُبِينٍ بعد از آن دست بردارد واین دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِمَفاتِحِ الغَيْبِ
الَّتِي لا يَعْلَمُها اِلّا اَنْتَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَفْعَلَ بِي ما اَنْتَ اَهْلُهُ وَلا
تَفْعَلْ بِي ما اَنَا اَهْلُهُ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَالقادِرُ عَلى طَلِبَتِي تَعْلَمُ حاجَتِي فَاَسْئَلُكَ بِحَقِّ
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلامُ لَمّا قَضَيْتَها لِي بعد از آن حاجت خود را بخواهد بیستم
نماز سنت سفر که در وقت شروع در سفر بجا آورد وآن دو رکعتست در هر رکعت فاتحه
وسوره یکبار بخواند وچون از نماز فارغ شود این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْتَوْدِعُكَ
نَفْسِي وَاَهْلِي وَمالِي وَدِينِي وَدُنْيايَ وَآخِرَتِي وَخَواتِيمَ عَمَلِي بیست ویکم نماز تو
به وآن دو رکعتاست در هر رکعه فاتحه وهر سوره که خواهد یکبار بخواند واین نماز را بعد
از توبه وغسل توبه بگذارد وچون از نماز فارغ شود دعای توبه را که در صحیفه کامله مذ
کور است بخواند بیست ودوم نماز هدیه میت وآن دو رکعتاست در رکعه
اول فاتحه یکنوبت وآیة الکرسی یکنوبت ودر رکعت دوم فاتحه یکنوبت انا انزلناه ده نوبت
وچون سلام دهد بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَابْعَثْ ثَوابَ هاتَيْنِ
الرَّكْعَتَيْنِ اِلى قَبْرِ فُلانٍ ونام میت را ببرد ووقت این نماز شب اول دفن میت است
بیست وسیم نماز روز عاشورا وآن چهار رکعتاست بدو سلام در رکعت
اول فاتحه یکنوبت وقل یا ایها الکافرون یکنوبت ودر رکعت دوم فاتحه وقل هو الله
احد یکبار ودر رکعت سیم فاتحه یکنوبت وسوره احزاب یکنوبت ودر رکعت چهارم فا
تحه یکبار وسوره منافقین یکبار وبعد از سلام زیارت حضرت امام حسین علیه السلام
بکند بیست وچهارم نماز روز نوروز وآن چهار رکعتست بدو سلام در رکعه
اول فاتحه یکنوبت وانا انزلناه ده نوبت ودر رکعت دوم بعد از فاتحه قل یا ایها الکا

فرون

الکافرون ده نوبت و در رکعت سیم بعد از فاتحه قل هو الله احد ده نوبت و در رکعت چهارم
بعد از فاتحه هر یك از معوذتین ده نوبت بعد از سلام دادن به سجده رود و این دعا بخواند
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْاَوْصِیَاءِ الْمَرْضِیِّینَ وَعَلٰی جَمِیعِ اَنْبِیَائِكَ وَرُسُلِكَ بِاَفْضَلِ
صَلَوَاتِكَ وَبَارِكْ عَلَیْهِمْ بِاَفْضَلِ بَرَکَاتِكَ وَعَلٰی اَرْوَاحِهِمْ وَاَجْسَادِهِمْ اَللّٰهُمَّ بَارِكْ عَلٰی
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ لَنَا فِی یَوْمِنَا هٰذَا الَّذِی فَضَّلْتَهُ وَکَرَّمْتَهُ وَشَرَّفْتَهُ وَعَظَّمْتَ
خَطَرَهُ اَللّٰهُمَّ بَارِكْ لِی فِیمَا اَعْطَیْتَنِی حَتّٰی لَا اَشْکُرَ غَیْرَكَ وَوَسِّعْ عَلَیَّ فِی رِزْقِی
یَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ و وقت این نماز بعد از فارغ شدن است از نماز ظهر و عصر
و نافله آن که در اول وقت گذارده می شود **مطلب سیم** در بیان احکام خللی
که موجب بطلان نماز است و آن بیست و سه امر است اول حدث کردن در اثنا
نماز خواه از روی عمد واقع شود و خواه از روی سهو و خواه از روی اختیار و خواه از روی
اضطرار و خواه قبل از سر برداشتن از سجده آخر نماز و خواه بعد از آن و شیخ ابن بابو
یه برآنست که اگر حدث در نماز بعد از سر برداشتن از سجده آخر نماز واقع شود نماز
باطل نمیشود و اولی است که وضو بسازد و نماز را باتمام رساند **دوم** عمداً پشت بر
قبله کردن بی ضرورت و اگر ضرورت باشد مثل جنگ که خصم رو بقبله باشد و وقت
نماز تنگ باشد نماز باطل نمی شود و اگر پشت بر قبله کردن از روی سهو واقع شود در
اینصورت شرط بطلان نماز است که وقت نماز باقی باشد و اگر بعد از خروج وقت بخا
طر رسد که پشت بقبله نماز گذارده آن نماز صحیح است چنانچه در بحث قبله مذ
کور شد **سیم** انحراف از قبله بجانب یمین یا یسار از روی عمد بی ضرورت اما اگر از
روی سهو باشد و قتی آن نماز باطلست که هنوز وقت نماز باقی باشد چنانکه سابقاً
مذکور شد **چهارم** اگر ظاهر شود که وضو یا غسل یا تیمم خللی داشته مثل آنکه ظاهر
شود که بعضی از اعضا را نشسته یا مسح نکرده یا آب وضو یا غسل یا خاك تیمم مضاف

بوده باشد یا مشتبه بمضاف یا نجس بوده یا مشتبه بنجس بوده یا آب یا خاك
غصبی یا مشتبه بغصبی داشته وضو یا غسل یا تیمم کرده باشد اما اگر در وقت وضو
یا غسل یا تیمم عالم بغصب یا اشتباه نباشد و بعد از آن ظاهر شود که غصبی بوده یا
مشتبه بغصبی در اینصورت نمازی که کرده صحیح است **پنجم** هرگاه نداند که یکرکعت
گذارده یا دو رکعت **ششم** شك در عدد رکعات نماز مغرب کردن **هفتم**
رکنی از ارکان خمسه نماز که نیت و تکبیر احرام و قیام و رکوع و سجدتین است زیاده
یا کم کردن اگرچه از روی سهو باشد **هشتم** فعل بسیار در اثناء نماز کردن به
حیثیتی که در عرف او را مصلی نگویند اگرچه سهواً باشد اما اگر فعل قلیل باشد مثل
کفش کندن یا عقرب را بیك ضربت کشتن یا یکقدم پیش یا پس رفتن نماز باطل
نمیشود **نهم** سکوت طویل کردن بطریقی فعل کثیر که در عرف او را مصلی نگویند **دهم**
یکرکعت یا زیاده فراموش کردن و بخاطرش نرسد مگر وقتیکه در ما بین امری از او
صادر شده باشد که اگر عمداً و سهواً مثل حدث یا پشت به قبله کردن اما اگر در ما بین
امری از او صادر شده باشد که اگر عمداً صادر شود نماز باطل می شود و اگر سهواً صادر
شود نماز باطل نمی شود مثل تکلم بدو حرف در اینصورت نماز باطل نمی شود نماز را
باتمام باید رسانیدن **یازدهم** در نماز چهار رکعتی یکرکعت سهواً یا زیاده
کردن بشرط آنکه بعد از رکعت چهارم بمقدار تشهد ننشسته باشد که اگر بمقدار
تشهد نشسته باشد نماز او درست است اگرچه تشهد نخوانده باشد **دوازدهم**
نماز را پیش از وقت بجا آوردن خواه عمداً و خواه سهواً اما اگر بگمان آنکه وقت داخل
شده نماز گذارد و در اثنای نماز وقت داخل شود نماز او صحیح است **سیزدهم**
دانسته در مکان غصبی یا جامه غصبی نماز گذاردن **چهاردهم** در جامه یا در
بدن نجس که پیش از نماز میدانسته که نجس است بعد از آن فراموش کرده نماز گذاردن

پانزدهم بی تقیه عمداً بطریق سنیان دست در نماز بستن **شانزدهم** عمداً چیزی خو
ردن در اثنای نماز هر چند اندک باشد **هفدهم** عمداً به دو حرف تکلم کردن **هجدهم** عمداً بقهقهه
خندیدن **نوزدهم** از برای امور دنیا گریه کردن **بیستم** عمداً ترک واجبی کردن از وا
جبات نماز اگر چه رکن نباشد اما اگر بجهة جهل مسئله عمداً ترک کند جهر را در جای جهر
واجبست یا اخفات را در جای که اخفات واجبست آن نماز صحیح است **بیست و یکم** عمداً زی
اده کردن واجبی از واجبات اگر چه رکن نباشد **بیست و دوم** عمداً انحراف قلیل
از قبله کردن که بحد یمین یا یسار نرسد **بیست و سیم** عمداً کشف عورت خود کردن
مقصد دوم در بیان احکام خللی که بوقوع آن نماز باطل نمیشود نوع دوم خللی
که بواسطه آن دو سجده سهو واجب می شود و احکام آنها و این نوع در دو فصل تفصیل
می یابد **فصل اول** در بیان احکام خللی که بواسطه آن سجده سهو واجب نمیشود
و آن فراموش کردن فعلی از افعال واجبی نماز است که قبل از فوت محل بیاد آن آید پس
اگر خواندن فاتحه را فراموش کند و بعد از خواندن سوره و قبل از رکوع بیادش آید
فاتحه را بخواند و سوره را اعاده نماید و اگر رکوع را فراموش کند و بعد از خم شدن به
قصد سجود و قبل از سجود بیادش آید راست بایستد و رکوع را بجا بیاورد و جایز نیست
که اکتفا بآن خم شدن کند خواه آن خم شدن بحد رکوع رسیده باشد و خواه کمتر از حد
رکوع باشد و خواه زیاده بر آن و اگر هر دو سجده را یا تشهد اول فراموش کند و بعد
از ایستادن و قبل از رکوع بیادش آید سجده و تشهد را بجا آورد و نماز را باتمام رساند
و اگر یک سجده را فراموش کند پس اگر بعد از سجده نشستن و طمانینه را بجا آورده اختیا
بر نشستن و طمانینه دیگر نیست و الا بنشیند و طمانینه را بجا آورد و احتیاج به سجده سهو
نیست و اگر پیشنماز در فعلی از افعال نماز شک کند و ماموم آن را بر فعل آن یا بر عدم فعل
آن واقف سازد بر پیشنماز واجبست که عمل بقول ماموم نماید اگر چه ماموم یک شخص

در غیر عدد رکعات بدانکه هرگاه مصلی در فعلی از افعال نماز شک کند خواه آن فعل رکن
باشد و خواه غیر رکن پس اگر محل آن نگذشته باشد واجبست که آن را بجا بیاورد مثل آنکه
قبل از رکوع شک کند که قرائت کرده یا نه یا در اثنای تشهد شک کند که سجده کرده یا نه یا در
اثنای قرائت شک کند که تکبیر احرام بجا آورده یا نه یا در اثنای سجود شک کند که رکوع کرده
یا نه یا در وقت شروع در قیام شک کند که سجده کرده یا نه اما در صورت ثانیه و در صورت
اخیر بعضی از مجتهدین بر آنند که سجده را باید بجا آورد و بدانکه هرگاه فعلی از افعال مشکوک
فیه را در محل تلافی کند و بعد از آن ظاهر شود که آن را بجا آورده بود پس اگر آن فعل رکن
است نماز باطل می شود و اگر غیر رکن است نماز صحیح است و اگر بعد از فوت محل تلافی کند
نماز باطلست خواه آن فعل رکن باشد و خواه غیر رکن **مبحث دویم** در شک کردن در
عدد رکعات بدانکه شک در عدد رکعات نماز مغرب و نماز صبح موجب بطلان نماز است و
همچنین شک میان یک رکعت و دو رکعت و هرگاه در نماز چهار رکعتی شک در عدد رکعات کند
مشهور از آن دوازده صورت است **اول** شک کردن میان دو و سه بعد از اتمام سجد
تین و اتمام آن بفارغ شدن از ذکر سجده آخر است اگر چه سر از سجده بر نداشته باشد پس
واجبست که بنا بر سه بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از سلام دادن یک رکعت احتیاط ایستاده
بگذارد یا دو رکعت نشسته **دویم** شک کردن میانه سه و چهار خواه سجدتین را
باتمام رسانیده باشد و خواه نرسانیده باشد پس بنا را بر چهار بگذارد و احتیاط بطریق
مذکور بجا آورد **سیم** شک کردن میانه دو و چهار بعد از اکمال سجدتین پس
بنا بر چهار بگذارد و دو رکعت ایستاده بجهة احتیاط بگذارد و شیخ ابن بابویه شک دو و میانه دو
چهار را مبطل نماز میداند **چهارم** شک کردن میانه دو و سه و چهار بعد از
اکمال سجدتین پس بنا بر چهار بگذارد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بگذارد و دو ر
کعت نشسته و مخیر است در تقدیم هر کدام که خواهد و بعضی از مجتهدین بر آنند که دو رکعت

... را مضایقه باید داشت پنجم شک کردن میان دو و پنج بعد از اکمال سجدتین ششم
شک کردن میانه سه و پنج بعد از رکوع اما اگر قبل از رکوع این شک واقع شود آن رکعت را منهدم
سازد تا شک او میان دو و چهار شود و حکم او مذکور شد اما بر او دو سجده سهو واجبست
بواسطه زیاده کردن قیام هفتم شک کردن میان دو و سه و پنج بعد از اکمال سجدتین هشتم
شک کردن میان دو و چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین در این چهار صورت مجتهدین را دو
وجه است یکی آنکه بنا بکم تر نهند و نماز را اتمام کنند و وجه دیگر نماز باطلست و در صورت آخر
وجهی دیگر گفته اند و آن بر چهار نهادنست و دو رکعت احتیاط ایستاده بجا آوردن و دو سجده
سهو کردن نهم شک کردن میان دو و سه و چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین و این حکم
صورت هشتم دارد با زیادتی دو رکعت احتیاط نشسته و اگر خواهد یک رکعت احتیاط
ایستاده بجای آن بگذارد دهم شک کردن میان چهار و پنج پس اگر بعد از سجود است سلام
دهد و دو سجده سهو بجا آورد و اگر قبل از رکوع است آن رکعت را منهدم سازد تا شک
او میانه سه و چهار شود پس مخیر است در گذاردن یک رکعت احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته و دو
سجده سهو بجا آورد و اگر بعد از رکوع است بعضی از مجتهدین نماز را باطل میدانند و
بعضی مثل شک قبل از رکوع میدانند یازدهم شک کردن میانه سه و چهار و پنج در
اینصورت بعضی از مجتهدین بر آنند که بنا را بر سه نهد و نماز را تمام کند و نماز احتیاط نه
کند و بعضی از مجتهدین بر آنند که بنا را بر چهار نهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بگذارد
و دو سجده سهو بجا آورد ۱۲ آنکه شک تعلق برکعت ششم گیرد در اینصورت بعضی از مجتهدین
بر آنند که نماز باطلست و بعضی بر آنند که بنا را بر کمتر نهند و حکم آن مثل حکم تعلق شک بر
رکعت پنجم است و هرگاه در عدد رکعات نماز سنتی شک واقع شود مصلی مخیر است در بنا بر
اقل و بنا بر اکثر و بنا بر اقل نهادن افضلست فصل در بیان نماز احتیاط بدانکه آنچه در اصل
نماز واجبست در نماز احتیاط نیز واجبست مثل طاهر بودن از حدث و خبث و استقبال قبله و ستر

باشد و عادل نباشد در اینصورت بر پیشنماز سجده سهو واجب نیست و واقف شنا
ختن ماموم پیشنماز را جایز است که باشاره دست باشد اگر نزدیک پیشنماز باشد یا بلفظ
قرآن مثل آنکه پیشنماز شک کرده باشد در نماز چهار رکعتی میانه دو و سه و چهار و ماموم
داند که سه رکعت گذارده پس از سوره کهف سیقولون ثلثة بخواند و اگر شخصی در نماز
بسیار شک کند بحیثیتی که در عرف او را کثیر الشک گویند در اینصورت تلافی آنچه نکرده
بوده واجب نیست اگر محلش باقی باشد و سجده سهو نیز بر او واجب نیست و بعضی از
مجتهدین وقتی او را کثیر السهو میگویند که در سه نماز متوالی یا در یک نماز سه سهو کند و
اگر شک بسیار کند بحیثیتی که او را در عرف کثیر الشک گویند ملتفت نشود بآنچه شک
کرده هرچند محل آن باقی باشد و نماز او صحیح است و سجده سهو بر او واجب نیست پس
اگر مثلاً شک کند در خواندن سوره قبل از رکوع بر او واجب است که بآن ملتفت نشود
و برکوع رود و سوره نخواند و اگر سوره را در این صورت بخواند آن نماز باطلست هر
چند بعد از خواندن ظاهر شود که نخوانده است فصل دویم در بیان خللی که سجده
سهو بجهة آن واجبست و آن در هفت موضع است اول فراموش کردن یک سجده
دویم فراموش کردن شهادتین در تشهد سیم فراموش کردن صلوات بر
پیغمبر و آل و بشرط آنکه محل هر یک از اینها گذشته باشد پس در اینصورت واجبست که اینرا
بعد از سلام دادن بجا آورد و بعد از آن دو سجده سهو کند و اگر دو چیز از اینسه چیز که
مذکور شد فوت شده باشد واجبست که اول بعد از سلام دادن هر دو را بآن ترتیب
فوت شده باشد بجا آورد و بعد از آن از برای هر یک دو سجده سهو کند اما لازم نیست
که قصد کند که دو سجده اول جهة خلل اولست و دو سجده ثانی جهة خلل دوم است پس
اگر در نماز ظهر مثلاً تشهد اول را با یک سجده از رکعت سیم فراموش کرده باشد اول
تشهد بجا آورد و نیت چنین کند که تشهد فراموش شده نماز ظهر را بجا آوردم ادا

واجب نیت تقرب بخدا و اگر وقت گذشته باشد بجای ادا قضا بگوید و بعد از ان سجدهٔ فراموش
شده را قضا بطریق مذکور بکند و سجدهٔ سهو را بعد از ان بجا آورد و اگر دو سجدهٔ سهو تشهد از
دو سجدهٔ سهو ملتفت مقدم دارد بهتر است اما واجب نیست و نیت چنین کند که دو سجدهٔ سهو را
از برای سهوی که در نماز ظهر کرده ام بجا میاورم تقرب بخدا و ذکر ادا و قضا لازم نیست و اگر در نماز
که بجهت احتیاط یا بجهت بدل می کند مثل این سهو واقع شود نیت کند که بنیابت فلان تشهد فراموش
کرده را بجا میاورم بجهت انکه واجبست بر او باصالة و بر من بنیابة ادا تقرب بخدا اما در نیت
سجدهٔ سهو ذکر نام ان شخص واجب نیست و بعضی از مجتهدین واجب می دانند و نیت سجدهٔ
فراموش شده و سجدهٔ اول دو سجدهٔ سهو را واجبست که مقارن رساند به پیشانی بر زمین گذا
شتن و ذکر دو سجده اینست بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و چون سر از سجدهٔ
دوم بردارد تشهد باین طریق بخواند اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و بعد از ان سلم دهد و واجبست در ان استقبال قبله
و طهارت از حدث و خبث **چهارم** از ان هفت موضعی که در ان سجدهٔ سهو واجب
است مثل شک کردن میان چهار رکعت و پنج رکعت چنانکه در بحث شکیات مذکور خواهد
شد **پنجم** سلام دادن از روی سهو در غیر محل **ششم** ایستادن و یا نشستن در
غیر محل **هفتم** حرف زدن بزیاده از دو حرف از غیر قران و دعا و بعضی از مجتهدین
دو سجدهٔ سهو را واجب می دانند از برای هر زیاده و نقصی که در نماز واقع شود و نماز را با
طل نسازد و این قول احوط است و وقت ان بعد از سلم دادنست خواه از برای زیاده باشد و خوا
از برای نقص و بعضی از مجتهدین انچه را که از برای نقص است مقدم بر سلم می دانند و اولی
انست که این دو سجده را قبل از فعل منافی و بعد از سلم دادن بیفاصله بجا آورد **مقصد**
در بیان احکام شک مصلی بدانکه شک در نماز یا در غیر عدد رکعاتست یا در عدد
رکعاتست و احکام هر یک در بحثی جداگانه مذکور می شود **بحث اول** در بیان شک

سورت و نیت قربت و تکبیر احرام و تشهد و تسلیم و چهار امر دیگر از ان واجبست که در
نماز اصل واجب نیست **اول** قصد نماز احتیاط کردن **دوم** تعیین دو رکعت یا یک رکعت
سیم تعیین انکه ایستاده کرده می شود یا نشسته **چهارم** تعیین نمازیکه احتیاط
بجهت اوست و در این نماز بعد از فاتحه نمی باید سوره خواندن و فاتحه را البته بخواند بجای
و تسبیحات اربعه قایم مقام فاتحه نمیشود و نیت چنین کند که دو رکعت نماز ایستاده می گذارم
بجهت احتیاط فلان نماز از برای انکه واجبست ادا تقرب بخدا و اگر نشسته بگذارد قصد نشستن
کند و اگر بعد از فوت وقتست قصد قضا کند و هرگاه میان نماز اصل و نماز احتیاط منافی نماز
اصل باطل نمی شود و اولی بطلانست و هرگاه در اثنای نماز احتیاط ظاهر شود که نماز اصل کم
بوده بعضی از مجتهدین بر انند که نماز احتیاط را تمام کند و چیزی دیگر بر او لازم نیست و بعضی
بر انند که نماز اصل باطل می شود و اعادهٔ ان باید کرد و قول دوم احوطست و اگر بعد از فارغ
شدن از نماز احتیاط ظاهر شود که نماز اصل کم بوده بر ان التفات نکند نماز صحیح است و اگر در
اثنای نماز احتیاط ظاهر شود که نماز اصل درست بوده در اینصورت نماز احتیاط نافله می
شود و مصلی مخیر است میانه قطع و اتمام ان بدانکه هرگاه شخصی که نماز احتیاط بر او واجب
شده باشد ترک ان کند و نماز را از سر گیرد ان نماز از ذمهٔ او ساقط نمی شود واجبست
بر او احتیاطیرا که شارع فرموده بجا آورد و اگر نماز احتیاط را بعد از اعادهٔ نماز اصل بجا آو
رد در این صورت نیز نماز در ذمهٔ او باقی است بجهت انکه فعل منافی در بین نماز اصل و
نماز احتیاط واقع شده و ان نماز نیست که بخلاف شرع کرده **خاتمه** در بیان احکام
نماز قضا و نماز سفر و نماز خوف و نماز جماعة و در این چهار فصل است **فصل اول**
در بیان احکام نماز قضا بدانکه هرگاه نمازی از نمازهای یومیه از شخصی فوت شود و ان
شخص در وقت فوت ان نماز بالغ و عاقل و خالی از حیض و نفاس بوده باشد و کافر
اصلی نبوده باشد قضای ان نماز بر او واجبست پس اگر نماز در وقت جنون یا در

وقت حیض و نفاس از او فوت شود قضا ندارد و همچنین هرگاه کافر اصلی مسلمان شود
نماز ایام کفر قضا ندارد و اما اگر کافر مرتد هرگاه مسلمان شود واجب است بر او قضای نمازهای
ارتداد و همچنین نمازیکه در وقت خواب یا در مستی از شخصی فوت شود قضای آن نیز واجب است
و اگر شخصی چیزی بخورد که موجب خوابی شود که همه وقت نماز در خواب باشد پس اگر نمیدانست
که خوردن آن موجب چنین خوابی است بر او قضای آن نماز واجب نیست و اگر میدانست که
موجب آنچنان خواب است بر او قضای نماز واجب است اما اگر آنرا بواسطه معالجه مرض تناول
نموده و علاج بقول طبیب حاذق منحصر در آن بوده در اینصورت نیز قضای آن نماز بر او واجب
نیست و همچنین قضا ندارد اگر آنرا باکراه بخورد او داده باشند اما اگر نه بواسطه معالجه مرض
تناول نموده باشد یا بقول طبیب غیر حاذق خورده باشد یا علاج منحصر در آن نبوده با
شد در اینصورت قضا بر او واجب است و هرگاه شخصی سنی شیعه شود بر او واجب نیست
نمازیکه در ایام تسنن کرده قضا کند اما بر او واجب است هرگاه نمازیکه در ایام تسنن بر او وا
جب بوده و از او فوت شده قضا کند و اگر شخصی محدث باشد و تا آخر وقت نماز نه آب یابد و نه
خاک که وضو سازد یا تیمم کند نماز از او ساقط می شود اما در وجوب قضای آن میان مجتهدین
خلافست اولی قضا است اما اگر از وقت آن مقدار زمان گذشته باشد که طهارت و نماز را
در آن بجا توان آورد عمداً نماز نکرده باشد و بعد از آن خاک و آب بیابد در اینصورت قضای
آن نماز بر او واجب است و بدانکه هرگاه از شخصی نمازی فوت شده باشد و آن شخص در آنوقت
صحیح البدن باشد و قادر بر قیام و بر همه افعال متعلقه نماز بوده باشد آن شخص را
جایز است که در ایام بیماری و عدم قدرت بر قیام و بعضی افعال آن نماز را بحسب مقدور
قضا کند و لازم نیست که منتظر ایام صحت و قدرت بر همه افعال باشد پس بیماری که قادر
بر قیام نه باشد جایز است که نشسته نماز کند خواه ادا و خواه قضا و اگر بر نشستن قادر
نه باشد بر جانب راست خوابیده نماز کند و اگر از آن نیز عاجز شود بر جانب چپ خوابد

چون از آن عاجز شود بر پشت خوابیده بطریق وقت احتضار و رکوع و سجود را باشاره
بجا آورد و اگر [illegible] از اشاره بسر عاجز باشد بچشم اشاره کند و در اینصورت اش
ارهٔ سجود را از اشارهٔ رکوع منخفض تر رساند و قرائة و باقی اذکار را بجا آورد و
اگر از همه عاجز باشد افعال نماز را بترتیب بخاطر بگذراند و اگر بیماریکه نشسته نماز
کند و در اثنای نشستن قدرت بر قیام پیدا کند باید که بایستد و قرائة کند و
را تمام کرده باشد و این ایستادن بجهة رکوع باشد درنگ کردن در این قیام
ت و اگر از قیام عاجز باشد بنشیند اما در حال انتقال از قعود بقیام یا ان
د قرائة نکند و اگر بیماری که نشسته رکوع می کند بعد از رکوع و قبل از سجود
بر قیام پیدا کند باید که بایستد و بعد از ایستادن بجهة سجود خم
شود و درنگ کردن در این قیام لازم نیست و در همه این احکام
میان ادا و قضا فرقی نیست الحمد لله لتوفیقه
علی بالاتمام
وعلیه التکلان
والسلام

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]